

ریاض الالواح

غزنه

نقاشی پشتی کتاب

نقل یك نقش عکاسی شده یکی از سنگهای قصر مسعو د سوم در غزنه است، که بناغلی غلام‌علی امید ازروی آن نقاشی کرده است .

3.

بمناسبت سیمینار کتب خطی

انجمن تاریخ افغانستان

نمبر (۸۶)

ریاض الالواح

مشتمل بر کتیبه های قبور وابنیهٔ غزنه

تالیف وخط

مرحوم شیخ محمد رضا

از نشرات دتاریخ تولنه (انجمن تاریخ افغانستان)

کابل ۱۳٤٦

دولتی مطبعه

فهرست کتاب روضة الالواح بترتیب

پېژندنه

اروابناد شیخ محمد رضا خراسانی ، یو تکړه هنرمند وو ، چې نېږدې پنځوس کاله د مخه یې په کابل کې ژوند کاوه ، دی ښه شاعر او عالم او مخصوصاً پوه منجم وو ، د خط انواع یې ښکلي لیکل ، مصور او میناتورست هم وو ، د خپل عصر په درباري او علمي ټولنو کې محشور او ښه پېژندل سوی ؤ ، وفات یې چهارشنبه ۱۲ صفر ۱۳٦۱ ق دی .

د شیخ رضا یو هنري اثر دغه کتاب دی ، چې دده خپل تالیف هم دی ، او پخپل ښکلي خط او میناتورۍ هم ښیده کړی دی .

دا کتاب هم تاریخي ارزښت لري ، او هم هنري . دغزني د تاریخي ښار د پاته سوو آثارو یوه ښنداره ده ، او اکثر کشف سوي کوفي او نور د بر لیکونه او د ودانیو نوشتې یې لوستي او په دغه کتاب کې ضبط کړي دي .

د تاریخ ټولنه غواړي چې لومړی خو دغه ښکلی متن کټ مټ په هغه خط او ښکلا خلکو ته ورسوي ، او بیا وروسته پر دغه متن باندې حتمی تعلیقات هم د غزني د مزاراتو او رجالو په شرحه کې چاپ کي .

دا کتاب د « خطي کتابو د بین المللي سیمینار » په مناسبت چې په کابل کې کېږي ، د تاریخ ټولنې له خوا چاپ سو ، او هیله کېږي ، چې د غزني د تاریخ څېړونکو لپاره به ګټه ورسي .

کابل ۱ د سرطان ۱۳۴٦

د تاریخ ټولنې رئیس : عبدالحی حبیبي

هو

روضه

کتاب ریاض الالواح

در مزارات و قبور ولایت غزنین

بسم الله الرحمن الرحیم

شریفترین وسیله که از محنت آباد خطیرهٔ انسیه بمبایعت با ساکنان حظیرهٔ
قدسیهٔ طریقت توان پیوست و نکوترین زاد و راحله که بعزم زیارت کوی
دوست بمجاوری مزار حقیقت توان نشست ثنا و ستایش سلطانی است
جلت عظمته که بهر زبان محمود است و بهر زمان معبود دامن جبروت و جلالش
از شایبهٔ فنا و زوال معرا است و ساحت ملکوت و کمالش از خس و خاشاک
شریک و مثال مبرا. کتیبهٔ بقعهٔ نه توی فلک بوقلمون از برای زایران مشهد وحدانیتش
مزاری است و رقیمهٔ لوحهٔ عمارت فیروزه گردون بر مؤذنان مسجد فردانیتش
مناری. تاریخ زمانی قدرت کاملهٔ اش نامعلوم است و عنوان معانی حکمت شاملهٔ اش

نا مفهوم و نه ازلیتش را ابتدائی است و نه ابدیتش را انتهائی هُوَ الأَوَّلُ وَ
الآخِرُ وَالظّاهِرُ وَالبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ و درودِ نامعدود
و تحیاتِ زاکیات نثار روضهٔ مطهر و مرقدِ منوّر سلطانِ انبیا و برگزیدهٔ
اوصیا احمد محمود ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم باد که
علت آفرینش افلاک است و سبب تأسیس مبانی عوالم آب و خاک عرش اگر
فرش ایوان رفیعش شود فخرِ اوست و چرخ اگر پایهٔ بقعهٔ منیعش گردد صدر او ارواح انبیا
در دایرهٔ گنبد شیر نقش طایر انند و اشباح اولیا در حایرهٔ مرقد منقش زائران
و هم بر آل و اصحاب آنحضرت که هر یکی آسمان هدایت را اختری تابان است و
عمان شعرا گوهری درخشان **وبعد** از آنجائیکه نضارت بخش
روضهٔ سلطنت و جهانداری و نزهت فزای چمن عدالت و شهریاری محمود الافعال
مسعود الاقبال ظل الله فی الارضین سلطان السلاطین اعلیحضرت سراج الملة والدین

پادشاه خود مختار دولت خداداد افغانستان خلدالله ملکه و دولته
بانواع اوصاف حمیده و کردار پسندیده که سلاطین عادل را شاید آراسته
و باقسام مکارم اخلاق و مراسم واشفاق که شهریاران عاقل را باید پیراسته میباشند
و همواره شیوهٔ عدالت و غمخواری و طریقهٔ مرحمت و بردباری بر کافهٔ رعایا
و برایا مرعی فرموده و همیشه در حفظ شریعت و حراست ملت و ترقی دین و تکمیل قلت
کوشش نموده مستظهر علم و قابلیت و آسوده گی و رفاهیت بوده اند و این معنی
کالشمس فی وسط السماء بر همهٔ اهالی دولت خداداد افغانستان بوضوح پیوسته
باید اهلی و تمامی رعایا و برایا وجود چنین پادشاهی را از جملهٔ اعظم نعمای الهی
و اجلهٔ مغتنمات نامتناهی دانسته شیوهٔ اطاعت بر خود جازم و شکر این نعمت
لازم شمارند (شعر) فکیف بلوغ الشکر الا بفضله وان طالت الایام و اتصل العمر
خدایا نه توان گفت شکر این نعمت که از تصور وهم و خیال بیرون است

باوجود این همه شفقت و مهربانی که بر تمام اهالی مملکت مانند پدر بلکه از پدر مهربانتر
باشند که بجهت مصالح و خیرخواهی دین و دولت و منافع وطن و ملت و آگاهی از احوال
ملک و رعیت و استعلام حدود و ثغور و استخبار و انتظام امور وجود مبارک را
متحمل زحمات و مشقات سفر فرموده چون آفتاب تابان در هر ولایت پرتو التفات
افکنده دیده مشتاقان را بجمال خویش روشن و ساحت هر دیار را از مراحم
و عنایات گلشن نمودند و همچنانکه بروشنی چراغ هر چیز آشکارا و روشن گردد
و راه از چاه باز نماید همانا از انوار توجهات این پادشاه امورات ملک و
ملت و طریق ترقی دین و دولت واضح و مبین گردیده و همچنین بهر کار که چراغ ضمیر همایونی
نور افشانی کرده آن امر بوجه احسن و طریق مستحسن منتظم گردیده پس وجه لقب مبارک
به سراج الملة والدین مبرهن شد لهذا چون در هنگام نزول موکب فیروزی کوکب در
ولایت غزنین زیارات و مزارات بسیار والواح و قبور بیشمار در آن سرزمین

مشاهده فرمودند و بزیارت هریک از اولیآء الله مشرّف شده لوازم

خیرات و مبرات آشکار فرمودند نمودند چون ولایت غزنین بنابر سیاق تواریخ مقرّ

سلطنت و مدفن پادشاهان نامدار و محلِ توطّن و مهاجرت علما و فقها و اولیای کبار

بوده درپیشگاهِ ضمیر منیرِ والاء ایمعنی جلوه نموده که هرگاه نقلِ الواح مزارات

برداشته و تحقیق قبور و زیارات کرده شود هرآینه بیرون از فایده و خالی

از منفعت نخواهد بود و همچنین از روی تاریخ الواح ازمنهٔ بودن و وفات

اولیا و سلاطین متحقّق شده دفع اختلاف تواریخ میشود و نیز طریقِ نوشتنِ

عبارات الواح اموات که درسابق معمول بوده که دانستنِ آن قسمی از تواریخ است

از برای شائقان علمِ احوالِ گذشتگان و طالبانِ آگاهی براطوار و آثار پیشینیان معرفت

حاصل شده باعث زیادتی بصیرت ایشان خواهد بود لهذا اعلیحضرت شهریارِ

کامکار این چاکر اخلاص کیش عقیدت شعار محمد رضای خاکسار را که دربعضی از خطوطِ قدیمه

کوفی معرفتی و تجربتی داشت بانجام این خدمت سرافراز فرمودند حقیر فقیر
حسب الحکم شخصی که بهمهٔ مزارات و قبور و زیارات آگاهی داشت باخود برده بهر جا
لوح و مزاری و مقابر و احجاری بود دیدم و نقل عبارات هر یک از الواح را کماهی
برشتهٔ تحریر کشیدم و در پیشگاه حضور انور حاضر ساختم چون الواح مذکوره مشتمل
بر قبور اولیا و سلاطین و مشاهیر و سلفین بود و اکثر مزارات که بسبب حادثات
جهان مفقود یا شکسته شده بود لوح نداشت و آنها که لوح داشت بعضی
باآنچه مشهور بود مطابق بود و برخی که عوام بسبب ندانستگی لوح دیگر را یا
پارهای سنگ مساجد و محراب ها را بالای آن قبر نهاده بودند باآنچه شهرت داشت
مخالف بود و نیز بسیاری از الواح از اناث و ذکور که نقل آنها در این کتاب
برداشته شده بود بهیچ نام مشهور نبودند لهذا از پیشگاه همایونی امر ارشاد شد
که هر یکی علیحده تفریق داده شود تا واضح بوده باشد پس هر یک از این الواح

که تاریخ داشت البته در عهد یکی از پادشاهان بوده یا انکه خود او پادشاه بوده
پس لازم افتاد که پاره از احوال سلاطین که در غزنین سلطنت کرده اند تا این زمان
من حیث الاجمال از روی تواریخ معتبره مختصر ساخته در مقدمه این کتاب نگارش دهیم
تا باعث فواید تام و منافع عام بوده باشد وبالله التوفیق وعلیه التکلان چون این کتاب
مشتمل بر قبور و الواح روضات اولیاء الله بود حسب الامر اعلیحضرت شهریاری
مسمی به کتاب **ریاض الالواح** شد مشتمل بر یکمقدمه و هفت روضه

روضهٔ اول در مزارات اولیاء الله که الواح آنها نیز مطابق مشهور بود

روضهٔ دوم در مزارات اولیاء الله که لوح نداشتند و آنها که بالای
قبورشان پاره از سنگهای مساجد یا انکه آیات کلام الله مرقوم بود نام و تاریخ نداشت در این جمع آورده شد

روضهٔ سیم در قبور سلاطین که الواح آنها مطابق مشهور بود

روضهٔ چهارم در قبور پادشاهان که لوح ندارند یا نام و تاریخ آنها معلوم نیست

قدمه
ر احوالات سلاطین که از زمان
سلطنت سبکتگین تا حال در ولایت
غزنین حکمرانی کرده اند بطریق
اجمال

روضهٔ پنجم در بعضی از پاره‌های سنگهای دیوار مساجد و محراب‌ها که آیات شریفه یا نام پادشاهان بخط کوفی یا ثلث در او کنده شده بود بهر جا که دیده شده

چون از آثار سلاطین و نشانی شهریاران است بعد از قبور سلاطین نوشته شد

روضهٔ ششم در الواح متفرقه و قبور سایر مردمان که تا حال بهیچ نام مشهور نیستند

روضهٔ هفتم در الواحی که مشتمل است بر نامهای اناثیه در هر جا

که یافته شده در یک جا مرقوم شد تا قبور زنان از مردان جدا باشد اگرچه

علی الظاهر در نوشتن الواح زنان نفعی متصور نیست لکن چون آثار پیشینیان است

و عبارت آنها خالی از غرابتی نیست و همچنین از برای اینکه دانسته شود که الواح

قبور زنان را در زمان پیش بچه عبارت رقم مینمودند لهذا در آخر این کتاب مرقوم شد

توضیح بعضی از قبور اولیا و سلاطین و مشاهیر که در کتب تواریخ احوالات آنها

دیده شد بطریق اختصار علی الاجمال احوال هر یکی در جای خود ذکر شد و زیاده

ازآن در این کتاب گنجایش ندشت است زیراکه غرض از این کتاب تذکرهٔ الواح و آثار است
نه احوال و اخبار و بسیاری از قبور اولیا و زیارات در کتب تواریخ ذکر نشده است
و همچنین از قراین چنان معلوم میشود که عوام بعضی از قبور اولیا را برای خود نام نهاده اند
چون زیارتِ یادرخوانده کل اولیا که در قریه کوشک واقع است و حال آنکه
در لوح سنگ بالای قبر نام مرد نوشته شیاک و زیارت هعت برادران ساقیان سربر
و زیارتِ ترک حضرت و ترکِ سربر و زیارت شاخ کاو کوشِ خر ترب نز
که معلوم میشود که مقبرهٔ بعضی از سلاطین بوده و زیارتِ نظر گریان و نظر خندان و
زیارت باغ حرم که مشهور است بحرم سلطان محمود و حال آنکه حظیرهٔ اولادِ طوغان
شاه است که در تاریخ ۷۷۲ سنه بوده چنانچه بعضی از الواح آنها معلوم میشود و
قبر خواجه طاهر وزیر سلطان مسعود که به بابا طاهر آب شناس مشهور است و
نیز بعضی الواح جدیده که از زیر خاک برآمده اسمی بالای آن گذاشته مشهور ساخته اند

چنانچه زیارت بلاکل ولی که در پشت زیارت حضرت تاج اولیا از میان زمین های
کشت زار برآمده بنا بر گفته اهالی آنجا قریب همین سالها آشکار شده مسمی به بلاکل ولی
ساخته اند واین قسم آسامی الواح وقبور که وجه تسمیه آنها معلوم نیست ودر کتب تواریخ
نیز ذکر نشده با دیگر زیارات والواح بهمان نام مشهور نوشته شد لکن آنچه بفهم
قاصر حقیر از روی الواح وتواریخ آنها رسیده در جنب هریکی مرقوم ساخت وهر کاه بعضی
الواح غیر مشهوره بعد ازاین معلوم شود ممکن است که در حاشیه این کتاب نوشته شود ودر مقابل آنها

مقدمه

غزنین ولایتی است بابرکت وسرزمینی است با میمنت در سی وسه ۳۳ درجه وسی وچهار دقیقه
عرض از خط استوا و ۶۹ درجه طول لندن در بین کابل وقندهار وهزاره جات واقع است
اهالی آنجا در سنه ۴۴ چهل وچهار هجری بشرف اسلام رسیدند وبعد از هجرت تا زمان
سلطنت البتکین اینمملکت مقر سلطنت هیچ پادشاهی نبوده اگرچه در این مدت

از مضافات سیستان و خراسان شمرده میشده و سکنه آنجا گاهی در تحت اطاعت
امرای خراسان و سیستان بوده اند لکن اکثر اوقات طوایف افغان در آن ولایت استیلا داشته اند
چون سلطنت خراسان بالبتکین که یکی از امرای امیر عبدالملک سامانی بود تعلق گرفت
در سنه ۳۵۱ سیصد و پنجاه هجری لشکر کشیده غزنین را از دست افاغنه آندیار بکلی منتزع
ساخته پادشاه انولایت گشت بعد از پانزده سال وفات کرده بعد از وی پسرش
ابو اسحق یکسال حکومت کرده در سنه ۳۶۷ سیصد و شصت و هفت درگذشت چون پس البتکین دیگر
وارثی نداشت اعیان مملکت امیر سبکتکین را که یکی از مملوکان البتکین بود ملقب بسلطان ناصر الدین
ساخته در غزنین بر تخت سلطنت نشانیدند و سبکتکین اول پادشاهی است که غزنین را دار السلطنه ساخته
پاره از ممالک هندوستان را مسخر کرده جزو مملکت خویش ساخت گردانیده چون سبکتکین بعد از سلطنت
بیست سال در سنه ۳۸۷ سیصد و هشتاد و هفت جهان فانی را وداع گفت پسر خورد او امیر اسمعیل
در غیاب سلطان محمود بر تخت پادشاهی نشست اما سلطان محمود بن سبکتکین بعد از چندی او را بدست آورده

قید کرده خود برجای پدر بر تخت سلطنت نشست بر بسیاری از ولایات ایران و توران و هندوستان

مستولی شد دوازده کرت بهندوستان رفته فتوحات بسیار کرد و غنایم بیشمار بدست آورد

اسم خلیفهٔ عباسی القادر بالله احمد بن اسحق بن المقتدر را در سکه و خطبهٔ خویش داخل میکرده -

بعد از فتح سومنات خلیفه اورا یمین الدوله و امین الملة لقب نهاد و او پادشاهی بود

با عدل و داد و صلاح و سداد پیوسته در راه دین با کفار و بت پرستان مجاهدات

داشته و تخم عدالت و نیکوکاری در مزرعهٔ مملکت کاشته اوصاف او از حد تحریر و

حوزهٔ تقریر بیرون است لکن در عهد او مملکت غزنین از تعمیر مساجد و معابد و عمارات

و بناهای عالی و قصور متعالی و ازدحام علما و فقها و محدثین و جمعیت شعرا و ادبا و متکلمین

بحدی رسید که معمورترین ولایات روی زمین شد عنصری و عسجدی و دقیقی و رودکی و فرخی

شاعر معاصر و ملازم رکاب او بوده اند ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی در اول و

حسن میمندی در آخر بوزارت او امتیاز داشتند فی الجمله بعد از سلطنت سی و چهار سال

روز پنجشنبه بیست و سیم ربیع الآخر سنه چهارصد و بیست و یک از جهان فانی رحلت نمود چنانچه

از لوح سنگ سلطان که بخط کوفی الحال موجود است و نقشه آن بهمان خط در این کتاب نشان داده شده

تاریخ
همچنین مفهوم میشود و او را در عمارت فیروزه که الحال در غزنین بروضه مشهور است دفن کردند

بعد از او پسرش سلطان محمد بر تخت نشست بعد از پنجماه برادرش سلطان مسعود او را مکحول ساخته

بر جای پدر نشست در سنه ۴۲۹ چهارصد و بیست و نه روز آدینه نهم ماه رمضان از طغرل بیک

سلجوقی هزیمت یافته بطرف لاهور میرفت در اثنای راه لشکریان او را قید کرده برادرش

محمد مکحول را بار دیگر بر تخت نشانیدند چون در سنه چهارصد و سی و سه شاهزاده احمد بن سلطان محمد

مکحول سلطان مسعود را در محبس شهید کرد پسرش سلطان مودود بن سلطان مسعود جهة انتقام خون پدر

با سلطان محمد جنگ کرده او را با دیگر قاتلان پدر کشت و بر سریر پادشاهی نشست وزارت

او در ابتدا به ابونصر احمد بن محمد بن عبد الصمد و بعد از آن بخواجه طاهر و بعد از او

بخواجه ابو الفتح عبد الرزاق بن احمد تعلق داشته در سنه چهارصد و چهل و یک هجری درگذشت

بعد از وی برادرش سلطان ابو الحسن علی بن مسعود بروز جمعه غرهٔ شعبان در غزنین
بر تخت پادشاهی نشست در سنه ۴۴۳ چهار صد و چهل و سه برادرش عبد الرشید او را قید کرده
یکسال پادشاهی کرده طغرل که یکی از امرای او بود او را کشته تاج شاهی بر سر نهاد
بعد از چهل روز در روز نوروز او نیز کشته شد فرخ زاد بن سلطان مسعود بر تخت نشست
بعد از شش سال در سنه ۴۵۰ چهار صد و پنجاه وفات یافت برادرش ظهیر الدوله سلطان ابراهیم
بن مسعود فرمانروا شد و او پادشاه عادل و عالم و علما دوست و دیندار و کثیر
الاولاد بود دختران خود را بسادات و علما داده بود بسیاری از سنگهای محراب
و مساجد بنام او دیده شده معلوم میشود که مساجد بسیار در غزنین تعمیر کرده وزیر او
در اول ابو سهل و در آخر عبد الحمید بن احمد بن محمد بن عبد الصمد بوده حکیم ازرقی
و استاد ابو الفرج شاعر معاصر او بوده اند بعد از چهل و دو سال پادشاهی در سنه ۴۹۲
چهار صد و نود و دو وفات کرد بعد از وی پسرش ناصر الدین سلطان مسعود بر تخت نشست

بعد از شانزده سال در سنه[٥٠٨] پنجصد و هشت فوت کرده پسرش سلطان شیرزاد قابض تخت و تاج شده بعد از یکسال در سنه[٥٠٩] پنجصد و نه برادرش ارسلانشاه او را کشته بر تخت نشست و جمیع برادران خود را کشت الا بهرامشاه که از دست او گریخته پناه بسلطان سنجر آورد با سلطان سنجر بغزنین آمده ارسلانشاه بهندوستان گریخت باز گرفتار شده در سنه[٥١٢] پنجصد و دوازده بقتل رسید بعد از وی برادرش بهرامشاه بن مسعود بر تخت نشست لقب بهرامشاه بعقیدهٔ حمدالله مستوفی یمین الدوله و مطابق روضة الصفا و تاریخ فرشته معز الدوله میباشد لکن حقیر در مسکوکات او معز الدوله دیده ام و از خطهای کوفی که در اطراف منار غزنین که بنام بهرامشاه است یمین الدوله ظاهر میشود محتمل که در ابتدا یمین الدوله و بعد از آن معز الدوله لقب نهاده باشد اعلم عند الله سید حسن غزنوی شاعر که قبر او حالا در غزنین مشهور است معاصر بهرامشاه بوده و قصیدهٔ در تهنیت روز جلوس او گفته که مطلعش این است ندائی برآمد ز هفت آسمان که بهرامشاه است شاه جهان

وحضرت حکیم سنائی علیه الرحمه معاصر او بوده و کتاب حدیقه الحقیقه را بنام او رقم زده است
فی الجمله در سنه ۵۴۷ پنجصد و چهل و هفت از علاء الدین غوری که مشهور بعلاء الدین جهانسوز است
هزیمت یافته در هندوستان رفت و هم در آنجا وفات کرد و علاء الدین
غوری بعد از فتح تمامی ممالک غزنین را تاخت و تاز کرده مقبرها و آبادیهای
سلاطین غزنویه را از بیخ و بنیاد بر کند غیر از قبر سلطان محمود که خراب نکرد و سلطنت
غزنین و کابل بکلی از اولاد سلطان محمود بغوریان انتقال کرد در سنه ۵۷۰ پانصد و هفتاد
هجری غیاث الدین غوری را در غور و سلطان معز الدین محمد سام که مشهور بسلطان شهاب الدین
غوری است در غزنین پادشاه ساخت چون سلطان غیاث الدین در سنه ۵۹۹ پنجصد و
نود و نه هجری وفات کرد شهاب الدین پادشاه غور و غزنین شده هندوستان را
نیز از خسرو شاه بن بهرام شاه غزنوی گرفت روزگار غزنویان بعد از صد و پانزده سال
بپایان رسید و شهاب الدین غوری بعد از فتوحات بسیار در کنار آب نیلاب شهید شد

جسد او را در غزنین نقل کرده در حظیرهٔ دختر او دفن کردند بعد از وی قطب الدین ایبک
در هندوستان و تاج الدین یلدز که یکی از غلامان و هم داماد او بود در غزنین
پادشاه شدند تاج الدین در سنه ۶۱۰ ششصد و ده بر سر هندوستان رفته کشته شد بعد از وی
علاء الدین سلطان محمد خوارزمشاه بن تکش خان خبر فوت او را شنیده در سنه ۶۱۱ ششصد و یازده
در غزنین آمده آن ولایت را متصرف شد بعد از هفت سال از دست عساکر چنگیز خانی دیار بدیار
فرار کرده در سنه ۶۱۸ ششصد و هجده درگذشت پسرش جلال الدین چند مرتبه با چنگیز خان
مردانه محاربه کرده تاب نیاورده بغزنین آمده در آن نواحی با چنگیز خان نیز مجادلهٔ سخت کرده
عاقبت مغلوب شده بهندوستان گریخت تا چند سال دیگر بهندوستان و عراق و آذربایجان
با ملوک جنگ کرده آخر الامر در سنه ۶۲۸ از دست مغولان ناپدید شد اما چنگیز خان در سنه ۶۲۰
غزنین را متصرف شده قتل و خرابی بسیار کرد چون چنگیز خان در سنه ۶۲۴ ششصد و بیست و چهار
بقهرمان اجل گرفتار شد پادشاهی غزنین و کابل و ماوراءالنهر و بلخ و بدخشان تا لب نهر سند

بجغتای خان پسر دوم چنگیز خان رسید چون او در سنه ۶۳۸ ششصد و سی و هشت درگذشت

وزیر او قراچار نویان چندی کار سلطنت انجام میداد آنگاه هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان

حکمرانی کرد پس از چندی کیوک خان بن اوکتای خان ملک از او بگرفت بعد از یکسال در سنه ۶۴۶

ششصد و چهل و شش درگذشت منکو قاآن بن تولی خان نه سال سلطنت کرده درگذشت پس هلاکو

پسر تولی خان بن چنگیز خان در سنه ۶۵۴ بپادشاهی عراق و ایران و غزنین رسید در سنه ششصد و

شصت و سه هلاک شد آنگاه اباقا خان بر سریر شاهی نشسته در سنه ۶۸۰ هجری وفات کرد

اما اباقا خان در سنه ۶۶۶ ششصد و شصت و شش ایالت هرات و غور و غزنین و کابل را بملک

شمس الدین محمد بن ابی بکر کرت داد و ملک شمس الدین دختر زاده ملک رکن الدین غوری است

که معاصر چنگیز خان بوده و او اولین ملوک کرت است و ایشان هشت نفر بوده اند

بدین تفصیل ۱ ملک شمس الدین محمد بن ابی بکر و ۲ ملک شمس الدین کهین بن شمس الدین بن ابی بکر

و ۳ ملک فخر الدین و ۴ ملک غیاث الدین و ۵ ملک شمس الدین بن غیاث الدین و ۶ ملک حافظ

و ملک معزالدین حسین کرت و ملک غیاث الدین پیر علی در اینمدت پادشاهی غور و هرات
و کابل و غزنین بدیشان تعلق داشته در سنه ۷۸۵ هفتصد و هشتاد و پنج امیر تیمور کورکان
ملک از ایشان بگرفت و روزگار ملوک کرت سپری شد امیر تیمور در اکثر ربع مسکون فرمانروا
بوده چون در سنه ۸۰۷ هشتصد و هفت وفات کرد پسرش شاهرخ میرزا پادشاه خراسان
و کابل و غزنین و قندهار و قدری از هندوستان بود و او چهل و سه سال بعد از پدر
سلطنت کرده در سنه ۸۵۰ هشتصد و پنجاه در هرات وفات کرد پسرش میرزا الغ بیک
کورکان که از علم و دانش بهرهٔ کامل داشت از سمرقند لشکر کشیده ملک خراسان و غزنین را
از علاء الدوله ابن میرزا بایسنقر بن شاهرخ گرفت در سنه ۸۵۳ هشتصد و پنجاه و سه بدست
پسر خود میرزا عبداللطیف کشته شد و او نیز بعد از هفت ماه مقتول گشت و سلطان بابر بهادر
بن بایسنقر پادشاه شد و در سنه هشتصد و شصت و یک هم گذشت آنگاه سلطان ابوسعید میرزا
بن سلطان محمد بن میرانشاه بن امیر تیمور کورکان از سمرقند آمده خراسان و غزنین را و حدود هندوستان را

٩٠
ودهم دراین سال الغ بیک گورگان
بن سلطان ابوسعید در غزنین از جانب
حاکم شد چنانچه قبر او الحال در غزنین
بیناید

متصرف شد و در سنه ۸۷۳ هشتصد و هفتاد و سه کشته شد میرزا یادگار محمد بن میرزا محمد بن
بایسنقر بفرمان روائی ابوسعید در سنه هشتصد و هفتاد و پنج سلطان حسین میرزا ابن بایقرا او
تاخته مملکت او را بتصرف درآورد و امیر نظام الدین علیشیر وزیر او بوده و سلطان حسین
در سنه ۹۱۱ نهصد و یازده وفات کرده در هرات مدفون شد بعد از وی میرزا بدیع
الزمان و مظفر حسین میرزا دو سال حکومت کردند شاه بیک پادشاه ماوراء النهر
ملک از ایشان بگرفت آنها بطرف روم فرار نمودند اما ظهیر الدین محمد بابر پادشاه بن
سلطان عمر شیخ میرزا ابن سلطان ابوسعید میرزا در سنه ۹۱۰ نهصد و ده کابل و غزنین را
و در سنه ۹۱۳ نهصد و سیزده قندهار را و در سنه ۹۳۰ هندوستان را فتح کرده در دار الخلافه
دهلی بر تخت پادشاهی نشست و در سنه نهصد و سی و هفت وفات کرده او را در کابل
در باغی که حال مشهور بباغ بابر شاه است دفن کردند پسرش نصیر الدین محمد همایون شاه افسر
تاجداری بر سر نهاد در سنه ۹۴۷ نهصد و چهل و هفت از شیر شاه افغان شکست خورده

به شاه طهماسب صفوی پادشاه ایران پناه برد در سنه ۹۵۲ نهصد و پنجاه و دو با مداد شاه
طهماسب مراجعت کرده کابل و قندهار و غزنین را که از دست او رفته بود دوباره
بتصرف خود درآورد و در سنه ۹۶۱ نهصد و شصت و یک هندوستانرا مسخر خود ساخته
بار دیگر در دهلی بر اورنگ شاهی جلوس کرد پسرش جلال الدین محمد اکبر پادشاه شده در

(بعد از دو سال در سنه ۹۶۳ درگذشت بعد از وی)

هندوستان چند شهر اساس نهاد و عمارات و مساجد بنیاد کرد در آخر عمر در عقیده او
خللی واقع شده بعد از سلطنت پنجاه و دو سال در سنه ۱۰۱۴ درگذشت در اکبرآباد مدفون است بعد از او
پسرش نورالدین محمد جهانگیر فرمانروا شد نام او شاهزاده سلیم بود بجهة رفع شباهت با نام
سلطان سلیم پادشاه روم که معاصر او بوده خود را محمد جهانگیر نام کرد بعد از بیست و دو سال
در سنه ۱۰۳۷ هزار و سی و هفت بآخرت شتافت او را در لاهور دفن کردند آنگاه شهاب الدین محمد
صاحبقران شاهجهان که اسم او در ابتدا میرزا خرّم بوده صاحب سلطنت گشت در سنه ۱۰۵۹
شاه عباس ثانی صفوی قندهار را از او بگرفت اما شاهجهان تا سی سال پادشاهی کرده در سنه ۱۰۶۸

محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر که پسر سیم او بود پدر خود یعنی شاهجهان را محبوس کرده

خود بر تخت پادشاهی نشست و شاهجهان همچنان محبوس بود تا در سنه ۱۰۷۶ از دنیا رفت

و اورنگ زیب نیز در سنه ۱۱۱۸ هزار و صد و هجده درگذشت او را در دکن مدفون ساختند

قطب الدین شاه عالم بهادر که پسر دوم اورنگ زیب بود تاج شاهی بر سر نهاد و در سنه ۱۱۲۴

هزار و صد و بیست و چهار جهان را وداع گفت پسرش معز الدین جهاندار شاه صاحب

تاج و تخت شده و هم در آن سال معین الدین فرخ سیر بن عظیم الشان بن شاه عالم بهادر

او را مقتول ساخته کوس فرمانروائی نوخت در سنه ۱۱۳۰ هزار و صد و سی قطب الملک وزیر

و برادرش سید حسینعلی خان امیر الامرا آهنگ استان شده او را از پادشاهی عزل کرده مکحول

و محبوس ساختند و بجایش شمس الدین رفیع الدرجات بن رفیع الشان بن شاه عالم را بر تخت نشانیدند

بعد از سه ماه وفات کرده برادر بزرگ تر او رفیع الدوله شاهجهان ثانی را پادشاه ساختند

او نیز بعد از سه ماه بمرض اسهال درگذشت ناصر الدین محمد شاه بن جهانشاه بن شاه عالم بهادر را

بپادشاهی برداشتند تا مدت بیست سال باستقلال پادشاهی کرد در سنه ۱۱۵۱ یکهزار و صد و
پنجاه و یک نادرشاه افشار بر سر هندوستان لشکر کشیده سلطنت از او گرفت و باز در
همان سال او را بر تخت نشانید و محمد شاه بعد از این واقعه در هندوستان ده سال دیگر پادشاهی
کرده در سنه ۱۱۶۱ رحلت کرد اما سلطنت غزنین و کابل پیش از فوت او تعلق با فاغنه و نادر شاه
گرفته بود و اینچنان است که محمود خان بن میرویس خان قندهاری که از افاغنه قندهار بود
در سنه ۱۱۳۵ یکهزار و سی و پنج بر ایران استیلا یافته تمام آن مملکت را متصرف شده شاه حسین صفوی را
منقتول و اولادش را محبوس و مقتول ساخت بعد از وی بروایتی اشرف شاه افغان بسلطنت رسیده شاه حسین را کشت
در خلال این احوال ملک محمود سیستانی که از جانب صفویه ایالت داشت خراسان و توابع آن را
متصرف شد اختلال کلی در ولایات ایران راه یافت در کابل و قندهار و هرات نیز
اغتشاشی راه یافته افاغنه مستولی شده بودند تا نادرشاه افشار پیدا شده ممالک ایران را
از افاغنه بکلی منتزع ساخته لوای جهانگیری برافراشت هرات و کابل و قندهار و غزنین

واکثری از هندوستان را مسخر کرد تا هنگام کشته شدن نادر غزنین و کابل و توابع آن در تحت
سلطنت نادرشاه بود چون نادر در سنه ۱۱۶۱ یکهزار و یکصد و شصت و یک کشته شد -
احمد خان ابدالی ولد محمد زمانخان سدوزائی متوطن دارالنصرة هرات که از سردارهای
قوم خود بود شاه حسین خان قندهاری غلجائی او را در قندهار محبوس کرده و نادرشاه او را
خلاص ساخته با ایران فرستاده در آنجا مے بود خود را صحیح و سالم بقندهار رسانید
قندهار و کابل و غزنین و دیگر توابع آنرا مسخر خود گردانید هراة و بلخ را نیز فتح کرده
و هفت بار در هندوستان تاخت و تاز کرده بعضی از ولایات هندوستان را نیز
ضمیمه ملک خود گردانیده بعد از سلطنت بیست و شش سال بعمر پنجاه سالگی بمرض آکله در سنه
یکهزار و صد و هشتاد و شش فوت کرده در قندهار مدفون گشت و از وی شش فرزند
باقی ماند و اسامی ایشان این است ۱ شهزاده تیمور ۲ شهزاده سلیمان ۳ شهزاده داراب
۴ شهزاده شهاب ۵ شهزاده سکندر ۶ شهزاده پرویز چون احمد شاه فوت کرد وزیر او

وزیر شاه ولیخان خود است که داماد خود شاهزاده سلیمان را بر تخت نشاندند اما تیمور شاه که پسر کلان احمد شاه بود وزیر را کشته خود بر تخت پادشاهی نشست و بعد از بیست و هفت سال بعمر چهل و هفت سالگی در کابل که دار السلطنهٔ او بود بمرض مراق درگذشت و هم در آنجا در کابل در چهار باغ وسط شهر مدفون گشت واز او بیست و چهار نفر اولاد ذکور باقی ماندند بدین تفصیل

همایون شاه [۱] . زمان شاه [۲] . محمود شاه [۳] . احمد [۴] . سلطان [۵] . نوزده [۶] . ملک گوهر [۷] . اکبر [۸] . حسین [۹] . حسن [۱۰] . عباس [۱۱] . بلند اختر [۱۲] . شاه رخ [۱۳] . شاه پور [۱۴] . جهان والا [۱۵] . فیروز الدین [۱۶] . ابراهیم [۱۷] . فرخ [۱۸] . شجاع الملک [۱۹] . خاور [۲۰] . ایوب [۲۱] . میرزا میران [۲۲] . کهندل [۲۳] . میرزا نادر [۲۴] . بعد از وی در میان پسرانش همایون شاه و شاه زمان و شاه محمود و شاه شجاع الملک پیوسته خصومت بود گاهی بریکدیگر غالب و گاهی مغلوب میشدند اما شاه زمان که اکبر اولاد تیمور شاه بود امرا بر تخت نشانیدند و پیوسته درمیان او و شاهزاده همایون و شاه محمود مجادله بود تا اینکه بعد از سلطنت ده سال در نواحی جلال آباد در سنه ۱۲۱۶ یکهزار و دوصد و شانزده بدست شاه محمود گرفتار شده

بکحال و محبوس گشت و پس از چندی درگذشت شاه محمود در کابل فرمانروا شد بعد از سه سال شجاع الملک
بر او غالب آمده او را محبوس کرده پس از چندی از حبس رهائی یافته باعانت وزیر فتح خان
بن سردار پاینده خان مرحوم بر شاه شجاع غالب شده دوباره فرمانروا گشت و در سنه ۱۲۳۴
یکهزار و دو صد و سی و چهار وزیر فتح خان را که شخصی مردانه و وزیری فرزانه و صاحب اخلاق حمیده
و صفات پسندیده - و شجاعت و شهامت و سخاوت از سایر سرداران ممتاز بود بنابر
ایمای شاه کامران پسر شاه محمود آن وزیر بی نظیر را مکحول نموده در سعید آباد غزنین او را مقتول ساخت
او را در غزنین در پهلوی مزار حضرت علی لالا قدس سره مدفون ساختند چنانچه ابیاتی که بر لوح سنگ
مرقد او مرقوم بود در این کتاب مسطور است بنابر این حرکت که از شاه محمود صادر شد پسران
سردار پاینده محمد خان مرحوم با یکدیگر همداستان شده در دفع شاه محمود و خرابی دولت سدوزائی
کمر همت بستند و ایشان با وزیر فتح خان بیست و یکنفر [۲۱] بودند بر این تفصیل ۱ وزیر فتح خان
۲ سردار محمد عظیم خان . ۳ تیمور قلیخان ۴ سردار پردلخان ۵ سردار شیردلخان . ۶ سردار کهندلخان -

۷ سردار رحمدلخان ۸ سردار مهردلخان ۹ سردار عطا محمد خان ۱۰ سردار یار محمد خان ۱۱ سردار سلطان محمد خان

۱۲ سردار پیر محمد خان ۱۳ سردار سعید محمد خان ۱۴ امیر دوست محمد خان ۱۵ سردار امیر محمد خان ۱۶ سردار محمد زمانخان

۱۷ نواب صمد خان ۱۸ نواب جبار خان ۱۹ سردار طره باز خان ۲۰ سردار جمعه خان ۲۱ سردار خیر الله خان

پس از قتل وزیر فتح خان شاه محمود را با شجاع الملک و سایر سرداران محمدزائی محاربه بسیار واقع شد
اما سلطنت هرات بشاه محمود و کابل و غزنین بشاه شجاع تعلق گرفت چون شاه محمود در سنه ۱۲۴۴ یکهزار و
دوصد و چهل و چهار در گذشت پسرش شاه کامران در هرات پادشاه شد امیر دوست محمد خان
بر شاه شجاع مستولی شده شجاع الملک بطرف هندوستان گریخت در سنه ۱۲۵۵ یکهزار و
دوصد و پنجاه و پنج با افواج انگریز بافغانستان آمده غزنین و کابل را فتح کرد
اما جنگی سخت در میان مسلمانان و انگریزان بوقوع انجامید امیر دوست محمد خان بطرف
ترکستان و از آنجا بسمت هندوستان نهضت نمودند و شاه شجاع در کابل بتخت نشست
اما انگریزان بعد از چندی از دست جلادت افاغنه بجان رسیده دروازهٔ روضهٔ

روضهٔ سلطان که از چوب صندل بود و نقوش عجیب و غریب در آن بکار برده بودند که
باخود بهندوستان بردند گویند آن دروازه را سلطان از بتخانهٔ سومنات باخود
آورده بود فی الجمله چون شاه شجاع در سنه ۱۲۵۸ یکهزار و دوصد و پنجاه و هشت در
نزدیک بالاحصار کابل کشته شد شاهزاده شاهپور پسرش در بالاحصار کابل حصاری
شد و چون از محاصره خلاصی یافت خود را سزاوار پادشاهی ندیده استعفا کرد فتح جنگ
پسر دیگر شاه شجاع را سرداران بر تخت نشانیدند و برخی محمد زمانخان را پادشاه دانسته
بر او گرد آمدند و میان او و شهزاده فتح جنگ همواره خصومت بود تا وزیر محمد اکبر خان
بن امیر دوست محمد خان از ترکستان آمده بر ایشان مستولی شد و فتح جنگ را محبوس
کرده و پس از چندی از حبس رهائی یافته بهندوستان گریخت وزیر با تدبیر
بانجام کار سلطنت می پرداخت تا پدرش امیر دوست محمد خان در سنه ۱۲۵۹ مذکور
از هندوستان بکابل آمده بر سریر پادشاهی نشست بعد از سلطنت بیست سال در سنه ۱۲۷۹

هزار و دوصد و هفتاد و نه در ولایت هرات بجوار رحمت الٰهی پیوست در مزار
خواجه عبدالله انصار مدفون گشت بعد از وی بیست و چهار نفر اولاد ذکور باقی ماند بدین تفصیل

۱ امیر محمد افضلخان. ۲ وزیر محمد اکبرخان. ۳ سردار محمد اکرم خان. ۴ سردار غلام حیدرخان. ۵ امیر محمد اعظمخان

۶ امیر شیرعلیخان. ۷ سردار ولی محمد خان. ۸ سردار محمد امین خان. ۹ سردار محمد شریفخان. ۱۰ سردار محمد زمانخان

۱۱ سردار احمد خان. ۱۲ سردار محمد اسلمخان. ۱۳ سردار محمد حسن خان. ۱۴ سردار محمد کریم خان. ۱۵ سردار محمد عمر خان

۱۶ سردار محمد حسین خان. ۱۷ سردار فیض محمد خان. ۱۸ سردار سیف الله خان. ۱۹ سردار محمد یوسفخان. ۲۰ سردار محمد قاسمخان

۲۱ سردار محمد هاشمخان. ۲۲ سردار حبیب الله خان. ۲۳ سردار محمد رحیمخان. ۲۴ سردار نیک محمد خان. ۲۵ سردار محمد صادق خان

۲۶ سردار محمد شعیب خان. ۲۷ سردار محمد عظیم خان. و این جمله که ذکر شد بیست و هفت تن باشند و سه تن

در زمان حیوة پدر رشته عمرشان انقطاع پذیرفت فی الجمله امیر شیرعلیخان که پسر ششم او ست

از هرات بکابل آمده محاربات بسیار مابین او و امیر محمد افضلخان و امیر محمد اعظمخان

و امیر عبدالرحمن خان بن امیر محمد افضلخان بوقوع انجامید اولاً امیر شیرعلیخان غالب شده امیر محمد افضلخان را

نظر بند ساخت امیر عبدالرحمن خان به بلخ رفتند پس از جمع آوری عساکر و آلات
محاربه مراجعت کرده در نواحی غزنین با امیر شیر علیخان بعزم رزم کمر همت بست بشجاعت
و مردانگی و فراست و فرزانگی او را شکست داد امیر محمد افضلخان به نیروی پسر
رهائی یافته در کابل بر مسند امارت نشست در سنه ۱۲۸۴ یکهزار و دوصد و هشتاد و چهار
وفات کرده در قلعهٔ هوشمند خان که بشرقی بالاحصار کابل واقع است مدفون گشت
بعد از او امیر محمد اعظم خان فرمانروا شد و هم در این سال امیر شیر علیخان عساکر خود را جمع آوری
کرده بطرف کابل آمده آغاز محاربه نهاد امیر محمد اعظم خان و امیر عبدالرحمن خان رو بطرف
ایران نهادند لکن امیر محمد اعظم خان در بین راه طهران وفات کرده در مزار شیخ بایزید بسطامی قدس سره
مدفون گردید اما امیر شیر علیخان بر افغانستان مستولی شده لوای امارت برافراشت و در سنه ۱۲۹۵
یکهزار و دوصد و نود و پنج شهزاده عبدالله خان پسر او که او را ولیعهد ساخته بود وفات کرد
و هم در این سال پسر دیگر خود سردار محمد یعقوب خان را که بسبب مخاصمت او با ولیعهد محبوس کرده بود

رهائی داده در کابل حکمران ساخت خود به بلخ رفت در همان جا شربت اجل نوشیده
در مزار شریف فوت شد بعد از وی امیر محمد یعقوب خان در کابل بر سریر امارت جلوس کرد
در سنه ۱۲۹۶ یکهزار و دو صد و نود و شش کیوناری انگریز که بجهة معاهده بکابل آمده بود
به بلوای عام کشته شد و در سال دیگر افواج انگریزی بکابل رسیده بانتقام خون
کیوناری بالاحصار را خراب کردند اما از ترس غازیان تاب مقاومت نیاورده امیر
محمد یعقوب خان را با خود تحت الحفظ بهندوستان بردند لکن در این هنگام محاربات بسیار
مابین مسلمانان و فرنگیان روی داد کثیری از مسلمین شهید شدند و بسیاری از فرنگیان
از صدمه شمشیر غازیان راه عدم گرفتند چون اختلالی در اوضاع افغانستان
راه یافت و پریشانی باحوال مسلمانان بوقوع رسید بمضمون شریفه سیجعل الله بعد عسر یسرا
وقت آن رسید که عنایات ازلی و حمایت لم یزلی شامل احوال اهالی افغانستان گردد لطف
و ز پیشگاه جلال حضرت مالک الملک حقیقی که تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء

از صفات خاصهٔ اوست منشور تاجداری و طغرای شهریاری بنام نامی و اسم گرامی
اعلیحضرت ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان بهادر که بطرف ایران و ترکستان و بخارا و خوقند
نهضت فرموده بودند نامزد گردید و ایشان از عنایات قادر متعال و تاییدات حضرت
ذوالجلال و سعادت اقبال بپایمردی و شجاعت ممالک افغانستان را مسخر فرموده
در سنه یکهزار و دوصد و نود و هفت ۱۲۹۷ بدار السلطنه کابل زینت افزای اورنگ شهریاری
گردیدند رفته رفته بتدبیر صائب و اندیشهٔ ثاقب ممالک افغانستان را آباد ساختند
و بتعمیر عمارات عالی و بناهای متعالی پرداختند و از اقاصی ممالک و اقالیم صاحبان صنعت
و پیشه و حرفت خواستند تا اهالی این دولت همه صاحب کمال و حیاض احوال ایشان
از زلال انواع فنون و علوم مالامال گشت همگی همت بر استحکام سرحدات و ثغور مملکت
و انتظام امورات دین و دولت مصروف کرده ریشهٔ اهل بغی و فساد از بیخ و بنیاد
بر کندند باندک زمانی دولت افغانستان را صاحب نام و نشان و قرین امن و امان گردانیدند

بعد از سلطنت بیست و یکسال در نوزدهم جمادی الثانی یکهزار و سیصد و نوزده هجری بجوار رحمت الهی پیوستند در عمارتی که مشهور به بوستان سرا است آن پادشاه غفران پناه را دفن کردند و بعد از فوت ایشان پنج فرزند سعادتمند باقی ماند بدین تفصیل

اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان (۱) و جناب جلالتمآب نایب السلطنه سردار نصر الله خان (۲)
سردار امین الله خان (۳) سردار محمد عمر خان (۴) سردار غلام علی خان (۵) چون ذات مبارک اعلیحضرت امیر حبیب الله خان که ارشد و اکبر از شاهزادگان بودند بزیور عقل و فراست و فهم و کیاست پیراسته و بانواع قوانین جهانداری و رسوم عدالت شعاری آراسته بودند بمضمون ان الارض لله یورثها من یشاء باستدعای اعیان و اراکین دولت و رضامندی اهالی ملک و ملت بر سریر سلطنت جلوس فرمودند شعر در ریاض دین و دولت غنچهٔ شادی شگفت بوستان سلطنت را تازه شد از نونهال همانا از یمن همت فلک فرسای این پادشاه ذیشان و از توجهات این شهریار عدالت اقتران امور دین و دولت

منتظم و قواعد قوانین ملک و ملت مستحکم گردیده اهالی این دولت در تحت ظل عاطفتش

آسوده اند چنانچه از کمال مرحمت و عنایت و وفور مهربانی و شفقت که درباره جمیع

رعایا و خدمتکاران دارند در سنه ۱۳۲۵ یکهزار و سه صد و بیست و پنج بجهة استخبار

از حدود و ثغور و استعلام احوال رعیت و انتظام امور خود بنفس نفیس متحمل

زحمات و مشقات سفر شده مدت هفت ماه در ممالک افغانستان مانند آفتاب

گردش فرموده بهر ملک لوازم عدالت و مراسم مرحمت بنحوی که باید و نحوی که شاید

آشکار فرمودند بتاریخ هجدهم شوال المکرم سنه مذکور بدار السلطنه کابل مستقر

سلطنت را زینت دادند ٭ اکنون از فیض رشحات سحاب مراحم شهریاری کشت زار

عشرت و زندگانی سرسبز و سیراب ٭ و حیاض احوال ملک و رعیت از زلال آمال

و امانی مالامال و شاداب است ٭ و نظر بر تفقدات شاهانه که کافه اهالی دولت

خداداد درباره خود مشاهده نموده اند همگی از دل و جان که اطاعت و فرمان برداری

بسته ؛ و بشاهراه اخلاص و جان نثاری نشسته ؛ همواره لوازم شکرگذاری درگاه

حضرت باری بتقدیم میرسانند ؛ و بمعنی بر واقفان علم تواریخ و سیر واضح است

که از سلسلهٔ جلیلهٔ افغانیه پادشاهی باین اوصاف حمیده و اخلاق حسنه نگذشته

(شعر) محتاج بود ملک بشاهنشهی چنین ؛ آخر مراد ملک برآورد کردگار

همیشه سایه اش بر مفارق اسلامیان ممدود و اقبالش فرخنده و مسعود باد

خدایا تو این شاه درویش دوست ؛ که آسایش خلق در ظل اوست ؛ بسی بر سر خلق پاینده دار ؛

بانوار رحمت دلش زنده دار ؛ دل و کشورش جمع و معمور دار ؛ ز ملکش پراکندگی دور دار ؛

حقیر فقیر که همیشه غاشیهٔ اطاعت و رضاجوئی بر دوش و حلقهٔ آویزهٔ اخلاص و دعاگوئی در گوش

نموده بشکرانهٔ سلامتی وجود مسعود شهریاری از روی اخلاص و عقیدت شعاری این قصیده

انشا کرد ؛ چون نبود دم استطاعت تا ز جان و دل کنم ؛ از زر و سیم و جواهر بر قدوم او نثار ؛ لاجرم اندر دعا و مدح

بگشودم زبان ؛ نظم کردم در مدیحش این قصیدهٔ آبدار ؛ بر سلیمان پای ملخ مور آرد نبود عجب ؛ زانکه دارد هر کسی در خورد همت اقتدار ؛

این قصیده بشکرانه سلامتی وجود مسعود شهریار جهان در
حمد حضرت ملک منان و نعت حضرت پیغمبر آخر الزمان علیه
و علی آله و اصحابه صلوات الله علی توالی الازمان و مدح اعلیحضرت ظل الله
سراج الملة والدین اعلیحضرت امیر افغانستان من نتایج طبع این سرگشته
بادیه نادانی محمد رضا المتخلص بسهیل خراسانی تحریر شد
امید است که بدرجه قبول فایز گردد

قصیده

حمد بیحد شکر بیعد ثنای بیشمار
هست مخصوص خدا و ند کریم کردگار

صانعی کین قباب اطلس زنگار گون
بی طناب و بی ستون اینگونه نمود استوار

مالک الملکی که ملکش دایم است و لایزال
هیچ نشیند بدامان جلال او غبار

واجب مطلق که ممکن نیست درک ذات او
او بذات خویش قایم ماسوی در افتقار

او مبرّا از شریک و مونس و یار و معین   او معرّا از زن و فرزند و از خویش و تبار

نه فلک حیران و سرگردان و محو ذات اوست   این چنین سرگشته است و دایر است و بیقرار

میکند تسبیح او هر چیز کو دارد وجود   میکند تنزیه او گر وحش و طیر و مور و مار

هر چه در عالم بود بر هستی ذاتش گواه   هر که در هستی بود از فضل او امیدوار

قسمت هر کس ز فضل و رحمت او بر دوام   روزی هر یک ز خوان نعمت او برقرار

آیتی از حضرت او هر چه هست از ممکنات   حکمتی از قدرت او هر چه اندر روزگار

فیض او لاینقطع جاریست اندر کاینات   ورنه در یک لحظه ماندی عالم امکان ز کار

خلق فرمود از کرم نوع بشر را او همی   داد از تشریف کرّمنا بر ایشان اعتبار

بعد از آن بهر هدایت بر طریق مستقیم   کرد ارسال رسل با امر و نهی بیشمار

تا بدانندش که او باشد خدای بی شریک   تا بخوانندش ز روی صدق در لیل و نهار

خاتم پیغمبران باشد محمّد آنکه هست   علّت ایجاد و تکوین وجود هفت و چار

صاحب تاج لعمرک سرو باغ فاستقم | خسرو لولاک و هم محبوب خاص کردگار

گرد آخر آمد از پیغمبران این فخر اوست | لشکر از پیش آید و شاه از عقب گردد سوار

دین او منسوخ کرد ادیان پیشین را بلی | خور چو طالع شد دگر انجم نگردند آشکار

بعد از آن اصحاب آن شه هر یکی نجم هدا است | هر که تابع شد بر ایشان با هدایت شد دچار

باد بر آنشه درود و رحمت بی منتها | باز بر اولاد آن سرور و اصحاب کبار

بعد از آن حق بر سر اسلامیان منت فزود | از وجود پادشاه عادلی بس هوشیار

هر زمانی ساخت شخصی را امام المسلمین | ورنه حجت کی شدی قاطع بخلق روزگار

امر فرمود آنکه باید خلق باشندش مطیع | گو او لوالامر است و واجب طاعتش ناچار و چار

تا که ماند دین اسلام و شریعت بی خلل | تا که باشد هم اساس ملک و ملت استوار

شکر ایزد را که در این عهد دارد زیب و زین | افسر و اورنگ شاهی از وجود شهریار

شه حبیب الله سراج ملة و دین آنکه هست | آسمان عدل و بحر بخشش و کوه وقار

ذات او گوئی ز خیر محض باشد منفطر | کز وجودش غیر نیکوئی نگردد آشکار
دادگستر شهریاری کز رعیت پروری | مر رعایا را پدر باشد برایا را ابرار
بهر استفسار احوال رعایای بلاد | حضرتش عزم سفر فرمود و کرد انجام کار
تا که داند حال هر مظلوم و محروم و غریب | تا که بیند آب و تاب و نظم و نسق هر دیار
کرد اول عزم کوهستان و اطراف که او | هست واقع در شمال کابل جنت دثار
چون سوار اشهب فیروز کوکب شد خدیو | نصرتش آمد از یمین و فتحش آمد از یسار
هر کجا کردی نزول از مرحمت گفتی خرد | گشت نازل رحمت ایزد بران قوم تبار
دادرانی کرد هر جا دید جمعی دادخواه | مهربانی کرد هر جا یافت قومی در غبار
زر همی بخشید و منصب داد و نعمت کرد بذل | بر جمیع آن ولایت از صغار و از کبار
هر یکی را بر طریق تازه خوش کرد و نواخت | هر کسی را در خور اندازه نعمت داد و بار
از وجود شاه آن ملک آنچنان معمور شد | که نیاید تا ابد بر آن ولایت انکسار

بعد از آن شهری بنا فرمود در جبل السراج — کز تماشایش برند طعنه بحسن ستمار
قلعهٔ مضبوط و مستحکم که هر کس دید گفت — او سراج هر بلاد است و عروس هر دیار
بعد دلجوئی خلق و بخشش و احسان و عدل — گشت راجع باز در کابل بفضل کردگار
چند روزی ماند در کابل خدیو دادگر — باز سوی خطهٔ غزنین سفر کرد اختیار
شد لهوگرد از جنابش شاد و دور دگر جوان بهشت — چونکه زآن ره موکب اجلال او شد رهسپار
باخرد گفتم که دارد شه چرا میل سفر — وازچه آن قطب عدالت را بود گردش مدار
گفت او خورشید افضال است دانی کافتاب — دور گردون گردد او پیوسته در لیل و نهار
تا نگردد شه نگردد ملک و خلق آسوده حال — تا نگردد خور مُعَدَّل کی شود عالم بهار
شه همی پوید که گردد خلق از وی مستفیض — خور همی گردد که تا عالم نماید استنار
شه همی بخشد بهر کس گر همه خوبست و زشت — خور همی تابد بهر جا گر همه گل هست و خار
شه بعدل خویش عالم را کند همچون بهشت — خور ز نورِ خود جهان را میکند نقش و نگار

میرود از گردش آن ظلمت ظلم از جهان | میشود از گردش این ظلمت شب بر کنار

شه بود اندر زمین امروز ظل ذات حق | خور بود اندر فلک ز آیات فضل کردگار

شه ندارد جز نوازش بر غریبان هیچ قصد | خور بغیر از ذره پروردن ندارد هیچ کار

الغرض چون کرد شه بر خطهٔ غزنین نزول | از قدومش آن ولایت گشت رشک نوبهار

هر طوایف کاندر آنجا بود از اشراف قوم | وز رعایای و برایای تمام آن دیار

آمدند اندر سلامش فرقه فرقه فوج فوج | با هدایای کثیر و تحفهای بیشمار

هر یکی را شاه خلعت داد و زر بخشید و کرد | در خور اندازه از احسان و لطفش شرمسار

بر مظلومان و مسکینان و ایتام از کرم | داد کرد و لطف فرمود و کرم کرد آشکار

هر کسی را لطف او بر داشت چندان شد غنی | کز تمام ثروت قارون همی آیدش عار

پیش میگفتم که شه اندر سخاوت حاتم است | چون بدیدم منفعل گشتم من از این احتقار

بخششی فرمود در آنجا که هر کس دید گفت | همچو او دیگر نخواهد دید چشم روزگار

خلق هم از جان و دل بگرفته نقد جان بکف	کش همی سازند روزی در رکاب او نثار
آری آری از وی این نعمت نمیدارد دریغ	جان خود را آنکه در دین ثابت است و پایدار
خاصه چون او شهریاری عادل و غمخوار خلق	خاصه چون وی تاجداری عاقل و پرهیزکار
قصه کوته فضل شه بسیار و فرصت است تنگ	خود همان بهتر که بنمایم سخن را اختصار
الغرض چون سرزمین غزنه باشد محتوی	بر زیارتهای بسیار و قبور بیشمار
هر طرف گر بگذری قبر همامی محترم	هر کجا گر بنگری لوح امامی نامدار
هست گوئی روضهٔ جنت که باشد اندر او	ز اولیای خاص حق مدفون هزار اندر هزار
لوح و احجار کثیری بعهد آن مملکت	وز امیران بزرگ و از سلاطین کبار
گر کند فخر این زمین بر آسمان شاید که هست	اندر او مدفون ذوات اولیای کامکار
شاه بهر خواندن الواح و احجار قبور	این فقیر بی بضاعت را همی فرمود کار
تا بخوانم آنچه هر قوم است سنگ هر قبور	تا نویسم آنچه مضمون است لوح هر مزار

بنده هم از جان و دل بستم در این خدمت کمر — هر زمان کردم بخود از این نوازش افتخار
هر زیارتگاه که بود آنجا ز جان کردم طوف — گرد هر مرقد بگردیدم بسی پرگار وار
آیتی چند از کلام الله خواندم بعد از آن — هی ثنا گفتم دعا کردم بحق شهریار
اندر آنجا هر چه قبرستان و لوح و بقعه بود — رفتم و خواندم نوشتم هر چه بود از هر کنار
ثبت کردم جمله را در این کتاب از حکم شاه — کاینچنین فرموده بود آن خسرو گردون وقار
چون برای این مسکین نبودی استطاعت تا کنم — از زر و سیم و جواهر بر قدوم او نثار
لاجرم اندر دعا و مدح بگشودم زبان — نظم کردم در مدیحش این قصیده آبدار
بر سلیمان هدیهٔ مور ار رسد نبود عجب — زانکه دارد هر کسی در خورد همت اقتدار
چشم دارم تا شوند از سهو و نسیان عیب‌پوش — دارم امید آنکه با عفوش نمایند اعتذار
شاه چون خورشید و من چون ذره دارم التجا — که بتابد نور او بر این غلام خاکسار
نه غلط گفتم چه نسبت ذره و خورشید را — لیک خور از ذره پروردن ندارد هیچ عار

ای سهیل از جان دعای شاه کن در صبح و شام	زانکه شه دارد ز احسان بر تو حق بیشمار
تا که باشد لوحهٔ سیمین مزین از نجوم	تا که باشد قبهٔ گردون مدار روزگار
ملکش آباد و روانش شاد و اقبالش قرین	لشکرش منصور و دشمن کور و بختش باد یار

روضهٔ اول در ذکر الواح زیارات اولیای کرام قدس الله اسرارهم که الواح آنها مطابق اسامی مشهورهٔ آنها بود

المؤید بفیوض صوری و معنوی سلطان محمود غزنوی علیه الرحمة

سلطان محمود غزنوی سلطانی عظیم الشان و پادشاهی با عدل و احسان بوده چنانکه بسلطنت ظاهری کوی سبقت از سلاطین عالم ربوده در عالم باطن نیز صاحب مراتب رفیعه بود بلکه بصفای نیت و خلوص عقیدت و انوار توفیق و اسرار تحقیق درجهٔ رفیع و پایهٔ منیع داشته بنابرآن در جمع اولیا آورده شد بقعهٔ سلطان بفاصلهٔ یک و نیم کرو بطرف شمالی شهر غزنین واقع است و آنجا در زمان خود سلطان مسمی بوده بعمارت فیروزه و اکنون بروضه اشتهار دارد مشهور است که دروازهٔ آن از چوب صندل در آنجا منصوب بود

و در او انواع نقوش غریبه و صنایع عجیبه بکار برده بودند انگریزان در سنه ۱۲۵۵ از آنجا کنده بهندوستان بردند

صاحب مفتاح التواریخ نوشته که آن دروازه در اکبرآباد هند موجود است وگویند سلطان آنرا از بتخانه سومنات

با خود آورده بود فی الجمله چون از زمان آبادی بقعه تقریباً نهصد و چهار سال میگذرد و کسی بعد از سلاطین غزنویه

بتعمیر آن نپرداخته نهایت ویران و خراب شده بود لهذا چون اعلیحضرت سراج الملة والدین در سنه ۱۳۲۴

هنگام نزول موکب فیروزی کوکب در غزنین آن بقعه را چنان ویران مشاهده نمودند فرمان همایونی بتعمیر آن شرف

نفاذ یافت و مبلغی گزاف صرف تعمیر او شد اکنون مانند روضهٔ جنت دلکشا و چون باغ ارم روح افزا

بطرزی خوب و وضعی مرغوب باتمام رسیده آثار خیر این شهریار کامگار بر صفحهٔ روزگار باقی ماند

عباراتیکه در لوح بالای مرقد واطراف آن بخط کوفی مرقوم بود مع نقشهٔ آنها بهمان خط این است

در یکطرف لوح بالای قبر بخط کوفی این عبارت مرقوم است

غفران من الله للامیر الاجل السید نظام

الدین ابی القاسم محمود بن سبکتکین غفر له

طرف دیگر لوح بخط رقاع نوشته

تُوُفِّيَ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ وَنَوَّرَ حُفْرَتَهُ وَبَيَّضَ وَجْهَهُ

عَشِيَّةَ يَوْمِ الْخَمِيسِ لِسَبْعٍ بَقِينَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الآخِرِ

سَنَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَأَرْبَعِ مِائَةٍ سنه ۴۲۱

دو دایره درهمین سنگ یکی درطرف پایان ویکی درطرف بالا سر میباشد

و دور دایره بخط کوفی نوشته است ومیان آن نقش میباشد دایره اول

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

دایره دوم بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا بِالنَّبِيِّ وَآلِهِ

در حاشیه مرتبه دوم بخط کوفی نوشته است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ

وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ اَلَّذِیْ خَلَقَ الْمَوْتَ
وَالْحَیٰوةَ لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِیْزُ
الْغَفُوْرُ الَّذِیْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا مَا
تَرٰی فِیْ خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ
تَرٰی مِنْ فُطُوْرٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ یَنْقَلِبْ
اِلَیْکَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَّهُوَ حَسِیْرٌ وَلَقَدْ زَیَّنَّا
السَّمَآءَ الدُّنْیَا بِمَصَابِیْحَ وَجَعَلْنٰهَا رُجُوْمًا
لِّلشَّیٰطِیْنِ مِنْهَا خَلَقْنٰکُمْ وَمِنْهَا نُعِیْدُکُمْ
وَمِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَارَةً اُخْرٰی

در دیوار مرتبهٔ که بزمین متصل است در چهار طرف آن چهار محراب خورد
بسنگ کنده اند و بر هر کدام بخط کوفی آیات کلام الله کنده شده آیات شریفه اینست

در محراب اوّل کہ بطرف دروازہ بقعہ واقع است بخط کوفی نوشتہ

حاشیہ اوّل
بسم اللہ الرحمن الرحیم تبارک الذی بیدہ الملک
وھو علی کل شیٔ قدیر الذی خلق الموت والحیوٰۃ
(حاشیہ دوم) بسم اللہ الرحمن الرحیم شھد اللہ انہ لا الہ الا ھو
(میان محراب) حسبی اللہ وکفیٰ (محراب دوم)

حاشیہ اول) بسم اللہ الرحمن الرحیم کل نفس ذائقۃ الموت
وانما توفون اجورکم یوم القیمۃ (حاشیہ دوم)
بسم اللہ الرحمن الرحیم ذو العرش یلقی الروح من
امر ربی (میان محراب) لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ

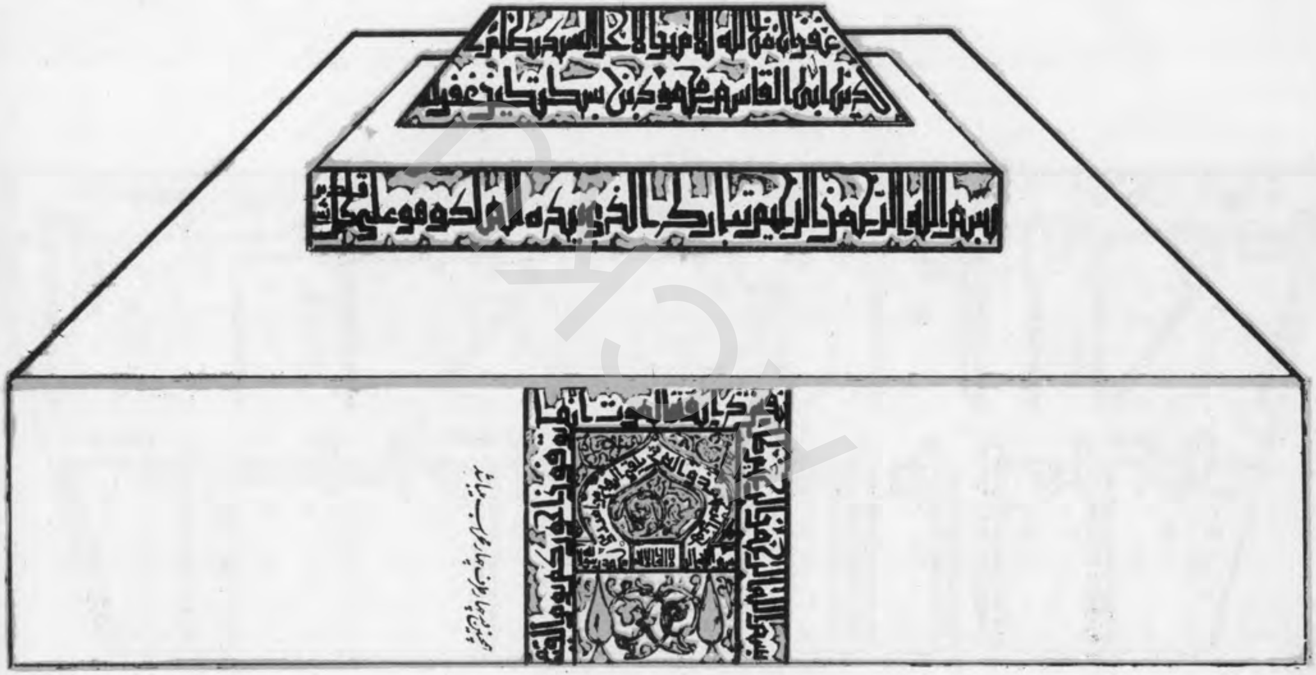
(محراب سیوم) (حاشیہ اوّلہ) قل اللھم مالک الملک تؤتی
الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز

مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (حاشیۂ دوم) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلٰى اَنفُسِهِمْ لَا
تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (میانۂ محراب) اَللّٰهُ كَافِی

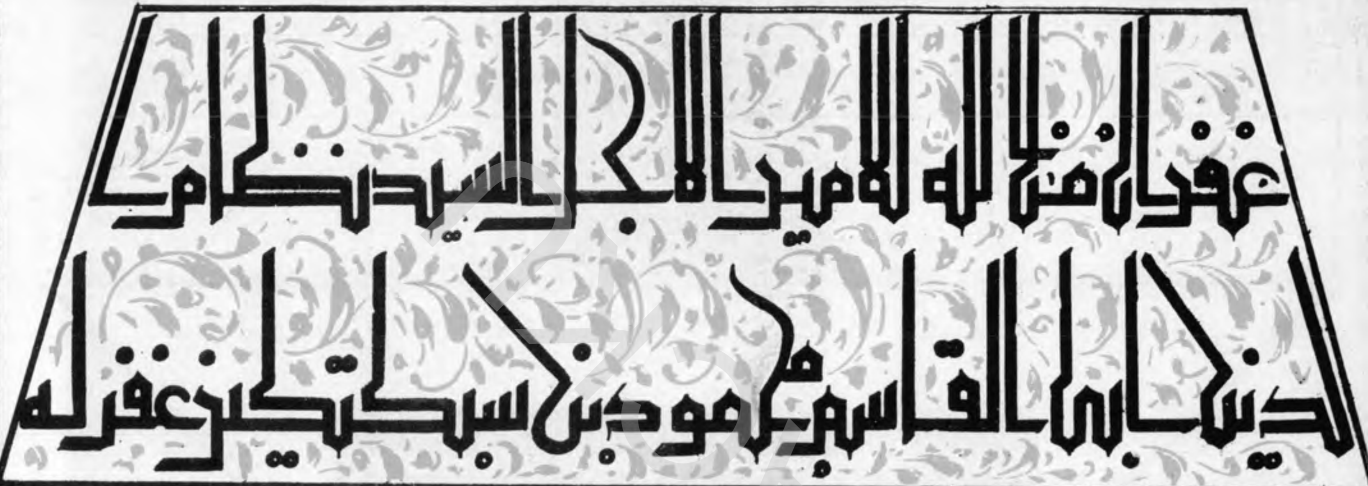
(محرابِ چہارم) (حاشیۂ اوّل) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ كُلُّ نَفْسٍ
ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَاِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
(حاشیۂ دوم) اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُهُ
سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ
مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِمَا شَآءَ تا آخر [illegible]

میانۂ محرابِ چہارم
حسبی اللّٰہ وکفٰی

نقشهٔ قبر سلطان علیه الرحمة والرضوان



یک طرف لوح معاینه که بهمین خط کوفی مرقوم بود



طرف دیگر لوح باین خط نوشته بود



بر لوح بالای قبر نقشهٔ دو دایره بطرف بالا و پایان کنده بود و بخط کوفی دور هر دایره آیات مرقوم

نقشهٔ دایرهٔ اول بهمان خط مرقوم



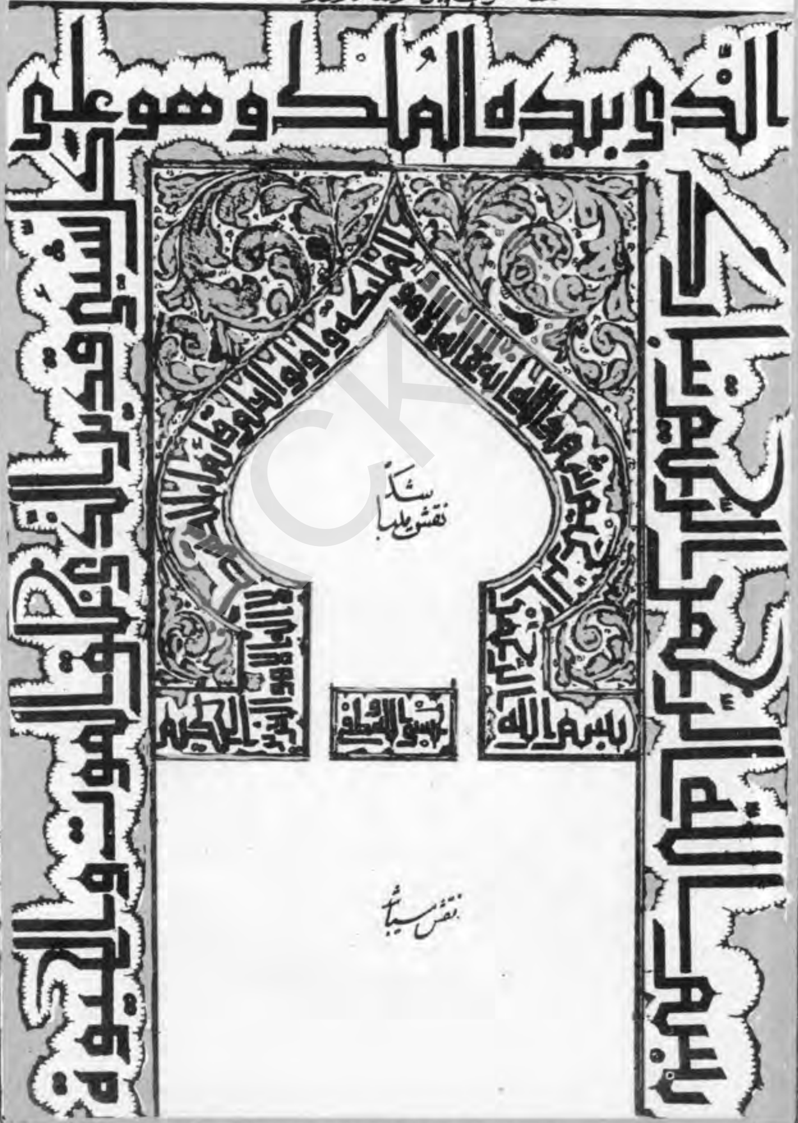
پیش روی دروازه

نقشه دایره دوم بهمان خط مرقومه



چهار محراب در چهار طرف مرتبه که بزمین متصل است میباشد نقشه آنها چنین است

نقشه محراب پیش روی دروازه



محراب دوم



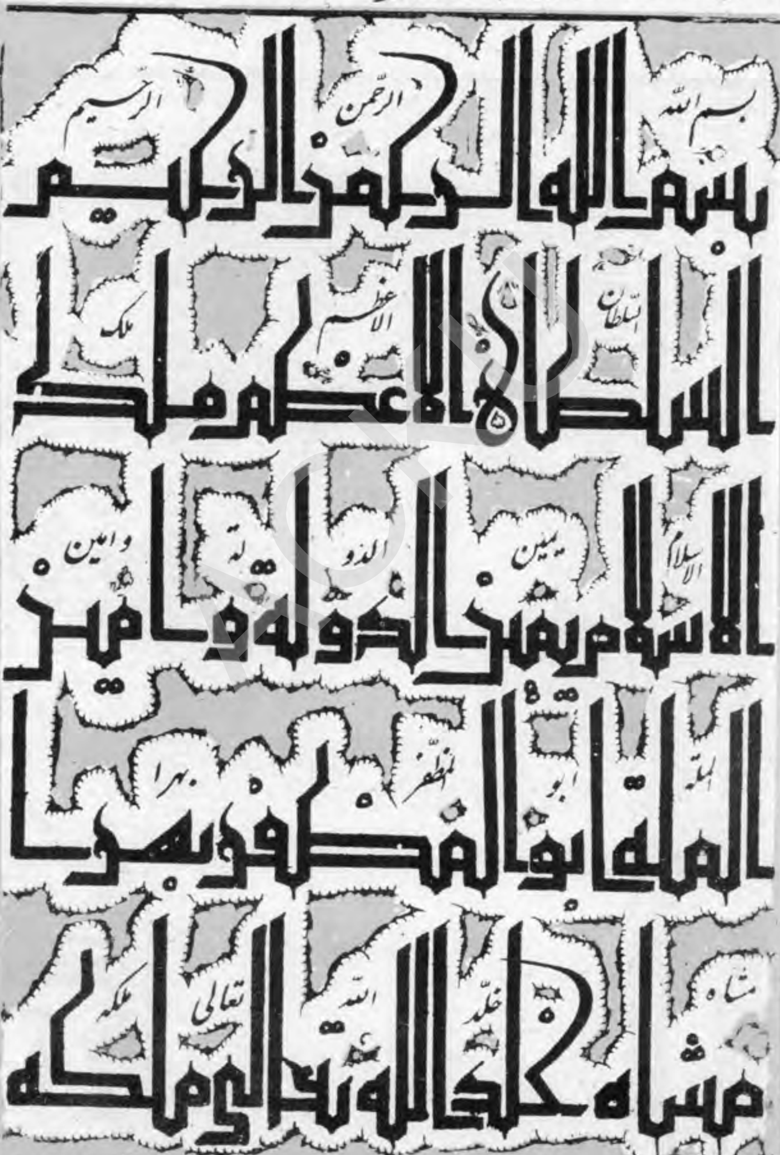
محراب چهارم



محراب چهارم



نقل نوشته خطهای کوفی مناری که بطرف شمال غزنین نزدیکتر است



نقل خطهای کوفی منار یکه از شهر غزنین دور تر است



منارها بقدر نیم کروه تقریباً بطرف شمالی شهر غزنین واقع است و هشت پهلو میباشد
و بقدر هشتاد یا نود فوت ارتفاع دارد و طرف بالای آنها ریخته و خراب شده است
و پایان آنرا تراشیده و خشتهای پخته آنرا برده اند و قریب بسر منارها کتیبه بخط کوفی
که بر روی گچ نقش کرده اند میباشد که آنجاهای کوفی خراب نشده و بخوبی خوانده میشود
و از یکی که بطرف شهر نزدیکتر است نام علاءالدوله ابوسعد مسعود بن ظهیرالدوله ابراهیم
و از دیگری که دورتر است نام بهرامشاه بن سلطان مسعود غزنوی خوانده و دانسته میشود چنانچه
معاینه همان خطهای کوفی را در دو صفحه پیش نشان دادم و باقی منار نقش میباشد مگر
در بعضی جاهای آن آیات کلام الله و کلمات تسبیح و تحمید بخط کوفی مرقوم بوده لکن آنجاها
ریخته و خراب شده و منارهای مذکور را از گچ و چونه در نهایت استحکام ساخته اند
چنانچه از زمان سلطان مسعود و بهرامشاه تقریباً هفتصد و هشتاد سال میگذرد و هنوز
محکم و استوار است اهل غزنین گویند که این منارها بجهت دیوانخانه عدالت علامت و نشانه

ساخته شده که مردم دادخواه از دور آن علامات را دیده بدیوانخانه عدالت پی برده
عرض حال مینمودند اما از آیات و کلماتی که مشحون بر تسبیح و تقدیس باریتعالی بر اطراف آن
بخط کوفی مرقوم بوده معلوم میشود که منارهای مسجد است علی ای تقدیر چون آثار سلاطین است
در این کتاب ذکر شد توضیح لقب بهرامشاه غزنوی از خطهای کوفی مناری که
بنام اوست یمین الدوله و امین الملة آشکار میگردد و بنا بر سیاق تواریخ و مسکوکات
سلاطین غزنویه که حقیر دیده ام این لقب سلطان محمود است اما از مورخین حمدالله مستوفی
ملقب بهرامشاه را یمین الدوله نوشته و صاحب روضة الصفا و تاریخ فرشته معز الدوله
نگاشته و خود حقیر نیز از مسکوکات بهرامشاه معز الدوله مشاهده کرده ام
پس از روی عبارت منار و مسکوکات او چنان معلوم میشود که لقب بهرامشاه در اول
یمین الدوله بوده و بجهة رفع اشتباه با لقب سلطان معز الدوله لقب نهاده باشد
العلم عند الله نقشهای همان خطوط کوفی بهمان طریق که مرقوم بود نشان داده شد

مرحله پیمای بیابان بالتجرید و نظر حضرت بابا سکندر قدس سره

وی فقیری باسرار طریقت واقف و درویشی بآثار حقیقت عارف خرقه پوش خانقاه تفرد و تجرید و جرعه نوش خمخانهٔ معرفت و توحید بوده و همواره طریق فقر و فنا می پیموده در سنه ۱۱۲۲ یکهزار و صد و بیست و دو وفات کرده بقعه بابا سکندر در طرف غربی روضهٔ سلطان واقع است. بر لوح سنگی که بر استقامت ایستاده کرده اند نوشته بود

درویش سکندر که ز خود بیخود بود — دایم بخروش بیخودیها میبود
چون سال وفاتش ز خرد پرسیدم — گفتا که هزار و یکصد و بیست و دو بود

در لوحی دیگر این اشعار نوشته بود

الله و محمد نبی را صدقه — سلطان محمود غزنوی را صدقه
این روضهٔ رضوان بهشت غزنین — من شاه سکندر ولی را صدقه

رباعی دیگر در همین سنگ

ایام منم جرم و گنه یا ربی	راه نیکی مرا نما یا ربی
یا رب بعزت آن قبولان درگاه	درد مرا دهی دوا یا ربی

بتاریخ شانزدهم شهر شوال سنه ۱۲۳۲ هجری بود که این دو رباعی را حقیر

فقیر ایام بیک ولد خواجه محمد اعظم غزنوی انشا نمود سنه ۱۲۳۲

لوح دیگر در بالای این قبر عوام از روی نادانستگی نهاده بودند و در او این عبارت مرقوم بود

لا اله الا الله محمد رسول الله قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی

هذا قبر المسمی قنبر علی بن محمد علی الروضی فی تاریخ یوم الجمعه شهر رجب سنه ۱۱۱۷

مستغرق رحمت ملک متعال خواجه کوتوال

احوال این زیارت معلوم نشد لکن مردم میگویند که کوتوال سلطان محمود یا اولاد او بود

هرگاه چنین باشد لوحی که بالای این قبر است مطابق مشهور نیست یا اینکه عوام از پیش خود این [illegible] را

بخواجه کوتوال مسمی کرده اند و از قرار تاریخ لوح معلوم میشود که در زمان سلطان حسین بایقرا بوده

واین زیارت بقدر یک کروه بطرف شمالی شهر غزنین نزدیک بقعهٔ سلطان عبد الرزاق واقع است

عبارت لوح بالای قبر این است

غفرانا من الله للسعید الشهید حاجی الحرمین الشریفین
حاجی درویش محمد ضیاء الدین بن الفقیر درویش سیف الدین
روضی بتاریخ یوم الاربعا سبع من شهر شوال المکرم سنه
اثنان وتسعمائة من هجرة النبوی صلی الله علیه وسلم

الفائز برحمة الملک الاکبر سید ابو جعفر

در پیش روی مقبرهٔ سلطان ابراهیم بجانب شمالی شهر غزنین محاذی منارها واقع است احوال او
خوب معلوم نشد بنابر تاریخ لوح در زمان سلطان مسعود بن سلطان ابراهیم وفات کرده
دور این قبر را از سنگ دیوار نموده اند لکن بالای آن پوشیده نیست لوح بالای قبر این است

قبر الفائز بعمل الآحاد السید ابو جعفر محمد بن علی

الخاص غفره هذه الحجر بتاریخ شهر الله المبارك رمضان
سنة ثلاث وخمسمائة سنه (۵۰۳)

سر حلقهٔ ارباب معرفت و صفات حضرت حکیم سنائی قدس سره

حکیم سنائی سنای دل اهل عرفان و ضیای دیدهٔ صاحبان ایقان پیوسته یکه تاز
عرصهٔ تجرید و غواص بحار معرفت و توحید نور حدیقهٔ بلاغت و نور حدیقهٔ فصاحت بود
واو مجدود الدین بن آدم غزنوی است در ابتدا بشعر سرائی مشغول بود و بارشاد
خواجه لای خوار طریق سلوک و تجرید پیمود سالک مسلک فقر و فنا گشت تا بمطلوب خود پیوست
مولانا جلال الدین رومی قدس سره در بارهٔ او ایمائی کرده است چنانچه گفته نیم جوشی کرده ام من نیم خام
از حکیم غزنوی بشنو تمام و او را کتابی است که حدیقة الحقیقه نام نهاده که فی الحقیقه
گلستان حقیقت و بوستان طریقت است عبارتش مانند لآلی شاهوار رنگین و اشاراتش
در مذاق ارباب عرفان شیرین است و آن کتاب را بنام بهرامشاه غزنوی ساخته است

وهمچنین کتاب صراط التحقیق
اسرار حقیقت و طریقت
ایشان است و غزل و قصاید
نظم فرموده انه .

بقعهٔ مبارکهٔ حکیم بقدر نیم کرو بطرف غربی جنوبی شهر غزنین واقع است و در میان بقعهٔ حکیم

قبر دیگری هست که مشهور است پادشاه روم و او پیش از حکیم فوت کرده و سنگی دیگر

در دیوار میان بقعه منصوب است که در آن نوشته بود بنا المنبر الشیخ العزیز الشهید الزاهد

ابا محمد ابو بکر البلخی رحمة الله علیه خدای عز و جل بر آن بنده رحمت کناد که عم حکیم را

بدعا یاد آرد از این عبارت چنان مفهوم میگردد که این سنگ یکی از احجار منبر سنگی بوده

که عم حکیم سنائی از برای خواجه ابو بکر بلخی ساخته و مدفن خواجه ابو بکر در نزدیک روضهٔ

سلطان بهرام کوه واقع است و اکنون بزیارت خواجهٔ بلغار اشتهار دارد و پس حضرت

حکیم سنائی و خواجهٔ لای خوار و خواجهٔ ابو بکر بلخی و سید حسن غزنوی که قبر او در شرقی شهر غزنین

واقع است و بهرامشاه غزنوی با یکدیگر معاصر بوده اند و لوح دیگر در مقبرهٔ بیرون بقعهٔ حکیم

یافت شد که معلوم میشود که قبر پسر حکیم سنائی بوده بنا بر آن آنلوح در این جا آورده شده و

بعضی الواح متفرقه که در مقبرهٔ نزدیک بقعهٔ حکیم یافته شد و بنامی مشهور نبودند در روضهٔ منظم این کتاب ذکر شد

عبارات لوح حضرت حکیم سنائی این است

هٰذا القبر الفقیر الی رحمة اللّٰه مجدود الدین السنائی

غفر اللّٰه له (در پایان این سنگ این آیت نوشته بود) اللّٰه لا اله الا هو

الحی القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات

وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم

ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیٔ من علمه

الا بما شاء وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده

حفظهما وهو العلی العظیم در سنگ دیگر که در تحت این لوح است نوشته بود

کان وفات الشیخ العالم الفاضل شمس العارفین قطب المحققین طوطی شکرستان فصاحت

بلبل بوستان بلاغت مظهر اسرار معانی بکریه مطلع انوار الفاظ فکریه یعنی مجدود

الدین سنائی خمس وعشرون وخمسمائة سنه ۵۲۵

دراطراف همین سنگ این عبارات مرقوم بود

اللهم صل على سيدنا ونبينا وحبيب ربنا و
شفيع ذنوبنا وشفاء صدورنا وقرة اعيننا
مولنا محمد وعلى آل محمد بلغ العلى بكماله كشف
الدجى بجماله حسنت جميع خصاله صلوا عليه و
آله الف الف تحية والف الف سلام بعدد
انفاس الانام وقطرات الغمام على الدوام الى يوم
القيام وصلى الله على خير خلقه ونور عرشه
ومهبط وحيه ومظهر لطفه محمد عليه الصلوة والسلام
سلام على خير الانام وسيدي حبيب الله العالمين محمد
بشير نذير هاشمي مكرم عطوف رؤف من يسمى باحمد

سلام علی تراب الذی اطهر جسمه فیا خیر سید و یا خیر مشهد

عبارت لوح سنگ بالای قبر پادشاه روم که مابین بقعه حکیم است اینست

بسم الله الرحمن الرحیم شهد الله انه لا اله الا هو و
الملئکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو
العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام هذه الروضة
المبارکة رمضان بن یوسف غفر الله له ولجمیع امة
محمد علیه السلام بتاریخ غرة محرم لسنة لتسع وخمسمائة

عبارت لوح قبر پسر حکیم سنائی که در مقبرهٔ بیرون بقعه پیدا شده اینست

کل نفس ذائقة الموت الشیخ الجلیل مظفر الحسان العزیز بن السنائی

الواصل برحمة الملک الاحد سید جعفر محرر

این زیارت در شمالی بقعه حکیم سنائی واقع است احوال او معلوم نشد عبارت لوح اینست

هذا قبر ابی جعفر محمد بن احمد غفر الله له بسم الله الرحمن الرحیم
کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام فبای آلاء
ربکما تکذبان یسئله من فی السموات والارض کل یوم هو فی
شأن فبای آلاء ربکما تکذبان کل نفس ذائقة الموت

مخفی مباد که در لوح بالای این قبر ابی جعفر محمد مرقوم است و در میان مردم به سید جعفر مجرد
اشتهار دارد و هیئت این قبر درست است شکسته و ریخته نیست که لوح دیگر را ناوابسته بالای
این قبر نهاده باشند یحتمل که عوام لفظ جعفر را از لوح این قبر خوانده باشند و فرق اسم و کنیت
نکرده به سید جعفر مجرد مسمی ساخته باشند علی ای تقدیر شخصی بزرگوار است

الموفق بتوفیقات الخفی والجلی شاه کابلی علیه الرحمة

این مزار نزدیک دروازه شرقی شهر غزنین واقع است احوال او نیز معلوم نشد لوحیکه
که بالای قبر ایشان بوده عبارت آن اینست که نوشته میشود . . . . .

قبر شاه کابل غفر الله من الله امر کرد بعمارت کمال الدین نواب سلطان محمد بن نواب سلطان فی شهر ذی حجه سنه سبع و تسعمائه

المختص بالفیض القدسی مولا ملا بیکسی رحمة الله علیه

این زیارت بطرف شرقی شهر غزنین نزدیک زیارت ختم اولیا واقع است احوال او دانسته نشد لکن از روی لوح معلوم میشود که عارفی کامل و عالمی فاضل بوده و در این حظیره سه لوح بود یکی از خود ملا بیکسی و دو لوح دیگر از دو صبیه او عبارت لوح ملا بیکسی این است

نوّر تربة ذی المناقب الفاخر من قدح المجالس الی الفرح و المعالی الشهیر فی المعارف حاجی الحرمین المختص بالفیض القدسی کمال الدین مولانا محمد بیکسی فی یوم الاول من شهر محرم الحرام المنتظم فی سلك الشهور سنه اربع و سبعین و تسعمائه

زیارت مرجع ارباب صلاح و سداد امام احمد حدادی رض

این زیارت به بعد یک کرو بطرف جنوبی شهر غزنین شرقی جنوبی بقعهٔ حکیم سنائی واقعست
او عالمی فاضل و زاهدی کامل بوده و از بعضی شنیده شد که ایشان از جملهٔ محدثین میباشند
لوح قبر امام احمد حداد یافت نشد لکن در بالای همین قبر که مشهور بزیارت امام احمد حداد است
دو لوح دیده شد یکی بنام محمد بن امام احمد و دیگری بنام محمود العامر بن حداد بن محمد بن احمد
معلوم میشود که این زمین حظیرهٔ امام احمد حداد بوده و وابسته در همین زمین مدفون شده باشند
و شک نیست که در ولایت غزنین بوده اند چنانچه از عبارت پارهای سنگ که در همین نواحی دیده شد
مفهوم گردید که آن سنگها از مسجدی بوده که از برای ابی نصر احمد بن محمد حدادی ساخته شده
و عبارات آن پارهای سنگ در روضهٔ پنجم این کتاب ذکر شد عبارت لوح قبر پسر امام احمد است

ابی بکر محمد بن الشیخ الامام احمد بن محمد الحدادی رضی الله عنهما

عبارت لوح محمود العامر بن حداد بن محمد بن احمد این است

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ مَحْمُودُ الْعَامِرْ بِنْ حَدَّادْ بِنْ اَحْمَدْ بِنْ مُحَمَّدْ

زیارت امام ابی محمد اعرابی قدس سره

این زیارت در طرف جنوبی شهر غزنین در قبرستان مشهور به بام هشت واقع است عبارت لوح اینست

هٰذَا مَرْقَدُ الشَّيْخِ السَّعِيدِ الْعَالِمِ اَبِي مُحَمَّدٍ اَعْرَابِي

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

زیارت خواجه باغبان علیه الرحمة والرضوان

این زیارت در قبرستان مشهور به بام هشت طرف جنوبی شهر غزنین نزدیک مزار امام ابی محمد اعرابی واقعست معلوم میشود که قبر بعد از مدتی از زیر خاک برآمده باشد زیرا که علامت قبر از زمین قبرستان که الحال دیده میشود بقدر دو زرع بالاتر است و این مزار بخواجه باغبان اشتهار دارد و گویند این قبر از باغبان سلطان محمود است و محتمل که مردم لفظ

باغبانرا ازاین لوح خوانده بخواجه باغبان مسمّی ساخته باشند وازعبارت لوح چنان
معلوم میشود که این قبر نبیرهٔ ابو سهل محمّد باغبان است که درابتدای سلطنت سلطان ابراهیم
بامر وزارت اشتغال داشته والعلم عندالله علی ای تقدیر عبارت لوح بالای قبر این است

اَللّٰهُمَّ اغفِر بن سَهْل بن مُحمّد الباغبان الغزنوی کان وفاته
من شهر ربیع الآخر سنة سبع واربعین واربعمائة

زیارت پیر دندان درد رحمة الله علیه

این زیارت نزدیک مزار امام سعید احمد مکی بطرف شرقی جنوبی شهر غزنین واقع است
و وجه تسمیهٔ او به پیر دندان درد بنابر گفتهٔ اهالی آنجا آن است که کسی را که دندان درد کند
بزیارت او رفته درد او ساکن میگردد و ایشان در عصر سلطان ابراهیم وفات کرده اند لوح اینست

وفات الشیخ العمید الجلیل السید ابو الفضل محمد بن علی الطوسی
نوّر الله حفرته بتاریخ یوم الخمیس التاسع من شهر الله تعالی رمضان سنه سبعین واربعمائة

مزار بابا صاحب
مزار غیب قلندر واقع

زیارت غیب قلندر علیه الرحمة

این مزار بقدر دو کرو بطرف شرقی جنوبی شهر غزنین واقعست احوال ایشان در کتابها دیده نشد
لکن از روی عبارت لوح دانسته میشود که درویشی صاحب معرفت و عارفی سالک طریقت بوده
و او فرزند درویش شهباز قلندر قدس سره است که بقعه ایشان دو کرو بطرف شرقی شهر واقع است لوح اینست

هذا قبر درویش السالك الفاروق غیبی قلندر بن درویش شهباز قلندر غفر الله لهما
کان وفاته فی التاریخ یوم الثالث من شهر ربیع الأول سنه ستة وثلثین وتسعمائة

زیارت خواجه علی تب بند علیه الرحمة

این زیارت بطرف جنوبی نزدیک دروازه شهر واقعست و از قرار تاریخ در زمان سلطان حسین بایقرا
وفات کرده و گویند وجه تسمیه او بخواجه تب بند آنست که کسی را که تب عارض گردد بزیارت او
رفته فی الحال تب او زایل گردد عبارت لوح بالای قبر اینست ....

هذا قبر عابد الصالح السعید خواجه علی بن خواجه بابا

الغزنوی غفرالله ذنوبه من شهر شعبان فی سنة ثلث و تسعمائة

زیارت مشهور باستاد خواجهٔ نورانی

این زیارت در طرف شمالی حصار غزنین میان شهر واقع است و بنامی دیگر غیر از همین نام مشهور نیست که از روی لوح تطبیق داده شود اما در جمع آنهاکه احوال اشان مطابق مشهور بود آورده شد احوال او دانسته نشد لکن از روی عبارت لوح دانسته میشود که وی شاعری بالعرفان و سالکی با ایقان صاحب علم و فضل و دارای کمال و عقل بوده و در عهد اورنگ زیب پادشاه رحلت فرموده اند عبارت لوح بالای قبر این است ....

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الشیخ العالم العارف الکامل سالک مسالک الیقین الدین وناسک مناسک الیقین خلاصة فرق الشعراء سلالة امم العرفاء الذی ظهر منه اسرار الدین و الدنیوی جامع الکمالات الصوری و المعنوی

والمعنوی عمدة الافاضل مولانا مبادر الدین بن فضل بن المرحوم المغفور
ملا پاینده محمد الغزنوی فی سنه سته ومائة والف

مزار شاه ابو الفتح علیه الرحمة

این زیارت در طرف شرقی بالاحصار غزنین میان شهر در مسجدی واقع است این قبر مانند قبر
سلطان سه مرتبه دارد و در روی قبر سنگی بود که در او بخط قدیم نوشته بود این عبارت
الشیخ الاجل عمید الدولة ابو الفتح مسعود محمد بن سعد غفر الله له ولوالدیه و در اطراف
مرتبه دوم بخط کوفی و رقاع این آیات و کلمات منقوش بود و آیات شریفه اینست

خط کوفی

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ
وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (در طرف پایان بخط کوفی مرقوم بود)
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ
اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا

وَاَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي
اَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ

و دراطراف مرتبه دوم بخط رقاع این آیت نوشته بود اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ
الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ
اَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِمَا شَاءَ
وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ
الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ تاریخ و سنه پیدا نشد و لوح دیگر نیز در بالای این قبر دیده شد
که آیهٔ شهد الله انه لا اله الا هو والملٰئکة واولوا العلم قائماً بالقسط در او منقوش بود
و بقدر شش گز بجانب جنوبی این قبر قبری دیگر میباشد که بنامی مشهور نیست و از عبارت
لوح بالای این قبر دانسته میشود که زن است و عبارت این است السّاجدة العابدة خنه بوبو

بنت المغفور المبرور شیرین لکن دو میل سنگی که بقدر سه چهار یک زرع ارتفاع دارد

یکی در بالا و یکی در پایان این قبر واقع است اما بسیار کهنه که خطهای کوفی آن بمشقت بسیار

خوانده شد در یهر دو این عبارت نقش بود بسم الله الرحمن الرحیم سعید بن صدر الامام

الاجل عماد الملة و الدین اقضی القضاة ابی سعد مسعود اطال الله بقاءه فیرحم اسلافه الکبار

وکانت فی خمس و عشرین من ذیقعدة الحرام سنه ستمائة و سنگی دیگر در همین قبر دیده شد

که نیمهٔ آن شکسته و مفقود شده بود لکن دانسته شد که سنگ محراب بوده و در آن سنگ

بخط کوفی نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله السلطان الاعظم مالک

رقاب الامم ملک الاسلام و المسلمین سلطان الارض نظام الدنیا و الدین . . .

توضیح احوال قبر اول که مشهور است بشاه ابوالفتح از روی کتابها معلوم نشد لکن از

عبارت لوح قبر چنان مفهوم میگردد که شخص بزرگ و از جملهٔ وزرا و امرا بوده و مردم

از روی عبارت لوح مسمی بشاه ابوالفتح ساخته اند و از عبارت هر دو میل سنگی

دانسته میشود که یکی از فرزندان علما و فقها و قضات عصر خود بوده و در زمان سلطان شهاب الدین غوری وفات کرده و لوح بالای قبر که زن است ندانسته نصب کرده باشند یا این لوح از قبر اول بوده بغلط در این قبر استوار کرده اند واز عبارت سنگ محراب معلوم میگردد که آن محراب باسم سلطان محمود ساخته شده زیرا که در سنگ بالای قبر سلطان لقب سلطان اعظم نظام الدین مرقوم کرده اند العلم عند الله العزیز العلیم

روضهٔ دوم در زیارات اولیاء الله که لوح ندارند واگر لوح دارند مطابق مشهور نیست و از دیگری ا

مخفی و پوشیده مباد که از مضامین اخبار و تواریخ چنان استفاده میگردد که شهر غزنین بسیار وسیع بوده چنانچه آثار آن هنوز باقی است و همچنین از آثار معلوم میشود که از دامن کوه که مزار خواجه بلغار قدس سره واقع است تا قبرستان مشهور بنام بهشت همین احاطه همه قبرستان و مقبره و حظیره سلاطین و مشایخ و علما بوده چون بعضی

از پادشاهان که در ولایت غزنین استیلا یافته خرابی بسیار کرده اند مانند علاءالدین غوری که غیر از قبر سلطان محمود جمیع مقبره های آل سبکتگین را ویران ساخته عمارات آنها را از بیخ و بنیاد برکند و بعد از آن از دست عساکر چنگیزخان این ولایت زیر و زبر گردیده قتل و خرابی بسیار واقع شد و این شهر و حصار که اکنون معمورست همانا بعد از چنگیزخان تعمیر شده باشد بنا بر آن اکثر الواح قبور و زیارات و مشایخ پراکنده و شکسته و مفقود الاثر و بعضی در زیر خاک پنهان شده چنانچه آنها که از زیر زمین برآمد قریب دو گز زمین کنده شده تا لوح آشکارا گردیده مانند زیارت خواجه کلبی و زیارت خواجه باغبان و غیره و از این قرینه معلوم میشود که اکثر الواح و قبرهای قدیمه در زیر خاک شده باشد زیرا که قبرستانی باین وسعت و شهری بآن عظمت که سالها آباد و خلایق بسیار از هر طرف در او سکونت داشته باشند و همچنین در زمان پیش ساختن لوح از برای قبور اموات معمول و مروج بوده البته الواح آنها در زیر خاک بوده باشد و بعضی از الواح قبرها صرف تعمیر و بناهای مردم

گردیده از آنجائیکه انوار ذوات اولیاء الله در هرجا که مدفون باشند تابنده و
غیر منطفی است در هر زمین که زیارتی آشکار شده مردم بنا بر دلبستگی لوح دیگری را
در بالای آن قبر نهاده اند ازاین سبب است که بعضی لوح ندارد و برخی که لوح دارد مطابق
آسامی مشهوره آنها نیست العلم عند الله العزیز العلیم . . . .

مطلع انوار فیوضات سرکاری خواجه ابوبکر بلغاری قدس سره

وی از فرزندان حضرت صدیق رضی الله عنه و در طریق معرفت صاحب تحقیق سالک مسالک طریقت
و عارج معارج حقیقت بوده پیوسته ابواب معارف بر روی طالبان میکشوده و او معاصر
حکیم سنائی و بهرامشاه غزنوی بوده مزار آن بزرگوار بعد یک کرو بطرف شمالی شهر
غزنین بر دامن کوه واقع است و پیوسته از آن مزار بر همه کس انوار فیوضات ساطع است
شعر مؤلفه مرقد پاک خواجه بلغار هست بی شبهه مطلع انوار وصاحب سفینة الاولیا
محمد داراشکوه نوشته است که در غزنین بشرف زیارت هر یک از اولیای کرام رسیدم

پرفیض تر از مزار خواجه بلغار ندیدم مزار ایشان لوح ندارد لکن در پهلوی قبر مبارک

سنگی سفید منصوب است و در آن سنگ این عبارت منقوش میباشد

بعون عنایت الهی و بیمن دولت حضرت پادشاهی شاهنشاه ملک مرتبت فلک

منزلت گردون بسطت کیوان رفعت بهرام صولت سرپنجه شمشیر نگارش مفتاح امن و امان

و لمعه شمشیر آبدارش سرانجام اسباب نصرت اضمان سنان جان ستانش با ملاء

نصر من الله زبان تیز و پرچم لوای کشور کشایش بنسایم فتح و دولت آویز عدل کاملش

کافل تمهید مبانی دین و دولت و حزم شاملش ضامن تشیید قواعد ملک و ملت المؤید

بالمجاهدات ابوالغازی ابوالفتح جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی خلد الله تعالی ملکه ابداً طالب بهبود

جلال الدین محمود ساعی تعمیر این بقعه خیر شد فی شهور سنه اربع و ستین و تسعمائه بیت

این منزل دلگشای گردون فسحت	کز نور و صفا آمده رشک جنت
بر لوح زمانه از پی تاریخش	بنوشته فلک منزل کیوان رفعت

و از این عبارات چنان معلوم میشود که در عهد جلال الدین اکبر پادشاه غازی در سنه ۹۶۴
بسعی جلال الدین محمود که یکی از امرای وی بوده این مزار مبارک تعمیر شده باشد لکن اکنون بقعه ندارد

الفائز برحمة الله تبارک و تعالی شیخ رضی الدین علی لالا قدس سره

بقعه شریفه علی لالا قدس سره در طرف شمالی شرقی شهر غزنین تقریباً ببعد نیم کرو واقع است
وی پسر شیخ سعید است و شیخ سعید پسر عم حکیم سنائی است و شیخ رضی الدین علی لالا از
جمله مشایخ کبار است و او بملازمت شیخ نجم الدین کبری و بسیاری از بزرگان رسیده
در نفحات مسطور است که از یکصد و بیست و چهار شیخ کامل خرقه داشته و بعد از وفات وی
یکصد و سیزده خرقه باقی مانده و هم در هندوستان رفته بصحبت ابوالرضا رتن مشرف شده
شانه محاسن مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از او گرفته باز بغزنین مراجعت فرموده
وگویند آن شانه مبارکه همچنان بالای سینه ایشان است و آن شیخ بزرگوار در سیم ماه ربیع الاول
سنه ششصد و چهل و دو در غزنین وفات نمودند این رباعی از منظومات ایشان است

هم جان بهزار دل گرفتار تو هست	هم دل بهزار جان خریدار تو هست
اندر طلبت نه خواب دارد نه قرار	آنکس که در آرزوی دیدار تو هست

العارف باسرار الحقیقة والوصول حضرت بهلول قدس سره

مزار این بزرگوار بطرف شمالی نزدیک شهر غزنین در دامن کوه واقع است احوال او
در هیچ یک از کتب ذکر نشده بعضی برآنند که نام شریفشان امام محمد زاهد است و
برخی گویند که ایشان در زمان سلطان محمود غزنوی بوده اند و سلطان را با وی ارادت و عقیدتی
بوده و جمعی او را معاصر سلطان مسعود و سلطان ابراهیم دانند و کتابی از اشعار بنظر این
خاکسار رسید که تخلص ناظم آن بهلول بود و صاحب آن کتاب میگفت که این اشعار از
همان بهلول است که مزارشان در غزنین میباشد اگرچه آن کتاب مشتمل بر غزلیات صوفیانه بود
لکن نظر بر سستی و بی وزنی آن اشعار از چنین عارفی کامل و شیخی بزرگوار بعید مینماید
العلم عند الله علی ای تقدیر سالکی صاحب تجرید و بزرگی عارف توحید است پیوسته

از مزارشان انوار فیوضات بر همه زائران ساطع و آثار کرامات در اکثر ازمان لامع است قدس الله سره العزیز ....

نقاوه خاندان مصطفوی و خلاصه دودمان مرتضوی سید حسن غزنوی قدس سره

مزار پرانوارشان در طرف شرقی نزدیک شهر غزنین واقع است وی از جمله اکابر عرفا و اجله شعرا سیدی جلیل و بزرگوار نبیل معاصر بهرامشاه غزنوی بوده قصیده در تهنیت روز جلوس بهرامشاه گفته که مطلع آن اینست ندائی برآمد ز هفت آسمان که بهرامشاه است شاه جهان و آورده اند که وقتی از اوقات قصیده در نعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم انشا کرد چون بزیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شد آن قصیده را تمام خواند چون باین شعر رسید که

لاف در زندگی نیارم زد بنزد تست ای حبیب   مدحتی گفتم بحضرت خلعتی بیرون فرست

فی الحال دستی با خلعتی از روضه مطهره بیرون آمده ندائی شنید که خذ یا بنی پس این

آیتی است از بزرگی و جلالت شان او قدس سره العزیز . . . .

شیخ بزرگوار خواجه محمد لای خوار قدس سره

پیوسته مست بادهٔ وحدت و مجذوب جذبهٔ احدیت بوده اوصاف ایشان از حد تقریر
وحوزهٔ تحریر بیرون است و در کتب مسطور است که حکیم سنائی علیه الرحمة بارشاد
این بزرگوار طریق سلوک پیموده قصهٔ او مشهور است بقعهٔ مبارکهٔ خواجه لای خوار
ببعد نیم کرو تقریباً بطرف شرقی شهر غزنین واقع است قبر ایشان لوح ندارد لکن مردم
بنابر نادانستگی لوح دیگری را بالای قبر نصب کرده اند و آن لوح یکطرف بنام زن است
وطرف دیگر بنام مرد در یکطرف این عبارت نقش بود وفات خواجه غلام علی بن جعفر
خلیل الغزنوی فی تاریخ یوم السبت ذیحجه سنهٔ اربع و سبعین و سبعمائة ۷۷۴
و در طرف دیگر این عبارت مرقوم بود هذا مرقد العفیفة الصالحة المستورة العابدة الصائمة
بلقیس الزمان و خدیجة الدوران و شک نیست که مجذوب لای خوار در زمان بهرامشاه بوده

وتاریخ این لوح درست نمی آید وبهرامشاه درسنه پنجصد وچهل وهفت وفات کرده

زیارت شیخ عثمان المشهور بابا بهاقدس سره

از کتاب نفحات وسفینة الاولیا وخزینة الاصفیا وغیره دراحوالات شیخ علی مخدوم جلابی هجویری غزنوی که درسنه چهارصد وشصت وپنج درلاهور وفات کرده اند واو صاحب تصانیف بسیار است ومشهورترین کتب او کشف المحجوب ست چنین دانسته شد که این زیارت که درغزنین مشهور بابابهاست قبر شیخ عثمان پدر شیخ علی مخدوم است چنانچه نوشته اند که والد ووالده شیخ علی مخدوم درغزنین پهلوی مزار تاج اولیا که خال اوست مدفون میباشند وجلاب وهجویر نام دومحله از محلات غزنین بوده است وهمچنین از روی آن کتب معلوم گشت که واقعه نشان دادن کعبه شریفه از برای تحقیق محراب که ظاهرا ازقبله انحراف داشت ازکرامات فرزند او شیخ علی مخدوم است وآن مسجد ومحراب در لاهور پهلوی مزار شیخ علی است نه درغزنین وهمچنین مرقوم است که شیخ عثمان

واو ناصر سلطان ابراهیم غزنوی بوده

ارباب‌ها بهفت پشت بحضرت علی کرم الله وجهه میرسد بدین طریق که شیخ عثمان بن سید علی
بن عبدالرحمان بن شاه شجاع بن ابوالحسن بن علی بن حسین اصغر بن سید زید شهید بن امام حسن
بن حضرت علی کرم الله وجهه بقعه ایشان در شرقی شهر غزنین پهلوی مزار تاج اولیا واقع است

الشیخ الاجل محمد سرزی علیه الرحمة

مرقد شریف و مضجع منیف ایشان بعد نیم کروه بطرف جنوبی شهر غزنین در شرقی جنوبی زیارت
حکیم سنائی واقع است وی از جمله اکابر زاهدان و اجله موحدان پیوسته سرمست باده
توحید و ایقان و جرعه نوش خمخانه تجرید و عرفان بوده مولانا جلال الدین رومی قدس سره
در کتاب مثنوی شریف از مراتب عالیه و مدارج منیعه ایشان بیان فرموده اند که ذکر آن
اشعار درین مختصر گنجایش ندارد و در لوح که بالای قبر ایشان دیده شد این عبارت مرقوم است

انتقلت الی جوار رحمة الله تعالی فی لیلة الجمعة السابع
والعشرین من جمادی الآخر سبع وتسعین وخمسمائة

چون اسم ایشان در این لوح ذکر نشده و باعتبار ضمیر تانیث انتقلت معلوم میشود که
این لوح از زن باشد مگر اینکه اسناد انتقلت را بسوی نفس مطمئنه یا روح مقدسه نمائیم
چنانچه در کلام شریف آمده یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة هرگاه
این لوح از ایشان باشد مطابق تاریخ لوح در اواخر زمان سلطان شهاب الدین غوری وفات کرده اند

عارج معارج کبریا حضرت تاج اولیا قدس سره

وی شیخ کامل و عارف فاضل گذشته و او برادر زوجه شیخ عثمان اربابها است
بقعه ایشان نزدیک مزار خواجه لای غوار واقع است و در لوح بالای قبر ایشان
آیات کلام الله شریف مرقوم بود و نام و تاریخ نداشت آیات شریفه این است
كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا
فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

لوح دیگر در میان بقعه

شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا

بِالْقِسْطِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ

شاهباز اوج تجرید و نظر حضرت شهباز قلندر قدس سره

بقعه ایشان بعد دو کروه تقریباً بطرف شرقی شهر غزنین واقع است واین غیر از نعل شهباز قلندر است
که در کتابها مسطور است زیرا که او در سنه ۷۲۴ هفتصد وبیست وچهار وفات کرده در هندوستان
مدفون است واین شهباز قلندر که در غزنین مدفون است در کتابها ذکر نشده لکن از مزاربانها
شنیده شد که اسم شریف شان سید عبدالله بن شاه ابراهیم است و بطریقه قادریه سلوک میفرمودند
وقبر دیگر که لوح نداشت نزدیک دروازه بقعه دیده شد و گویند این قبر از شاه اسمعیل بن شهباز قلندر است
اما چنان دانسته میشود که شهباز قلندر را از سادات بزرگوار غزنین بوده و به پیرزاده شهرت
داشته اند و مسکن ایشان ده پیرزاده که در همین نواحی نام قریه ایست بوده و قبرستانی
که مشهور بقبرستان پیرزاده میباشد منسوب باین بزرگوار است چنانچه الواح قبور چندنفر

اولاد ایشان درهمین قبرستان دیده شد و خواجه یوسف شاه که مزار شان درهمین قبرستان
مشهور است بنا بر عبارتی که در پهلوی قبر او بسیاهی نوشته بودند بچهار پشت به میر شهباز میرسد
بدین طریق خواجه یوسف شاه بن سید محمد بن سید نواب بن میر حسن بن شهباز قلندر و حضرت
غیب قلندر که در سنهٔ نهصد و سی و شش وفات کرده اند و در روضهٔ اول این کتاب ذکر شد
فرزند این بزرگوار است یعنی پیر شهباز پس معلوم شد که حضرت شهباز معاصر ظهیر الدین محمد بابر پادشاه بوده

عبارت الواح قبور اولاد میر شهباز که در قبرستان پیرزاده دیده شد اینست

قد ارتحل من دار الدّنیا الی حریم العقبی الشیخ الصالح العابد الراکع
السّاجد سیادت و نجابت پناه میر محمّد علی بن سیادت پناه و نجابت دستگاه
میر علی محمّد بن میر الله داد بن میر قنبر بن میر شاه اسمعیل بن شهباز قلندر سنه هزار و سی و پنج ١٠٣٥

بنت میر شهباز قلندر

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی السیدة الصالحة المستورة المرحومة

المغفورة فخر المستورات و زین المخدرات نتیجة سادات العظام سلالة اولاد مشائخ

الکرام المسمات بی بی کل ماه بنت المرحوم المغفور میر شهباز پیرزاده الغزنوی

کان وفاتها فی شهر جمادی الاولی سنة سبع و مأته و الف ۱۱۰۷

	لوح دیگر از اولاد پیر شهباز	

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی السیدة الصالحة المستورة

المرحومة المغفورة نتیجة السادات العظام الکرام سلالة اولاد سید الانام

المسماة شایسته بی بی بنت المغفور المبرور میر محمد پیرزاده کان وفاتها فی الرابع

شهر رمضان المبارک المنتظم فی سلک الشهور سنة ثمان و اربعین و ما و الف من الهجرة

	شیخ صاحب یقین حضرت شمس العارفین قدس سره	

بقعه ایشان در غربی جنوبی شهر غزنین نزدیک بقعه حکیم سنائی واقع است احوال او

در کتابها ذکر شده است و لوح هم ندارند لوح دیگر در میان بقعه دیده شد و عبارت او اینست

لا اله الا الله محمد رسول الله العبد الذلیل الی رب غفور

بتاریخ خمسة و عشرین من شهر رمضان المبارک اعظم الله برکته

سنه احدی و ستمائة (۶۰۱) . . . .

العارف باسرار الصوری والمعنوی شیخ عبدالسلام رضوی

مزارشان بفاصله نیم کرو بطرف غربی مزار بهلول در پشت کوه واقع است دو بالای قبر

دو سنگ نصب بود در یکی این آیات نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

لا اله الا الله محمد رسول الله الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه

سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع

عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء

من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض و لا یؤده حفظهما

وهو العلی العظیم و در پاره دیگر این عبارت مرقوم فی سنه سبع وتسعین وخمسمائة

در آئینهٔ شواهد صدق وصفا قاضی دار الشفا علیه الرحمة

مزار ایشان در شمالی بقعهٔ حکیم سنائی واقع است احوال او معلوم نیست عبارت لوح بالای قبر ایشان
خدا بر آن بنده رحمت کناد که دعا بر بندگان گنهکار کند . . . .

عارف با ایقان شاه میر پالیز بان علیه الرحمة والرضوان

بقعه ایشان در طرف شرقی شهر غزنین نزدیک مزار شیخ وردکی واقع است بالای قبر او
لوح ندارد لیکن دو لوح در میان بقعه دیده شد یکی در بالای صفه ویکی در میان طاق
عبارت لوح بالای صفه لا اله الا الله محمد رسول الله بسم الله الرحمن الرحیم
کل من علیها فان ثم الینا ترجعون قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم
یکن له کفوا احد لوح میان طاق بسم الله الرحمن الرحیم هو الله الذی
لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم

موحد صاحب حال خواجه بقال علیه الرحمة

بقعه ایشان طرف شرقی شهر غزنین نزدیک مزار حضرت تاج اولیا واقع است

زیارت خواجه خباز علیه الرحمة والرضوان

این زیارت طرف شرقی شهر غزنین نزدیک بقعه شاه میر فالیزبان واقع است

العارف الزکی شیخ وردکی علیه الرحمة

بقعه شیخ وردکی طرف شرقی شهر غزنین نزدیک مزار تاج اولیا واقع است

سالک مسلک وحدت وعرفان بابا حیدر پهلوان علیه الرحمة

این زیارت تقریبا ببعد هزار قدم بطرف شرقی شهر غزنین کنار راه بالای صفه واقع است
درهمین نواحی میان راه که مردم عبور میکنند قبری میباشد لکن معلوم نمیشود و این قبر درمیان
مردم غزنین مشهور است بزیارت خواجه پایمال علیه رحمة الملک المتعال

زیارت سید فقیر ولی علیه الرحمة

این زیارت نزدیک مزار باباحیدر پهلوان شرقی شهر غزنین واقع است

زیارت حضرت ختم الاولیا علیه الرحمة

مزار ختم الاولیا خواجه حاجی بلبدی نزدیک مزار سید حسن علیه الرحمة واقع است

زیارت ترک حضرت ترک سربر علیه الرحمة

این زیارت در سرکوه میان قلعهٔ جبه خانه واقع است نزدیک بقعهٔ بهلول صاحب

احوال ایشان معلوم نیست لکن مردم میگویند که ایشان از طایفهٔ ترک بوده اند و

وهم در آن قلعهٔ سرکوه مقر و ماوا داشته اند از دست کفار در همان جا شهید گردیده

بجوار رحمت الٰهی پیوستند پس مراد از سربر سر بریده خواهد بود نه سر برنده

زیارت پیر پاره دوز و زیارت خلیفهٔ بهلول و زیارت نصر کوتان و نصر خندان علیهم الرحمة والرضوان

این هر سه زیارت در پایان زیارت هلبول واقع است احوال ایشان معلوم نیست

زیارت دیگر در همین نواحی

این زیارت در میان مردم غزنین به شاخ کاو ترب نزکوش خر اشتهار دارد
ودر پایان بقعهٔ بهلول واقع است احوال ایشان معلوم نیست مردم میکویند که بجهة هضم نفس
وصیت کرده اند که ایشانرا باین نامها ذکر کنند ودرهمین زیارت چند لوح دیده شد
دریک لوح این عبارت نوشته بود هذا قبر الشیخ الامام الاجلّ العالم الحضور صفی الدین
احمد بن ابراهیم الغزنوی ودر دیکر این عبارت مرقوم بود هذا قبر الشاب المرحوم المغفور
حاجی الحرمین خواجه عظیم الدّین الغزنوی ودر پارچه سنک دیکر این عبارت یافته شد
الامیر الاجلّ السّید عضد الدولة ابوبکر ودر پارچه سنک دیکر این عبارت نقش بود.
قرة عین السلاطین فلذة اکباد الخواقین الطفل المرحوم **توضیح** از عبارات این الواح
چنان معلوم میشود که مقبرهٔ بعضی از مشایخ و اُمراء یا حظیرهٔ اولاد بعضی از سلاطین بوده باشد
چون این قبور کهنه والواح آنها نیز بخط قدیم واز همین قبور میباشد دانسته میشود که در زمان سلاطین غزنویه وفات کرده اند

زیارت دیگر مشهور به بلاکل ولی علیه الرحمة

این زیارت نزدیک بقعه علی الاطرف شرقی او در میان دشت تو از زمین آشکار شده
و این زیارت را مردم به بلاکل ولی مسمّی ساخته اند در بالای این قبر پارهای سنگ
دیده شد که در هر یک آیات شریفه نقش بود و در یک سنگ این عبارت نقش بود
هذه قبر الامیر الاجلّ العالم العادل شمس الدّولة المجاهد ثمش بک نوّر الله مرقده
پس از این عبارات معلوم میشود که قبر یکی از امرا بوده باشد

زیارت دیگر

این زیارت قبری است که نزدیک بقعه خواجه بقّال در میان زمینهای مزرعه پیدا شده
و هنوز بنامی مشهور نیست عبارت لوح بالای این قبر این است گفت پیغامبر ما
صلی الله علیه وآله وسلّم که خداوند تبارک وتعالی بر آن بنده رحمت کناد که بر بیچاره
گنهکار دعا گوید و در پاره سنگ دیگر این عبارت منقوش بود سروی ز بوستان

برفت آه از دنیا. بتاریخ یوم پنجشنبه سنه سته وخمسمائه ازاین عبارت مفهوم میگردد که

قبر یکی از فرزندان سلاطین غزنویه بوده العلم عند الله ....

زیارت دیگر علیه الرحمه

این زیارت صورت قبری است که نزدیک بقعه اربابها پیدا شده و بخواجه دیوار

سوار اشتهار دارد از مردم شنیده شد که وجه تسمیهٔ او بخواجه دیوارسوار آن است

که هرگاه بالای دیوار سوار می شده آن دیوار مانند حیوان براه می افتاده -

دو لوح بالای این قبر دیده شد که بخط کوفی آیات کلام الله بهر دو لوح منقوش بود

ونام وتاریخ نداشت در یک لوح این آیات نوشته بود ....

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا

سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ بخط ثلث بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا

وَارْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلٰينَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ

در لوح دیگر این آیات نوشته بود اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَيُّوْمُ

لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ

مَنْ ذَا الَّذِيْ يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ

وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيْطُوْنَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ

كُرْسِيُّهُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَلَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ

اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلٌّ اٰمَنَ

بِاللّٰهِ وَمَلٰئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ

رُسُلِهِ وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ

الْمَصِيْرُ در هر دو لوح اسم شخصی هر چند تفحص کردم یافت نشد

زیارت سبز پوشان علیه الرحمة والرضوان

این زیارت طرف شرقی شهر نزدیک شهر پهلوی مزار شاه کابل واقع است لوح ندارد

زیارت سید نجات علیه الرحمة والبرکات

این زیارت میان دریا مقابل باغ شاه واقع است احوال او معلوم نیست لکن بعضی مردم میگویند که هنگام آمدن سیل آب دریا شق شده از هر دو جانب این قبر میگذرد و هیچ آسیب باین قبر نمیرسد لوح سنگ خوردی بالای این قبر نهاده بودند لکن مطابق مشهور نیست وعبارت لوح مذکور اینست هذا روضة صبیح المسا ألو بن سنکی علی الغزنوی فی یوم الجمعه سته وثمانین وتسعمائة یحتمل که نام این زیارت که مشهور بسید نجات شده عوام از پیش خود نهاده باشند ونام اصلی صاحب این قبر نیست پس لوح مذکور معلوم نیست که از این قبر باشد یا نباشد وهمچنین احتمال میرود که این قبر قدیمی باشد که بمرور زمان بطغیان آب دریا زمینهای جوانب آن که قبرستان بوده داخل دریا شده واین قبر در میان دریا واقع شده باشد

والا مسلم است که کسی اموات خود را در میان دریا دفن نخواهد کرد العلم عندالله

زیارت خواجه احمدالله و خواجه یوسف شاه و شاه کابلی علیهم الرحمة

این سه زیارت در قبرستان ده پیرزاده طرف شرقی شهر غزنین واقع است

زیارت خواجه عبیدالله علیه الرحمة والرضوان

این زیارت در ده پیرزاده طرف شرقی شهر غزنین واقع است

زیارت باباجمعه علیه الرحمة

قبر باباجمعه در دِه خداداد نزدیکِ مزار شهباز قلندر واقع است

زیارت خواجه حرام و خواجه هوشیار علیهما الرحمة

در نواحی بقعهٔ شهباز قلندر واقع است احوال ایشان معلوم نیست

زیارت دیگر

این زیارت مشهور هفت برادران باقیان سربُر میباشد و این زیارت در طرف

شرقی شمالی شهر غزنین میان باغی واقع است وجه تسمیهٔ این زیارت من حیث الحقیقه معلوم نیست
دراین زمین سه لوح پهلوی یکدیگر واقع است که دو لوح از مرد و یکی از زن میباشد
وعبارت آن الواح این است غفرانا من الله للمرحوم المغفور حافظ اسمعیل بن مولانا
خداداد الغزنوی غفر الله لهما و کان وفاته فی التاریخ التاسع شهر صفر المظفر
فی سنه ۹۵۰ قلیل عمرنا فی دار دنیا ومرجعنا الی بیت التراب له ملک ینادی کل یوم
لدوا للموت وابنوا للخراب در لوح دیگر این عبارت مرقوم است الفقیر محمود بن عمر
بن احمد المدفون سنه اثنین وثمانمائه در یکی دیگر این عبارت نقش بود غفرانا من الله
للعفیفه الصالحه جان سلطان بنت خداداد الغزنوی فی سنه ثمان واربعین وثمانمائه
صاحب لوح دوم در زمان سلطان شهاب الدین غوری وفات کرده وصاحب لوح اول
وسیم فرزند یکشخص بوده و در زمان ظهیر الدین محمد بابر پادشاه وفات کرده اند
و دیگر لوح دراین نواحی نبود

زیارت مشهور به شیخ حقداد علیه الرحمة

این زیارت درهمین نواحی میان باغی واقع است لوحی در بالای قبر دیده شد که خلاف مشهور است وعبارت لوح این است غفرانا من الله الغفور للشاب الأعز الأخص الأمجد الأكرم فخر الاخوان وزين الاخوان المسمى نعمة الله ابن المجاهد معين الضعفاء والفقراء المسمى خواجه اكرم الغزنوى كان وفاته في يوم الخميس ستة عشر من شهر رجب المرجب المنتظم في سلك الشهور سنة ستة وثلثين والف ۱۰۳۶

واز هیئت این قبر معلوم میشود که لوح اصلی این قبر باشد لکن مشهور شدن او به شیخ حقداد معلوم نیست العلم عند الله

زیارت مشهور به میر عبدالسلام علیه الرحمة

این زیارت نیز درهمین نواحی طرف شرقی شهر غزنین میان یکی از باغها واقع است

عبارت لوح بالای قبر این است شمس الدولة والدین امیر الاسلام و المسلمین الامیر اسفهسلار بن اجل الامیر مؤید مظفر و منصور

صورت قبر و خط لوح چون قدیمی است معلوم میشود که یکی از امرای سلاطین غزنویه بوده باشد

لکن مشهور شدن او به میر عبد السلام معلوم نیست چون این خط قدیمی است شاید که امیر الاسلام را از روی لوح میر عبد السلام خوانده باین اسم مسمی کرده باشند

زیارت دیگر علیه الرحمة

از عبارت لوح بالای قبر دانسته میشود که زن است واین زیارت نزدیک مزار بابا غیدر پهلوان میان باغی واقع است وعبارت لوح بالای قبر این است هذه قبر الضعیفة العفیفة الصالحة الصائمة الساجدة اغزبی بنت خواجه محمد کان وفاتها فی التاریخ سنة سبعین وثمانمائة ۸۷۰

زیارت مشهور به قدکشرف وقدکهٔ علیه الرحمة

این زیارت نزدیک مزار شمس العارفین واقع است وجه تسمیهٔ او معلوم نیست

زیارت مشهور بخواجه کلبی علیه الرحمة

این زیارت در مقبرهٔ مشهور به پشتهٔ امام نزدیک زیارت خواجهٔ باغبان واقع است و گویند بعضی از مردم غزنین خواب دیده آن زمین را بقدر دو نیم ذرع کنده اند تا آشکار شده و این زیارت صورت سه قبر است که پهلوی یکدیگر واقع است و بر هر یکی آیتی از کلام الله مرقوم است نام و تاریخ ندارد وجه تسمیهٔ او بخواجه کلبی معلوم نیست

در لوح اول این آیت مرقوم است سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

در لوح دوم مرقوم است سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

در لوح سیم منقوش است سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

بقعهٔ امام سید احمد مکی علیه الرحمة

بقعهٔ ایشان طرف شرقی جنوبی شهر غزنین نزدیک قبرستان پشتهٔ امام واقع است احوال ایشان

معلوم نیست لوح ندارند در پیش روی دروازهٔ بقعه سنگی منصوب بدیوار بود که از او

تاریخ ساختن بقعهٔ ایشان مفهوم میگردد بنابر آن نقل آن عبارت مرقوم شد وآن این است

بتاریخ غرّهٔ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۹۱ بفرموده سیادت صدارت پناه زبدهٔ سادات

عظام خلاصهٔ اولاد حضرت سیدالانام میر نعمت الله صدر الحسینی واهتمام کمترین گدا

متولّی این بنای خیر باتمام رسید . . . .

زیارت مشهور به ضامن قرضداران علیه الرحمة

در نزدیک بقعهٔ امام سید احمد بلخی واقع است وآن صورت قبری است ولوح ندارد

گویند هرکس قرض دار باشد بزیارت او رفته نذر بدهد قرض او بزودی ادا میشود . . . .

زیارت سید فیض الله ولی علیه الرحمة

این زیارت صورت قبری است که درهمین نواحی واقع است ولوح ندارد احوال او معلوم نیست

زیارت مشهور به باباطاهر آب شناس علیه الرحمة

این زیارت صورت قبری است در همین نواحی نزدیک لب دریا واقع است احوال او معلوم نیست

در لوح بالای قبر آیه شریفه شهد الله تا آخر بخط کوفی مرقوم است و نام و تاریخ ندارد

احتمال میرود که این قبر از خواجه طاهر وزیر سلطان مودود که در سنه چهارصد و سی و شش

وفات کرده بوده باشد زیرا که طاهر آب شناس در نیشابور بوده العلم عند الله

زیارت خواجه روشنائی علیه الرحمة

این زیارت صورت قبری است که ببعد هزار قدم بطرف جنوبی شرقی شهر غزنین در کنار

دریا نزدیک پل واقع است پارهای سنگ در بالای این قبر نصب کرده بودند

که در یکی آیة الکرسی شریفه بخط ثلث مرقوم بود و در دیگری بخط کوفی این عبارت

(السیدة العالمة) مرقوم بود و در پارهٔ دیگر بخط کوفی این عبارت نقش بود

(الرحمة والراحة ناصر الدولة مغیث المسلمین معین خلیفة الله) پس بر سیاق این عبارات

که ناصر الدوله لقب سلطان مسعود غزنوی است احتمال میرود که مقبرهٔ متعلقات سلطان مسعود بوده

یا این سنگها را مردم بنا بر دلبستگی بالای این قبر نهاده اند العلم عند الله

زیارت خواجه علی نیتاز علیه الرحمة

این زیارت صورت قبری است که بعد هزار قدم بطرف جنوبی شهر غزنین کنار راه میان

باغی واقع است و در لوح بالای آن قبر نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله

کل نفس ذائقة الموت احوال او معلوم نیست

زیارت خلیفه خواجه علی نیتاز علیه الرحمة

این زیارت صورت قبری است و این در باغ پهلوی باغ خواجه علی واقع است لوح ندارد

زیارتهائیکه در میان شهر غزنین واقع است

زیارتهای میان شهر غزنین همه آنها لوح ندارند و احوال آنها معلوم نشد غیر از

زیارت شاه ابو الفتح و مزار استاد و خواجه نورانی بجهة اینکه لوح آنها مطابق

مشهور بود لهذا در روضه اول این کتاب ذکر شد و باقی مزارات میان شهر در این جدول مرقوم است

اسم زیارت	موضع زیارت
زیارت شهید علیه الرحمة	پهلوی چونی بالاحصار واقع است
زیارت شاه فتاح علیه الرحمة	نزدیک توپخانه بالاحصار واقع است
زیارت سبزپوشان علیه الرحمة	طرف شمالی بالاحصار در پایان واقع است
زیارت خواجه درانی علیه الرحمة	پهلوی خواجه سبزپوشان واقع است
زیارت خواجه نورانی علیه الرحمة	درهمین موضع واقع است
ایضا زیارت شهید علیه الرحمة	نزدیک مسجد جامع واقع است
زیارت چهل تن و قدمگاه	طرف شرقی شمالی متصل دیوار شهر واقع است
بابا علی علیه الرحمة	میان بازار پهلوی کوتوالی واقع است
باباحید علیه الرحمة	درخانه محمد اکبر بزار پهلوی کوتوالی واقع است
حاجی باباطوطی علیه الرحمة	میان مسجد خطیبی طرف شرقی جنوبی شهر غزنین واقع است
ایضا مزار سبزپوشان علیه الرحمة	نزدیک مسجد خطیبی واقع است
خواجه عبدالله ایضا علیه الرحمة	درهمین موضع واقع است
درهمین نواحی پاره لوح شکسته بود آن نیز مشهور بزیارت است	درآن پاره سنگ مرقوم است هذه روضة حسن بن علی

زیارتهای میان قلعهٔ کوشک و نواحی آن

احوال ایشان از در هیچ کتابی نیافتم لکن ایشان سادات عالیمقدار و بزرگان والا تبار

بوده اند رحمهم الله تعالی و آسامی شریفهٔ آنها این است

میان قلعه — سید محمد علیه الرحمة — سبز پوشان علیه الرحمة — سید خمار علیه الرحمة

بیرون قلعه — خواجه ملک یار پرنده — بکاول شاه علیه الرحمة — سید شاه علیه الرحمة — جلال شاه علیه الرحمة

زیارت دیگر در میان قلعهٔ کوشک

این زیارت مبادر خوانده کل اولیا مسمی میباشد ● و عبارت لوح بالای قبر این است

لا آله الا الله محمد رسول الله ● عبد الاحد بن حسن ● ازبکی

و دو لوح دیگر نیز در همین قبر دیده شد که در یکی کلمهٔ طیبه و در دیگری این عبارت مرقوم بود

الراجی بشفاعة رسول الله المسمی محمد سعید بن المغفور المرحوم محمد

شجاع ازبکی الغزنوی غفر الله له کان وفاته فی یوم الاربعا اثنان

من شهر ربیع الأوّل سنه خمسین والف ۱۰۵۰

چون در بالای این قبر که مسمّی بما در خوانده کل اولیا میباشد لوح سنگ مرد است پس معلوم میشود

که اصل این قبر از زن بوده و مردم بنادانستگی این لوحرا بالای این قبر نهاده اند یا اینکه

این قبر را بر غلط باین اسم مسمّی ساخته اند العلم عند الله . . . .

مزارِ پر انوارِ امام سیّد حاجی رامکی علیه الرحمة

این زیارت متبرکه در قریهٔ رامک که در شرقی شمالی شهر غزنین بقدر شش کرو مسافت دارد

واقع است احوال آن بزرگوار در کتابی دیده نشد لکن بعضی مردم میگویند بچهار پشت

بحضرت امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه میرسد و برخی را عقیده آنست که او عمر الاشرف

بن امام زین العابدین رض است و این سخن اصلی ندارد لکن آن بزرگوار سیّدی جلیل و عارفی

نبیل بوده پیوسته از مزارشان برکات وافره و فیوضات متکاثره بمردم میرسد

بالای قبر لوح سنگ نبود لکن در میان بقعه در کنار دیوار سنگی نهاده بودند که

دریک روی آن بخط کوفی قدیم این عبارت منقوش بود این ست -

بسم الله الرحمن الرحیم هذا قبر عمر بن ابی طاهر بن الحسن النیشابوری غفر الله له ولوالدیه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات توفی سنۃ تا این جا منقوش بود وباقی آن که عبارت از تاریخ باشد از زد حکاک ناقص مانده بود زیرا که سنگ درست ست وتقریبا یک و نیم خط از زد حکاک ناکنده مانده پس چنان معلوم میشود که شخصیکه این سنگ راکنده بتاریخ وفات علم نداشته لهذا همچنان ناقص گذاشته وچون این سنگ در بالای قبر نصب نبود وخلاف مشهور بود حکم قطعی نمیتوان کرد که این لوح از این قبر باشد وشیخ سید حاجی عبد الوهاب بخاری قدس سره که در کتاب خزینۃ الاصفیا ذکر شده معاصر سکندر شاه لودهی ودر ولایت ملتان وطن داشته ودر سنه ۹۳۲ نهصد وسی و دو در همانجا وفات کرده دیگر کسی از اولیاء الله باین نام بنظر حقیر نرسیده العلم عند الله

زیارت شیخ پادشاه ولی و میر سید محمد غازی علیه الرحمة

این هر دو زیارت در قریهٔ رامک واقع است لوح ندارند و احوال آنها معلوم نشد

زیارتهای قره باغی غزنین

زیارتهای قره باغ از سادات بزرگوار و بزرگان عالیمقدار غزنین بوده اند و پیوسته از مزارات متبرکه آنها انواع فیوضات و اقسام برکات ساطع است و ایشان چهار نفر میباشند لوح ندارند اسامی شریفهٔ آنها این است

شاه عبد البقا میر عبد الرحمن سید احمد صابر شاه سکندر ولی علیهم الرحمة

روضهٔ سیم در ذکر سلاطین که الواح آنها مطابق با اسامی مشهورهٔ آنها بود

امیر ناصر الدین سبکتکین علیه الرحمة

امیر ناصر الدین سبکتکین پادشاهی بصفت عدل آراسته و بشجاعت و شهامت

پیراسته واو اوّلین پادشاهیست که غزنین را دار السّلطنه و مقرّ خویش ساخته لوای سلطنت
برافراشت وی مملوک البتکین و هم داماد او بود بعد از البتکین در سنهٔ سیصد و
شصت و هفت هجری در غزنین بر سریر سلطنت نشست و پارهٔ از ممالک هندوستان را
نیز مسخّر خود ساخت و بعد از سلطنت بیست سال در سنهٔ سیصد و هشتاد و هفت جهان را
وداع گفت بعد از وی امیر اسمعیل پسر خورد او چند ماه سلطنت کرده برادرش سلطان محمود
او را محبوس کرده خود بر جای پدر نشست جلوس امیر سبکتگین بر تخت سلطنت سنه ۳۶۷
وفات او سنه ۳۸۷ مدت سلطنت او بیست سال توضیح صاحب حبیب السّیر
و بعضی از مورّخین دیگر نوشته اند که سلطان سبکتگین در بلخ وفات کرده و هم در آنجا
امیر اسمعیل بجای پدر نشست پس احتمال میرود که اگر در بلخ وفات کرده باشد جسد او را بغزنین
نقل کرده باشند والّا بمضمون لیس الخبر کالمعاینه این صحّت نخواهد داشت زیرا که
قبر امیر سبکتگین در غزنین مشاهده شدهٔ و قبر مذکور در محاذی منارها در دامن کوه واقع است

وعبارت لوح بالای قبر که بخط کوفی مرقوم است این است لکن تاریخ وفات ندارد

لا اله الا الله محمد رسول الله العظمة لله لا اله الا الله محمد رسول الله الکبریاء لله کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون بسم الله الرحمن الرحیم من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعلیها الامیر الحاجب الاجل ابو منصور سبکتکین رحمة الله علیه

سلطان محمود غزنوی علیه الرحمة

یمین الدوله وامین الملة سلطان محمود غزنوی ابن امیر ناصر الدین سبکتگین رحمه الله وی پادشاهی عدالت گستر و بیدار وخاقانی رعیت پرور ستوده اطوار و اوصاف او بسیار و محامد او بیشمار است شمه از احوالات او در روضه اول این کتاب ذکر شد و بنا بر تیمن در جمیع سلاطین نیز آورده شد فی الجمله او بعد از پدر بسریر آرای سلطنت گردید بعد از سی و سه سال سلطنت وفات کرد و اورا در عمارت فیروزه که اکنون

بروضه اشتهار دارد دفن کردند تولد او سنه ۳۶۰ جلوس او بر تخت شاهی سنه ۳۸۸

وفات او سنه ۴۲۱ مدت سلطنت او ۳۳ سال مدت عمر او ۶۴ سال

عبارت لوح بالای قبر این است در یکطرف لوح بخط کوفی مرقوم است

غفرانا من الله للامیر الاجل السید نظام الدین

ابی القاسم محمود بن سبکتکین غفر الله له

در طرف دیگر بخط رقاع منقوش است

توفی رحمة الله علیه و نور حفرته و بیض وجهه عشیة

یوم الخمیس لسبع بقین من شهر ربیع الآخر سنة احدی و عشرین و اربعمائه غفر له

از فرزندان سلطان محمود در ولایت غزنین قبری دیده نشد که لوح او مطابق مشهور باشد

و حال آنکه بعد از وی تا مدت دو صد سال تقریبا اولاد او سلطنت کرده اند اما قبر پسر ایاز

که یکی از غلامان خاص و هم داماد او بوده در میان باغی نزدیک شهر دیده شد

و ایاز بنا بر مشهور بهندوستان وفات کرده و احوال او مشهور است و قبر محمد پسر ایاز

در طرف شرقی شمالی شهر در میان باغ واقع است و مشهور بزیارت نواسهٔ سلطان است

چون از خاصان و غلامان سلطان بود بنابران در این جا آورده شد عبارت لوح بالای قبر اینست

العبد المذنب الاثیم محمد بن ایاز السلطان المعزی اثابه الله له و غفر له

سلطان الغ بیک و سلطان عبد الرزاق

سلطان الغ بیک بن سلطان ابو سعید میرزا ابن سلطان محمد بن میرانشاه بن امیر تیمور کورگان است

و چون سلطان ابو سعید میرزا در سنهٔ هشتصد و شصت و یک هجری از سمرقند آمده خراسان

و غزنین و بعضی از هندوستان را متصرف شد پسر او را در هنگام حیوة پدر حکومت غزنین داشت

چون الغ بیک در سنهٔ ۹۰۷ که هم تاریخ لوح او بست وفات کرد امرا پسر او عبد الرزاق را

که هنوز طفل بود بر تخت نشانیدند بعد از چندی او را مقتول ساختند مدفن این هر دو

پادشاه در میان بقعهٔ میباشد که آن بقعه در نزدیک روضهٔ سلطان واقع است

واکنون در غزنین به بقعهٔ سلطان عبدالرزاق اشتهار دارد و صورت سه قبر در میان بقعه آشکار است و سنگی در دیوار درون بقعه نصب است که متضمن تاریخ وفات هر دو پادشاه است

سلطان الغ بیک آنکس که بود وراء العبارت زین ارض بیاید او اشارت تاریخ وفات شاه الغ بیک حساب یکشنبه از این شارت ۹۰۷	سلطان عبدالرزاق ساخت چو شاهی که ز رو عیش فلک گشت خراب نیمت نهم از رجب شده در زیر تراب تاریخ وفات سلطان شهنشاه شهید بر لوح فلک نوشته با خیر و صواب ۹۱۸

حظیرهٔ اولاد طوغان شاه

این حظیره نزدیک قریهٔ شاه آلیز تقریباً سه کرو بطرف شرقی شهر غزنین واقع است ومشهور است بحظیره باغ حرم سلطان محمود واین غلط مشهور است زیرا که سلطنت از خانوادهٔ غزنویان در سنه ۶۸۰ بکلی منتزع شد واین حظیرهٔ اولاد طوغانشاه است

که از جمله اُمرای مغول و معاصر ملوک کرت بوده اند و دراین حظیره صورت چهار قبر است و عبارات آن الواح این است (لوح اوّل)

هذا قبر امیر زادهٔ معظّم مکرّم مظفّر امیر زاده میر احمد بن امیر معظّم امیر طوغان فی التّاریخ خمس شهر ذیقعدهٔ سنهٔ سبع وسبعین وسبعمائة ۷۷۷ه (لوح دوم)

هذا قبر امیر زادهٔ معظّم مکرّم مشهور الافاق امیر زاده محمّد برهان بن امیر معظّم امیر طوغانشاه نوّر الله مرقده فی التاریخ سنهٔ سبع وسبعین وسبعمائة لوح سیّم

غفر انا من الله للأمیر السّعید الشّهید حبیب الله بن سلطان خلیل ارخان فی التّاریخ یوم الجمعه خمس عشر من شهر جمادی الثّانی سنهٔ اثنی عشر وتسعمائة ۹۱۲ه (لوح چهارم)

هذا المرقد الامیر الافاق الغبیک بن سلطان محمّد بن طوغانشاه
خان نوّر الله مرقده فی التّاریخ خمسة عشر شهر جمادی الثانی
سنهٔ اثنی وعشرین و تسعمأته سـنه ۹۲۲

قبری دیگر نیز بقدر پانصد قدم بطرف جنوبی همین حظیره واقع است و مشهور بزیارت تست
واو نیز از اولاد طوغانشاه است عبارت لوح بالای قبر این است

غفرانا من الله الصّمد للشاه حسن بن السّلطان بن نیک محمّد
بن طوغانشاه حفه بالطاف الله وطیّب مثواه وجعل الجنّة مقامه
فی سنهٔ اربعین و ثمانمأته سـنه (۸۴۰)

	بقعهٔ محمّد شریفخان	

درطرف شرقی منارهای غزنین نزدیک زیارتِ بهلول صاحب گنبدی است
که اندرون او نقاشی و تذهیب داشته و درکمرگاه دیوار درونی آن بقعه

سوره شریفه انا فتحنا بخط ثلث خوشخط نگاشته اند لکن بعضی از خطوط ونقوش آن ریخته
واطراف بیرون آن نیز از هم گسیخته واکنون بجز یک بقعه چیزی باقی نمانده وآن گنبد
به بقعه محمد شریفخان اشتهار دارد ومحمد شریفخان بن امیر یار محمد از اعزه واشراف
غزنین واز اجله امرا ووزرای جلال الدین اکبر پادشاه هندوستان بوده و
در سنه ۱۰۱۲ وفات کرده ومعلوم است که این بقعه را در زمان امارت خویش از
برای مدفن خود ومتعلقات خود ساخته است ودر میان این بقعه صورت شش قبر است
چهار قبر از زن وعبارات الواح سه آنها در روضه هفتم این کتاب آورده میشود ودو قبر از
مرد است وعبارت آن دو لوح این است :— لوح اول

عفرانا من الله للإمام الأجل یار محمد بن الأمیر الکبیر المختص
برحمه الملک القوی امیر یار محمد الغزنوی شهر ذیقعدة الحرام سنه ۹۶۶

	لوح دیگر	

عفرانا من الله للسلطان الأعظم ناصب لواء المجد والكرم صاحب

السیف والقلم ممهد احکام السلطنة مشید ارکان المملکة عضد الدولة

القاهرة یمین الملة الباهرة حامی الشرع والدین قدوة الأمراء

والسلاطین عمدة الوزراء والسلاطین والخوانین المختص بالغفران

الملك المنان محمد شریفخان بن المغفور المبرور المختص بعنایات الملك الغفور

المؤید بعنایت الله الصمد مولانا یار محمد الغزنوی کان وفاته فی

شهر ربیع الثانی سنة اثنی عشر والف ۱۰۱۲

قبر مستوفی مرحوم احمد شاه درانی

چون احمد شاه درانی افغان از جملهٔ سلاطین نامدار و خواقین عالیمقدار بوده چنانچه

شمهٔ از احوالات او در مقدمهٔ این کتاب ذکر شد بنا بر آن قبر مستوفی آن پادشاه

ذیجاه را که در مقبرهٔ حضرت شیخ رضی الدین علی لالا قدس سره دیده شد بنا بر آن عبارت لوح

او دراین جا آورده شد تا دراین کتاب از اتباع او نشانی بوده باشد و

عبارت لوح بالای قبر این است قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الشاب السعید العالم الکامل الفاضل حاجی الحرمین الشریفین مستوفی سلطان الاعظم والخاقان الاکرم احمد شاه درّ درانی بهادر پادشاه غازی مد ظله ابن المرحوم المغفور المختص بعنایات الملک الغفور محمد اسحق درانی فی التاریخ شهر صفر ختما بالخیر والظفر سنه ۱۱۷۰

مرقد سردار عبدالله خان مرحوم

وی از جملهٔ اجلهٔ سرداران وامرای دولت تیمور شاه بن احمد شاه درانی بوده و در سنه ۱۱۷۳ وفات نموده مرقد او در پشت مزار خواجه بلغار علیه الرحمه واقع است ابیات لوح سنگ بالای قبر که بر استقامت ایستاده کرده اند این است

بود عبدالله امیر با وقار		از امیران شد والاتبار

خیرخواه خلق و تیمور شاه بود — هم ز عهد شاه دوران یادگار

خواجه بلغار را خوش کرده بود — زانکه بودی عاشق آن شهریار

وقت عمرش او وصیت کرد و رفت — مدفنم سازید در پای مزار

حشر آن با مصطفی کن ای کریم — دستگیر او شود هر چار یار

یوم دوشنبه برون رفت از جهان — سوی علیین اعلی بر قرار

چونکه از ذیقعده بیست و دو گذشت — رفت از دار فنای بمید

عمر او شین بود و نون و قاف کم (۱۲۱۱، ۱۳۰۰، ۱۵۰) — او خرامیده سوی دار القرار

مرقد وزیر فتح خان مرحوم بن سردار پاینده خان مرحوم

وزیر فتح خان مرحوم بن سردار پاینده خان مرحوم الملقب بسرفراز خان از جمله سرداران عالیقدر افغانیه محمدزائی است و او وزیری کامکار و سرداری عالیتبار بشجاعت و شهامت و مردانگی از سایر سرداران گوی سبقت ربوده و همیشه در جنگ

و محاربات فتح الباب ظفر و نصرت بوده و او بوزارت شاه محمود بن تیمور شاه بن احمد شاه

در انی امتیاز داشته و در خدمات لوای صداقت و اخلاص کیشی افراشته و اکثر

فتوحات به بازوی مردانه و نیروی فرزانهٔ او دست داد در سنه ۱۲۳۱ وزیر مذکور

بهرات رفته در نواحی آن ولایت با ایرانیان محاربهٔ سخت کرده داد مردانگی داد

چون آثار مردانگی و شجاعت او شهرت یافته بود محسود همگنان شده در این هنگام

شاه کامران بن شاه محمود که از جانب پدر والی هراة بود با او در مقام عداوت آمده

این رباعی به پدر نوشت مخالف تو یکی مور بود و ماری شد برآور از تن آن مور

مار گشته دمار مده زمانش ازین بیش ای زغفلت مست که اژدها شود ار یافت

مهلتی آن مار بنابرآن شاه محمود بایمای پسر خود آن وزیر نامور را از حلیهٔ

بصر عاری ساخته در سعید آباد غزنین او را مقتول ساخت مدفن وزیر مرحوم در پهلوی بقعهٔ

شیخ رضی الدین علی لالا واقع است و ابیاتیکه به لوح او مرقوم است این است —

آه از جور فلک که نوّاب فتح خان / ساخت ساقی اجل آخر ز مرگش تلخکام

بُد درانی و بارکزائی و هم سردار قوم / چون پدر بد یار شاه و بود از نسل کرام

ساخت چون بعد از پدر محمود شه را شه زمان / از هرات آواره و صبح امیدش شد تمام

آن وزیر نامور اندر عراق و فارس بود / در بدر صحرا بصحرا در رکاب او مدام

آخر از تائید حق آن مصدر فتح و ظفر / آمد و آورد شه را در مقام انتقام

قندهار و کابل و سند و خراسان را همه / بست از اعدا به تیغ و داد از عدل انتظام

شاه محمودش وزیر اعظم و شه دوست خواند / کرد ایاز خاص محمودش ز روی احترام

بهر ده سال دگر از بهر تسخیر عراق / در حدود مشهد آمد با کمال احتشام

بخششی در آن ولایت کرد آن کان عطا / کز زبانها نام حاتم محو شد مالاکلام

کرد با قاجاریان جربی که اهل آن دیار / نام رستم را نمیگیرند مادام القیام

با غنایم بعد فتح آمد چو در ملک هرات / دشمنان بد درون تیره روز خیره فام

ساختند از تهمت طغیان و بغیش متهم — الغرض شهزاده از گفتار اهل اتهام

هر دو چشم او کشید از خدمتش پوشید چشم — پخت سودای دوام سلطنت زان فکر خام

همره آوردش به نابینائی اندر چشم شاه — در سعید آباد از شهد شهادت یافت کام

داشت نواب صمد خان و ز احوالش خبر — آنکه باشد با محمد دوست در کابل مقام

جنگ کردند و شکست افتاد اندر خیلشان — روی گردان شد ز میدان خالی از تحصیل کام

کرد ترک ملک و دولت ساخت خلع سلطنت — گشت بیخود از کفا و ریخت می بشکست جام

یا رب آنجا چشم او بگشای با دیدار خویش — جا دهش از رحمت در سایهٔ خیر الانام

سال فوتش هاتف غیبی بمن آمد و گفت — شد بیان اب شهید اکبر آن والا مقام

سنه ۱۲۳۴

آن امیر نادر و این نادره تاریخ او — کس ندید و کس نگوید در جهان از خاص و عام

وزیر اعظم
۱۲۳۴

تمت

روضهٔ چهارم در قبور سلاطین که لوح ندارند

مخفی و پوشیده مباد که در ولایت غزنین صاحبان تاج و نگین و وزرا و امرای
با عزت و تمکین بسیار گذشته اند و اکثر آنها در همین ولایت مدفون شده اند
لکن قبور آنها معلوم نیست چنانچه از سلاطین غزنویه با آنکه چهارده تن بوده اند
بدون قبر امیر سبکتگین و سلطان محمود رحمة الله علیهما که لوح سنگ دارند و قبر
سلطان مسعود و سلطان ابراهیم که دو بقعه بنام ایشان مشهور میباشد و لوح سنگ ندارند
قبور باقی نامعلوم است و همچنین از سلاطین غور با وجودیکه صاحبان تواریخ نوشته اند
که جسد سلطان شهاب الدین غوری را بغزنین در حظیرهٔ دختر او دفن کرده اند قبر او مفقود است
و همچنین امرا و وزرای نامدار در هر عصر بوده اند و در همین زمین وفات کرده اند
البته قبور و الواح آنها بمرور ازمنه و حوادثات عظیمه نیست و نابود شده باشد
و چون این کتاب موقوف است بر قبور و الواحیکه مشاهده شده و اکنون موجود

نیباشند بنابرآن آنچه مشهور و مشهود شده درین کتاب ثبت شد و ما الواح پادشاهان

که عبارت الواح آنها با آنچه مشهور اند مطابق بود در روضه سیوم این کتاب نوشتیم

قبور سلاطین که بنامی مشهور نیباشند و لوح ندارند و مطابق مشهور نیست در روضه

چهارم مینگاریم و چون غیر از بقعه سلطان مسعود و سلطان ابراهیم دیگر دیده نشد

بنابرآن همین دو پادشاه اکتفا شد والله اعلم بحقایق الامور

بقعه سلطان ابراهیم غزنوی

ظهیر الدوله والملة سلطان ابراهیم بن سلطان مسعود غزنوی پادشاهی بود

بزیور زهد و تقوی آراسته و بکمال صلاح و سداد پیراسته پیوسته با علما

و فقها مصاحبت داشتی و تخم عدالت و احسان کاشتی و او بعد از سلطان

فرخ زاد در غزنین بر تخت سلطنت نشست جلوس او بر تخت سنه ۴۵۰

وفات او ۴۸۱ مدت پادشاهی او سی سال بقعه او طرف شمالی شرقی

شهر غزنین نزدیک بقعهٔ شیخ رضی الدین علی لالا قدس سره واقع است در دیوار
دروازهٔ بقعه پارهای سنگ نصب است که بعضی نقش میباشد و در بعضی
آیات کلام الله بخط کوفی نوشته است لکن آنکلمات بهم ربط نمیخورد معلوم میشود
که از سنگهای دیوار مسجد بوده که درآنجا نصب کرده اند و در میان بقعه
صورت محرابی میباشد از سنگ که بخط کوفی و ثلث این عبارت نوشته است
وانصر السلطان الاعظم ابا سعید مسعود خلد الله ملکه و آیة الکرسی شریفه بخط کوفی مرقوم است

بقعهٔ سلطان مسعود بن سلطان ابراهیم غزنوی

ناصر الدین سلطان مسعود بن سلطان ابراهیم غزنوی بعد از پدر در سنه ۴۸۱
و در روایتی ۴۹۲ بر تخت سلطنت نشست و در سنه ۵۰۸ وفات کرد بقعهٔ او
در نزدیک منارها طرف شرقی شمالی شهر غزنین واقع است در لوح بالای قبر او
این آیات بخط کوفی مرقوم است بسم الله الرحمن الرحیم کل من علیها

فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام کل نفس ذائقة الموت والینا ترجعون ودرپایان بخط کوفی آیة الکرسی شریف مرقوم است توضیح بعضی از الواح که از عبارات آنها چنان معلوم میشد که امیر یا وزیر بوده اند چون بتحقیق نرسیده و هم مشهور نبودند بنابرآن متعرض نوشتن احوال آنها نشد و آن الواح در روضهٔ ششم این کتاب منقول و مرقوم است

روضهٔ پنجم در مسجدها و محرابها که در هر جا دیده شده

چون در بعضی از مساجد محرابها و پارهای سنگ که بخط کوفی نام بعضی از پادشاهان یا آیات کلام الله مرقوم بود دیده شد چون از آثار سلاطین است بنابرآن عبارات آنها مرقوم شد تا باعث زیادتی فایده و بصیرت بوده باشد والله اعلم

زیارت مشهور بچهل مسجد

در یک زمین نزدیک مزار امام احمد حداد علیه الرحمة که در پشته امام واقعست

پارهای سنگ میباشد که هر کدام از آنها کلمه های چند بخط کوفی مرقوم است و
چون آن کلمات بیکدیگر تطبیق داده شود چنان معلوم میشود که آن سنگها از دیوار
مسجد بوده است و نوشتههای آن خطبه بوده است مشتمل بر اصول عقاید لکن چون بعضی
از پارهای سنگ مفقود شده است آن عبارات کمی دارد و عبارت آنها این است

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله
(وحبیب الله) (ابوبکر الصدیق) (وعلی المرتضی ولی الله)
(فعلی محبتهم رحمة الله) (اهل بیته ومن بعدهم
لکل عالم ینتحل مذهب المسلمین) (ابی حنیفة النعمان
بن ثابت) (مجلسا لذکر لحق القلوب الامام الزاهد
ابی نصر احمد بن محمد حدادی رحمة الله رضی الله عنهما

واین زمین مشهور است بچهل مسجد لکن چنان معلوم میشود که مسجدی بسیار کلان

بوده و آن مسجد از بنا های سلاطین غزنویه بوده است . زیرا که از عبارت محراب

که در پهلوی مزار امام احمد حداد رحمة الله علیه هنوز باقی است بنام سلطان مودود

بن سلطان مسعود غزنوی است و عبارت محراب بخط کوفی این است --

امر الامیر السید الملک المؤید شهاب الدولة وقطب الملة وفخر الامة ابو الفتح مودود

بن مسعود اطال الله عمره حرره بذه من شهور سنه ستة وثلثین واربعمائة

پس از تاریخ این محراب هشتصد و نود سال میگذرد - براین تقدیر چنان معلوم

میگردد که این مسجد در زمان سلطان محمود غزنوی ساخته شده و بعد از او فرزندان او

نیز تعمیر کرده اند لکن دراین زمان ازان مسجد بجز یک محراب و پارهای سنگ

که بالای هم ریخته اند چیز دیگر باقی نمانده است سراسر خراب شده است

مسجد جمع اولیا

این مسجد در طرف شرقی شهر غزنین پشت دیوار شهر نزدیک مزار سید حسن قدس سره

واقع است واین مسجد خورد میباشد و بدیوار جنوبی وشمالی مسجد پارهای سنگ

نصب است که در آنها بخط کوفی ومعقلی ورقاع آیات شریفه مرقوم است لکن از

عبارت آنها چنان بفهوم میگردد که این مسجد در عهد ظهیر الدوله سلطان ابراهیم

ساخته شده باشد وآیات بخط کوفی این است لا اله الا الله محمد رسول الله

بسم الله الرحمن الرحیم شهد الله انه لا اله الا هو والملئکة

واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم

تا ربع کتاب بخط رقاع بسم الله الرحمن الرحیم انما یعمر مساجد الله من

امن بالله والیوم الاخر واقام الصلوة واتی الزکوة

پاره سنگ دیگر اللهم اغفر وارحم الحسن بن المبارک در همین سنگ

بخط رقاع نوشته است (السلاطین ظهیر الدوله) بخط معقلی مرقوم است الله محمد

ابوبکر عمر عثمان علی الحسن والحسین رضی الله عنهم

باقی این سنگ شکسته و مفقود است سنگ دیگر اللهم انصر احمد بن الصد
الامام الاجل الاعز الاخص العالم العادل الکبیر المتقی
شرف الملة والدین ذی العلم این سنگ نیز شکسته و مفقود بود

محراب بقعه سلطان ابراهیم

در میان بقعه سلطان ابراهیم محرابی از سنگ میباشد که نیم آن محراب
در زیر خاک رفته است وآنچه از آن محراب خوانده شد این است
وانصر السلطان الاعظم ابا سعید مسعود خلد الله ملکه
وآیه الکرسی شریفه بخط کوفی در حاشیه دوم مرقوم است

محراب دیگر

در میان شهر طرف جنوبی حصار غزنین مقابل مسجد خطیبی محرابی از سنگ
در دیوار منصوب — و بخط کوفی این آیت در حاشیه او مرقوم بود

شهد الله انه لا اله الا هو والملئکة واولوا العلم
قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم

محراب دیگر

سنگی در زیارت سید ابو الفتح که میان شهر واقع است دیده شده در او بخط کوفی
این عبارت دیده شده مرقوم بود لا اله الا الله محمد رسول الله
السلطان الاعظم مالک رقاب الامم ملک الاسلام سلطان
الارض نظام الدنیا والدین باقی این سنگ شکسته بود

محراب دیگر

در مسجد بیرون بقعه تاج اولیا محرابی دیده شد لکن بعضی از آن شکسته و مفقود
و در آن بخط رقاع این عبارت مرقوم بود سبحان الله والحمد لله
الخلافة بعمارة المحراب اقضی القضاة ابی محمد

محراب دیگر

در دیوار اندرونی بقعهٔ حکیم سنائی قدس سرّه محرابی نصب ـ و در او

این عبارت نقش بود هذا المنبر الشیخ العزیز الشهید الزاهد

آبا محمد ابوبکر البلخی رحمة الله علیه خدای عزّ و جلّ بر آن بنده

رحمت کناد که عم حکیم را بدعا یاد آرد ـ پس معلوم میشود که این سنگ از منبر

سنگی بوده که عم حکیم از برای خواجه ابوبکر بلغاری ساخته باشد ـ

محراب دیگر

در نزدیک مرقد امام ابی محمد اسرابی صورت محرابی از سنگ دیده شد

لکن بعضی از آن شکسته بیابد در او این عبارت مرقوم ست ملاذ الدولة

والدّین مغیث المسلمین ابی المظفر ابراهیم ـ

محراب دیگر

در پیش روی بقعه امام سید حاجی راکی قدس سره محرابی از سنگ بدیوار منصوب بود

که از عبارت آن معلوم میشود که از تعمیرات سلطان شهاب الدین غوری است و عبارت اینست

بنا هذا المسجد المبارک فی الدولة السلطان الاعظم المعظم

معز الدنیا والدین ابو المظفر محمد بن سام خلیفة الله امیر

المؤمنین المنتصف من شهر الله المبارک سنة اربع وتسعین وخمسمائة ۵۹۴

روضهٔ ششم در ذکر الواح متفرقه که بنامی مشهور نیستند

مخفی و پوشیده مباد که آنچه الواح قدیمی و غیر قدیمی که دیده شد غیر قبور اطفال

و آنها که جز آیات کلام الله مرقوم نبود همه را بترتیب در هر مزار و مقبره که دیده شده

نوشته شد چون آن الواح مشهور نبودند و احوال آنها غیر معلوم و امکان نداشت

معاینه نقل عبارات آنها مرقوم شد و بینندگان از روی آن عبارات فی الجمله

استدلالی بحال آنها خواهند نمود و آن الواح متفرقه چون مشتمل بر قبور اناث و ذکور بود

لهذا قبور مردان را در این روضه و اناث را در روضهٔ هفتم علیحده مرقوم میشود فقط

الواحیکه در صحن روضهٔ سلطان و اطراف آن دیده شد

الواح صحن روضه

کانَ وفاتُ الشیخ السالکِ العارفِ الفاضلِ العاملِ
الصالحِ الکاملِ افضلِ الأماکنِ والاعیانِ اشرفِ
الأماثلِ والأقرانِ المختصِّ بجوارِ رحمةِ الملکِ الأحکمِ
شیخ محمد ابوطالب بن العالمِ الفاضلِ الشیخ عبد العلی
روضی فی تاریخ یوم الخمیسِ اثنی عشر من شهر رجب المرجب
سنةِ ثمانیة وسبعین وتسعمائة سنه ۹۸۷

لوح دیگر

غفرانا من الله للعالمِ الفاضلِ الکاملِ جامع العلوم

الزکیة کاشف الغمة التابع الآیات والشریعة

الشهید فی المآب الطیبة ضیاء الدین محمد بن

مولانا اصیل الله الروضئی فی لیلة الاثنین فی وقت

صلوة العشاء فی ستة عشر من شهر شوال فی سنة

خمس وسبعین وتسعمائة (سنه ۹۷۵)

لوح دیگر

غفرانا من الله لزبدة الصلحاء العارف السالک

العامل العابد الزاهد الکامل اکمل البلغاء

والاهالی المدعو فی جوار الله الملک المتعالی

نتیجة شیخ المشایخ المرحوم شیخ علی بن شیخ محمد

روضئی فی تاریخ یوم الخمیس من شهر ربیع الثانی

سنة سبع وسبعين وتسعمأة (سنہ ۹۷۷)

لوح دیگر بالای صفّہ دروازۂ دوم

کان وفات الشیخ السالک المسالک الشریعة و

واقف اسرار الطریقة کاشف دقایق الحقیقة شیخ

درویش بن شیخ یوسف الروضی فی شهر ربیع

الثانی سنة خمسة والف (سنہ ۱۰۰۵)

لوح دیگر بالای ہمین صفّہ

غفرانا من الله للشاب السعید الشهید شیخ

عبد العلی بن المرحوم المغفور شیخ ابوطالب کان

وفاته فی التاریخ یوم الجمعة اثنی عشر من شهر

رمضان المبارک سنة تسع وثمانین وتسعمأته من الهجرہ سنہ ۹۸۹

لوح دیگر در همین صفه

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الشیخ الصالح العابد المجاهد معین الضعفاء و مربی الفقراء المعتصم بحبل الله الملك الصمد شیخ پاینده محمد بن المغفور المرحوم شیخ ابو الفیض الروضئی کان وفاته فی التاریخ یوم الاربعا عشر من ربیع الآخر سنة سبع و ستین و الف (سنه ۱۰۶۷)

لوح دیگر در همین صفه

غفرانا من الله للشیخ السالك الصالح الصائم العالم الفاضل الکامل المختص بمواهب الملك الغفران وقد ارتحل من دار الدنیا الی حریم الجنان

وارادالاقامة بجوار رحمة الملك المنان نتيجة

شيخ المشائخ شيخ يوسف بن المرحوم المغفور المبرور

شيخ محمد وضعي في يوم الخميس اثنى عشر من شهر

صفر المظفر سنة ستة وسبعين وتسعمائة (٩٧٦)

لوح دیگر بیرون روضه

كان شهادة الشاب السعيد الشهيد امير عبد العلى

بن امير نظام الدين سلطان على ارغون في التاريخ يوم الجمعه

لوح دیگر بیرون روضه

قد انكسر نخل حيات هذا الميت في اوان الشباب بامر

الملك الوهاب واليه يرجع المآب وهو حسام الدين

بن كمالات علم اكتساب المرحوم المغفور المبرور شيخ عثمان

الرّوضئ فی التاریخ یوم الجمعة خمس عشر من شهر محرّم الحرام السنة ثلاث والف (سنة ۱۰۰۳)

لوح دیکر

وفات المرحوم المغفور فضیلت پناه شیخ عبد الغفور ولد شیخ محمد رحیم غفر الله له در تاریخ غرهٔ شهر رجب المرجب سنه هزار و یک سنه ۱۰۰۱

لوح دیکر

قد ارتحل من دار الدنیاء الفانیة الی حریم العقبی الباقیة الشّاب السّعید شیخ محمد علی بن شیخ محمد رحیم سنة اربع وعشرین والف سنه ۱۰۲۴

لوح دیکر

الشیخ السالك العابد محمد رحیم بن المغفور المرحوم شیخ ولی محمّد الروضئ فی التّاریخ لیلة الخمیس من شهر محرّم الحرام سنة خمس عشر و مائتین والف سنه ۱۲۱۵

لوحِ دیگر

غفرانا من الله للشیخ الصالح العابد السعید الرشید المسمی
قاضی محمد حسین بن المغفور المبرور خدام قاضی ابو الحسن الغزنوی
کان وفاته فی التاریخ یوم الاثنین خمس عشر من شهر محرم السنۃ ثمان و خمسین والف

لوحِ دیگر

وفات مرحوم مغفور جنت مکان خلد آشیان عالیجاه محمد خان
ابن عالیجاه سعادتمند خان قوم علیزائی جبار خیل سکنۂ
حصارک در تاریخ یوم پنجشنبه ۱۷ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۱۵

لوحِ دیگر

در پیش روی دروازهٔ دوم صفهٔ مرغوب است و سنگی بر دیوار
آن منصوب است که نقشهٔ آن در پشت این صفحه کشیده و عبارات آن بهمان طرز نوشته شد

سنگی که منصوب بدیوار است صورت آن باین قرار است



الواحیکه در مزار حضرت خواجه بلغا دیده شده

بالای صفه

کان وفات کشاب الاعز الاخص نتیجة المشایخ والصلحا شیخ خضر ابن المغفور المبرور شیخ محمد روضئی این لوح بالای صفه واقع است

لوح دیگر در مقبره بیرون

واحسرتا دریغ محمد کلان خان
نگرفته کام دل ز جهان رفت وای او

ذی حشمتی که در همه در انیان نبود
صاحب وقار عزت و تمکین سوای او

مشغول بود در روز و شبان در صلوة و صوم
با آیت و حدیث و دعا بود رای او

مرآت خاطرش چو بود از زنگ کینه صاف
حیرت فزود آینه را از صفای او

باصد فسوس رفت از این کهنه خاکدان
چون شمع سوخت از غم او اقربای او

از حق چو نفس ناطقه اش ارجعی شنید
در دم نمود جان گرامی فدای او

یارب شفیع او باد هادی السبل | ودر زیر ظل رحمت خود ساز جای او
بگرفت دل زجان چو وی اندر رضای حق | عقلم بداد گفت دلی در رضای او

لوح دیگر

وفات مرحوم دیوان سیکی قوم درانی فوفلزائی ایوب زائی بتاریخ
بیست وهفتم شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۴۲ که امیدوار رحمت واقف حق بود
از دار فنا بدار بقا رحلت نمود —

لوح دیگر

وفات مرحوم مغفور صحبت خان بن ملا ابوبکر درانی فوفلزائی
قلندر زائی در تاریخ بیست وهشتم شهر صفر که از دار فنا
بدار بقا رحلت نمود سنه یکهزار و دو صد و سی و یک

لوح دیگر

ای دریغا حیف از آن رعنا جوان / کز زمانه تاکی گل شادی نچید

یار محمد خان غازی آنکه بود / بن هوتک خان فوفل این رشید

نوجوانی در شجاعت بی بدل / رستم وقت خودش بُد آن سعید

سی و سه سال عمر آن نخل مراد / بود چون باد اجل بروی وزید

خوردمی از دست ساقی اجل / باده لبریز از مل من مزید

رفته از شهر محرم بیست و شش / جنگ جو جام شهادت را چشید

تاخت بر قلب سپاه فوج سک / زخمهای منکرش بر جان رسید

در هزار و دو صد و پنجاه و سه / رفت در فردوس اعلی آن شهید

شد برادر از غمش زار و نزار / پیرهن را تا بدامانش درید

صبح از مرگش گریبان چاک کرد / شام اندر ماتمش گیسو برید

کند مه رخ را بنا خون هلال / تا کلف بر چهره او شد پدید

سال فوتش خواست هاد ی عقل گفت — در جهاد کافران آن شد شهید

سنه ۱۲۵۳

مرقد خلد آشیان سردار عبد الله خان مرحوم در روضهٔ چهارم این کتاب

که احوالات و قبور سلاطین است مرقوم شد

و قبر ایشان در مقبرهٔ بیرون مزار خواجه

بلغار واقع است

فقط

الواح پیش روی بقعهٔ سلطان ابراهیم ونواحی آن
که در مقابل منارهای غزنین طرف شرقی آنها واقع است

هذا القبر الشاب السید السادات ذی السعادات المنبع الکرم
والسخاوة المحب الفقراء ملجاء الضعفاء اعنی السّید عبدالاحد
بن الامیر الاعاظم المغانم المبرور المرحوم سید میرولی الغزنوی
فی تاریخ یوم الاثنین اثنی وعشرین من شهر ذی قعدة الحرام
سنة ثمانین وسبعمائة سنه (۷۸۰)

لوح دیگر

هوالرّحمن الرّحیم هذا قبر السّید المغفور المرحوم المبرور المسمّی
امیر علی بن الامیر الاعظم افتخار الامراء والسادات امیر سید عالم غفرالله لهما

لوح دیگر

هذا قبر الامیر الاعظم افتخار الامراء والسادات السید المبرور
المغفور المرحوم سید شمس الدین بن سید محمد بن میر علی اکبر بن
الافتخار الاولیاء والسّادات امیر سید عالم الغزنوی غفر الله
له بتاریخ یوم السبت سبع من شهر ذیقعدة الحرام سنه
ثلاث وخمسین وسبعمائه (۷۵۳)

لوح دیگر نزدیک مزار سید ابو جعفر

هذه روضة الشاب السعید الرشید المرحوم الراجی الی
رحمة ملک الصمد شاه قلی بن درویش محمد الغزنوی
المرتحل فی شهر رجب المرجب سنة ستة والف ۱۰۰۶

لوح دیگر

قد ارتحل مؤمنا بالله ما یؤمر به رضا بقضاء الله الملک الاحد

المسمّى درویش محمد ابن المغفور المبرور حاجی محمد الغزنوی فی

شهر رمضان المبارک المنتظم فی سلک سنه تاثلث بعد

مقبرهٔ سر کوه نزدیک روضهٔ سلطان طرف شمالی شهر غزنین در دامن کوه

قبرستانی دیده شد که دراو چند قبر میباشد و الواح آن این است

هذا قبر الشیخ الامام الزاهد سلیمن بن احمد الصغانی ۴

رحمة الله علیه و نور حفرته سنة ست و خمسمائة (سنه ۵۰۶)

لوح دیگر

هذا المقبر الفقیر الشاب الزاهد محمد بن بدر الدین صدر القضاة ۵

زین الملة والدین صغانی نور الله مضجعه

لوح دیگر

هذا قبر الشیخ الفقیر السیّد ابو الفضل محمد بن سلیمن

(حاشیه: که مولف کتاب شارق الانوار امام صغانی ازان ولایت است — صغانیان ولایتی است ماوراء النهر)

بن احمد الصغانی رحمة الله علیه ونور حضرته

لوح دیگر

این مرقد سه مرتبه داشت ودر لوح بالای مرقد نوشته بود این عبارت

وَلاتقولوا لمن یُقتَل فی سبیل الله اموات بل
احیاءٌ ولکن لایشعرون شهد الله انه لا اله الا
هو والملٰئکة واولوا العلم قائمًا بالقسط
لا اله الا هو العزیز الحکیم — شهادة
الامیر فی رمضان سنه لتسع واربعین وسبعمائة
هذا قبر الامام الشهید عبد الرحمن الصغانی

در حاشیه مرتبه دوم این عبارت نوشته بود

مضی صاحب الدنیا فلم یبق بعده

كَرِيمٌ يُرَوِّثُ الأَرْضَ فَيْضُ غَمَامِهِ

فَقَدْ مَاتَ لَمَّا تَمَّ وَاغْتَمَّ بِالعُلَى

كَذَاكَ خُسُوفُ البَدْرِ عِنْدَ تَمَامِهِ

آب حیوة خلد دریغا سراب شد	برجی ز آسمان معانی خراب شد
سروی بوستان معالی فرو شکست	ماه تمام فلک بزیر نقاب شد

و در دور مرتبه صفحه سوم بخط رقاع نوشته بود

هذا مرقد الأمير الإمام الصدر الشهيد العظام

الكرام ملك العلماء والحكام سلالة

الصدور العظام أقضى القضاة والحكام

ناشر الأحكام ناصر المذهب النعمانية

أفصح الخطباء وأشجع الشجعاء وارث الأنبياء

والسلاطين جلال الملة والدين عبد الرحمن

بن ملك القضات جمال الدولة والدين

سليمان بن احمد الصغان نور الله مضجعه

وكان شهادة الامير يوم الجمعة

لوح دیگر

هذا روضة الشيخ الامام اقضى القضات ابي نصر

احمد بن محمد بن سليمن نور الله مضجعه

لوح دیگر

هذه روضة الشيخ الامام الاجل شجاع

الدين عمر بن محمد بن احمد الصغاني نور الله قبره

لوح دیگر

هذا قبر الامام الاجل الاعز امام الخافقين اقضى
القضاة والحكام امين الحلال والحرام اختيار بن
الفخر بن اختيار الصغانی غفر الله له

لوح دیگر

هذه روضة الامام العالم العابد الشهید السعید
شمس الدین محمد بن اقضى القضاة خیار الملّة
والدّین محمد الصّغان

لوح دیگر

بتاریخ جمادی الثانی سنه ستة وخمسین وخمسمائة ٥٥٦

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الغرور الی دار السرور الشیخ

الاجل والامام الاکمل نور حدقة الهدی و نور
حدیقة التقی العالم الربانی والمرشد الصمدانی سلالة
العلماء و نتیجة الفضلاء کهف الانام و شیخ الاسلام
شمس الاسلام والمسلمین کمال الدین مولانا عبد الفتاح
بن المغفور المبرور المختص بعنایت الملك الغفور مولانا عبد
الاول بن الفاضل الکامل راشد الشریعة الغراء وهادی
الطریقة البیضاء الزهراء الساکن بحبوحة الجنان نور الدین مو
لانا عبد الرحمن الغزنوی سنه اثنان و تسعون و تسعمائه ۹۹۲

لوح دیگر

غفرانا من الله للشیخ السعید الشهید الرشید نتیجة الاکابر
والاعیان سلالة افاضل الدوران مفخر الاقران فی الزمان

المختص بعنايت الملك المنان الشيخ عبد القهار بن

حاجی الحرمين الشريفين الشيخ الصالح العابد حاجی بو

الفتح الغزنوی کان وفاته يوم الجمعة احدی وعشرون

من شهر صفر سنه تسع والف (۱۰۰۹)

لوح دیگر

کان وفات الشاب اعدل اکمل انام ملجاء فضلاء

الايام منبع الجود والكرم المؤيد بتائيدات الملك العلام

سپهر عدالت ومكرمت ودر درج سعادت وسلطنت

نتيجة الاتقياء والاولياء اميرك محفوظ بن حضرت قدس

سره سلطان مشائخ الاسلام معفرت پناهی

مولانا عبد اللطيف الشريف الغزنوی الخطيب سقی الله روضته من

ينابيع الجنان ونور تربته بانوار المغفرة والرضوان بتاريخ شهر ذيقعدة

سنه خمس والف (١٠٠٥)	

الواح قبرستان مقابل منارها مشهور بقبرستان جنگل

غفرانا من الله للخواجه المغفور المرحوم خواجه عبدالله
الغزنوی بن خواجه عثمان الجاجرمی غفرالله لهم کان وفاته
فی یوم الثلثا الثامن عشر من شهر محرم الحرام سنة
تسع وثلثین وتسعمائة (٩٣٩)

لوح دیگر

کان وفات الخواجه الاعظم المرحوم المغفور المحترم
جامع اللطف والکرم المختص بعنایت الملک الاله عبد
الخالق بن خواجه عبدالله الغزنوی المشهور بخواجه عبدی
تغمده الله بغفرانه یوم الخمیس الثالث عشر من شهر ذی قعده الحرام سنه

سنه سبع عشر و تسعمائه (٩١٧)

لوح دیگر

غفرانا من الله للشاب السعید المغفور المرحوم مولانا محمد

بن مولانا فخر الدین الغزنوی کان وفاته فی الخامس شهر شعبان

لسنه اربع و اربعین و سبعمائه (٧٤٤)

لوح دیگر

غفرانا من الله للشیخ الصالح السالک العابد العارف

خواجه علی بن حسن بن المرحوم المغفور خواجه عبد الکریم

الغزنوی تاریخ اثنی عشر من شهر شوال سنه احدی و ثمانین و تسعمائه ٩٨١

لوح دیگر

غفرانا من الله الکریم الرحیم الغفور للشیخ الصالح الفالح

العابد الساجد العالم العامل العارف بمعارف

الالهيّة الكاشف بحقايق الربوبيّه متتن القوانين

ومبين العلوم بحج المبرمين مهبط انوار الخليل محمد اسمعيل

ارباب بن خواجه المغفور المرحوم خواجه نيك محمد ارباب كان

وفاته يوم الاربعا ثمان عشر من محرّم في سنه اربع وثلث والف

لوح ديكر بخط كوفى

شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ

لوح ديكر

اللهم اغفر وارحم للمتقى الدوران معين الضعفاء

والاعيان العارف السالك المهدى المختص بمواهب

الملك الشكور مولانا عبد الغفور بن جامع المنقول

والمعقول حاوی الفروع والاصول مولانا عبد الله

الغزنوی سنه اربع وثمانین وتسعمائة ٩٨٤

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی غفرانا من الله

للشاب الشریف الحنیف العالم الصّالح العابد مولانا

المسمی خواجه یار محمد بن خواجه شمس الدّین الغزنوی کان وفاتهٔ فی شهر رجب سنه ١٠٠٦

گویا رمحمد آن گل سرخ	کو همّت و جرات و کمالش
آن سرو که در حدیقه بود	نخلی نبود با عتدالش
از شاخ مراد ابن خواجه	افتاد ز پا سهی نهالش
نشگفته گلی ز باغ امید	بر باد فنا برفت زلالش
خود سهم قضا نشانه اش ساخت	شد سهم قضا نشان سالش

لوح دیگر

کان وفات مولانا الاعظم الامام المعظم کهف الاکابر والامم المتورع
المجتهد النحریر عالم الهدی علامة الوری منبع الفضل
والکرم العالم الکبیر العلامة النحریر قطب الاولیا وارث
الانبیاء صدر الشریعة محیی السنة قامع البدعة
سلطان العلماء المفسرین الملك العلماء والمشایخ المحدثین
شهاب الحق والدین شیخ الاسلام والمسلمین مبین
المعانی نعمان الثانی برهان الحقایق کاشف الدقایق
الشریف الحبیب مولانا عبد اللطیف الخطیب بن مولانا
العالم الربانی والمرشد الصمدانی مولانا ابی احمد
الخطیب الغزنوی سنة خمس والف (۱۰۰۵)

لوح دیگر

این لوح درمیان دو منار یافته شد

العبد المذنب الخاطی محمد بن زای الاحمد سنة سبع وسبعین وخمسمائة (۵۷۷)

الواحیکه در مزار حضرت بهلول صاحب و نواحی آن دیده شده

مقبرهٔ بیرون بقعه

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الغنی الصالح

العابد الراکع الساجد المسمی شیخ پیر محمد ولد شیخ

یار محمد بن شیخ سلطان بن شیخ قطب الدین بهلولی

کان وفاته فی شهر رمضان سنة اربعین ومائة والف ۱۱۴۰

لوح دیگر

غفرانا من الله للشیخ العابد السالک شیخ دولت علی

بن المرحوم المغفور مولانا شیخ دوست بهلولی فی تاریخ

یوم الجمعه فی اربع عشر من شهر ربیع الثانی فی سنه سته

وثمانین وتسعمائه من هجرة النبوی علیه السلام

لوح دیگر

غفر الله من الله للشاب الاعز الاخص الامجد الشجاع

السخی یار محمد بن المرحوم المغفور ترسون بیک البلخی توفی

چهارشنبه غره شوال سنه اثنی عشر والف (۱۰۱۲)

لوح دیگر

هذا قبر الاعز الاخص الامجد الاکرم المسمی شیخ سنده علی

بن المغفور شیخ برهان بهلولی التاریخ یوم الخمیس الثامن

۹۹۳

والعشرون من شهر ذیحجة الحرام سنه ثلث وتسعین وتسعمائه

لوح دیگر

غفرانا من الله للسلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان

الشجاع الباذل مرجع الاكابر والافاضل قدوة المجاهدين

في سبيل الله عمدة المتوكلين في الامور على الله هزبر الزمان و

قسورة الدوران منار الدين رستم خان بن المرحوم المغفور المبرور

١٠١٤

بنده على خان كان وفاته في شهر الشعبان سنه اربع عشر والف

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الغرور الى دار السرور في جوار رحمة

الملك الغفور اعظم السلاطين العظام الخوانين الكرام

المتخلق باخلاق الكرم والاحسان ميرزا بيژن بن المغفور

...نداد على خان كان وفاته يوم الاربعا سبعة وعشرون من شهر

ربيع الثانى سنه خمس وثلثين والف ١٠٣٥

لوح دیگر

هذه روضة الميمونة للامير الاجل مقبول الخوانين والاعاظم

والسلاطين محمد بن السلطان غفرله يوم الجمعه ۸ شهر ربيع الاول سنه ۸۴۱

لوح دیگر

هذه مقبرة امين الدولة والدين امير عالم قتلغ بن خواجه شهيد

لوح دیگر

لوح دیگر [illegible]

هذا قبر اجل السعيد المرحوم المغفور امير الاعز جلال الدين

محمود بن امجد اكرم سلطان شاه بن محمود بتاريخ يوم سه شنبه

۲۲ شهر ذيحجة الحرام سنه تسع وثلثين وثمانمائة ۸۳۹

لوح دیگر

مقبرهٔ محمد لقا بن عاشور حصاری سنه ۱۰۱۸

لوح دیگر

خدایار بن ترسون سنهٔ ۱۰۲۲

لوح دیگر

رستمعلیخان بن المرحوم المغفور نادعلیخان فی شهر شعبان سنه ۱۰۱۴

لوح دیگر

میرزا شیرین بن نادعلیخان سنه ۱۰۳۶

لوح دیگر

هذا مرقد المرحوم محمد بیک بن امارت شعار جلال الدین

بن امیر ابراهیم سنه سبع وخمسین وتسعمائه سنه ۹۵۷

لوح دیگر

زیر گل تنگدل ای غنچهٔ رعنا چونی
بی تو ما غرقه بخونیم تو بی ما چونی

بی تو بر روی زمین تنگ شده بر ما جای
تو که در زیر زمین ساخته جا چونی

لوح دیگر

وفات مرحوم مغفور جنت مکان سردار شاه پسند خان قوم درانی
بارکزائی بن مرحوم محمد کریم خان که در دست قوم باغی بدرجهٔ
شهادت رسیدند یوم پنجشنبه بیستم شهر شعبان سنه ۱۲۹۴

لوح دیگر

وفات مرحوم مغفور میرزا محمد آثار بن ملا میرزا محمد بخاری پنجم محرم سنه ۱۰۹۲

بقعهٔ محمد شریف خان

این بقعه تقریباً یک کرو بطرف جنوبی از شهر غزنین دور واقع
میباشد و ودرون بقعه نقاشی و تذهیب بوده واکنون مندرس
وبرهم شده درحاشیه کمر دیوار درون بقعه سورهٔ مبارکهٔ انا فتحنا نوشته شده
وچند لوح درمیان بقعه بود از اناث وذکور الواح اناث در روضهٔ هفتم

این کتاب که مشتمل بر قبور اناث است نوشته شد و الواح که از ذکور
بود هر یک درین فصل نوشته شد بدینقرار —

لوح دیگر

غفرانا من الله للامام الاجل یار محمد بن الامیر الکبیر المختص
برحمة الملك القوی امیر محمد الغزنوی شهر ذیقعدة الحرام ۹۶۶

لوح دیگر

غفرانا من الله للسلطان الاعظم ناصب لواء المجد والکرم
صاحب السیف والقلم ممهد احکام السلطنة مشید
ارکان المملکة عضد الدولة القاهرة یمین الملة الباهرة
حامی الشرع والدین قدوة الامراء والسلاطین عمدة الوزراء
والخواقین المختص بالغفران الملك المنان محمد شریفخان

بن المغفور المبرور المختص بعنایت الملک الغفور المؤید بعنایات[بت]

الله الصمد مولانا یار محمد الغزنوی کان وفاته فی شهر ربیع

الثانی سنه اثنی عشر والف سنه ۱۰۱۲

الواحیکه در مزار شیخ رضی الدین علی لالا دیده شد

المختص بعنایت الملک المنان الشیخ الصالح والسعید العابد

محمد زبیر خان ابن رستمخان درانی علیزائی چلوزائی کان

وفاته فی شهر صفر المظفر ختما بالخیر والظفر المنتظم فی سلک الشهور سنه ثمان وثمانین والف سنه ۱۰۸۸

لوح دیگر

المرجو بعنایت الملک المنان عالیجاه شیر علیخان ابن المرحوم المغفور المغفور

عبدالحکیم خان درانی علیزائی فی سنه خمس وستین ومائه والف ۱۱۶۵

لوح دیگر

غفر انا من الله للشیخ الصالح العابد الکامل حامی الضعفا و مربی الفقراء المسمی مشیخت مآب شیخ حمه ابن المرحوم المغفور محمد علی الغزنوی کان وفاته فی التاریخ یوم السبت غرة من شهر رمضان المبارک السنة خمس وخمسین والف سنه ۱۰۵۵

لوح دیگر

غفر انا من الله للشیخ الصالح الفالح القانع الراکع الساجد العابد الزبدة الأقران ومفخر الأخوان المفتقر الی جوار رحمة الملک القوی صوفی معصوم علی بن خواجه محمد الغزنوی کان وفاته یوم الخمیس عشرون من شهر ربیع الثانی المنتظم فی سلک الشهور سنة اربع وسبعین والف سنه ۱۰۷۴

لوح دیگر

الشاب الصالح العابد المسمی درویش عثمان بن دولت بای خواجه عبدالله

لوح دیگر

وفات اعظم خان ولد اسلام خان بیاتچی سنه ۱۳۲۴

لوح دیگر

وفات مرحوم مغفرت پناه زمانخان بتاریخ بیستم شهر صفر سنه ۱۲۱۶

ابیات لوح قبر وزیر فتح خان مرحوم با لوح قبر مستوفی احمد شاه درانی

در روضه سیم این کتاب مذکور شد حاجت تکرار ندارد

الواحیکه در نواحی روضه شیخ عبدالسلام مرحوم دیده شده

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الصالح العابد

السالک المجاهد الزاهد زین الملة والدین کهف اعلام المسلمین

الشیخ الاکرم الامجد مولانا عبدالصمد ابن المرحوم المغفور

شیخ حاجی محمد نور اللہ مرقدہ الی یوم القیمۃ واسکنہم فی الجنۃ
الی یوم القیمۃ بالفضل والکرامۃ کان وفاتہ فی یوم الخمیس السابع من شہر
صفر المظفر سنۃ سبع واربعین والف سنۃ ۱۰۴۷

لوح دیگر

کان وفات الشاب الصالح العابد المسمی عبدالسلام بن المتعلم
العالم الشریعۃ نتیجۃ مشایخ العظام شیخ یوسف الغزنوی فی
یوم الجمعۃ اربعۃ عشر من شہر شوال سنۃ ستۃ وثمانین والف سنۃ ۱۰۸۶
الواح قبرستان پشت بالاحصار غزنین مشہور بمقبرہ سادات
غفرانا من اللہ للشاب السعید الشہید المقتول میر حسن بن میر علی
بن میر درویش محمد کابلی غفر اللہ لہ بتاریخ الثامن شہر جمادی الاول سنۃ و خمس تسعمائۃ

لوح دیگر

عفرانامن الله الاحد للامیر نتیجة اولاد مصطفوی قدوة احفاد

مرتضوی المدعو الی رحمة الملك الصمد شهاب الدین میر سید محمد ابن المرحوم

المغفور سید السادات امیر شاهی الغزنوی سنة ثلث وسبعین و تسعمائة

لوح دیگر

هذه روضة السید العالم العامل الفاضل الکامل السید السادات

والسند لاهل السعادات السالك المسالك الدین وناسك مناسك الیقین

زبدة اولاد طه و یس قدوة اولاد سید المرسلین هادی عباد الله المخلصین

خلاصة النقباء سلالة الاتقیاء کعبة اقاصید العلماء وقبلة صنادید

الاولیاء المختص بعنایات الله امیر محمد رضا ابن امیر الکبیر العظام مفخر اولاد

سید الانام امیر تمرام الحسینی الغزنوی غفر الله لهما و عطر مشهدهما

کان وفاته فی یوم الخمیس اثنا عشر من شهر صفر سنة اثنان و سبعین والعشر ۱۰۷۲

دراین قبرستان الواح دیگر از مردان و زنان و اطفال بهمین تاریخهای نزدیک بود چون مشتمل بر فایده نبود بهمین چند لوح منتخب اکتفا شد تا نمونه باشد

الواح مقبرهٔ بیرون زیارت اربابها قدس الله سره و نواحی آن

غفرانا من الله للشاب السید الشهید فخر الاطیاب اولاد سید المرسلین الامیر الکبیر سید مسیح بن الامیر المغفور المبرور المختص برحمة الملک الغفور امیر بزرک کلاء الکرکم الغزنوی کان وفاته یوم الخمیس عشر من شهر رجب المرجب سنه ثمان و عشرین و سبعمائه ۷۲۸

لوح دیگر

بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله الملک لله القدرة لله العظمة لله

لوح دیگر

المحترم للدولة والدین احمد بن ابوبکر سنة ۷۲۱

هذا مرقد حاجی الحرمین جلبی خداداد ابن المرحوم المغفور خضر الغزنوی

بتاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۶۸

لوح دیگر پیان زمین شقه

لا اله الا الله محمد رسول الله بتاریخ شهور سنه ثمان و تسعون و خمسمائة

الواح اطراف زیارت تاج اولیا قدس سره العزیز

(درون بقعه) هذ قبر الشاب السعید الشهید المرحوم المغفور یوسف بن عمر بن حرداتشاه الغزنوی طیب الله مرقده فی التاریخ خمس و عشرین من شهر العزنی

سنه خمس و خمسین و ثمان مائة عند من هو رب غفور

لوح دیگر

العبد الاحد السند ابو الفتح الازادی

الواح مقبره امیروک

العبد المذنب الى رحمة الله تعالى ابو بكر الحسين المعروف دهستاني

بتاريخ غرة ماه رجب سنه تسع وتسعين وثلثمائة لا اله الا الله محمد رسول الله

لوح دیگر

محمد بن الياس نور تربته ولقن حجته اللهم اجعل حشره مع حبيبك

وخليلك محمد عليه السلام

لوح دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم شهد الله انه لا اله الا هو والملئكة واولوا

العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم بسم الله الرحمن الرحيم

كل نفس ذائقة الموت ثم الينا ترجعون يوم الرابع من شهر الله المبارك سنة خمس وستين وخمسمائة

لوح دیگر

لا اله الا الله محمد رسول الله علي بن بشير البغدادي بن حاجي المسترشدي الخامس والعشرين من شهر الله الاصم

لوح دیگر

هذا قبر الشیخ ابن الفرج الطائی تاریخ ندارد

لوح دیگر

المبرور المختص بعنایت الملک الرشید مولانا ابا یزید الغزنوی

توفی فی التاریخ شهر صفر تسع و عشرون والف ۱۰۲۹

لوح دیگر میان زینهای گشت

کان وفات الشاب المرحوم المبرور کمال الدین بن احمد بن خواجه

کمال الدین الغزنوی فی الثامن والعشرین من شهر رجب المرجب لسنه سبع و ثمانین سبعمائه سنه ۷۸۷

لوح دیگر در مقبرهٔ شاه میر یالیز ناآن قدس سره

غفر انا من الله الغفور الرحمن الرحیم للشیخ الزاهد الراکع الساجد

الشهید العبید المستحق للرحمة العزیز الحمید المدعو الی رب المشرقین

۱۱۱۲ المسلمین

محمد حسین فی یوم الاثنین اربع عشر من شهر رجب المرجب سنه اثنی عشر ومائه و الف

الواح اطراف مزار بابا حیدر پهلوان و نواحی آن که دیده شده

غفرانا من الله للشاب الصالح العابد محمد علی دهستی الغزنوی فی یوم الاثنین من شهری جماد الثانی

	لوح دیگر	

خواجه قربان بن عبد الحکیم سنه ۱۰۴۲

	لوح دیگر مقبره پایان	

هذا قبر السعید الشهید درویش حسین ابن خواجه مهتر الخلیل الغزنوی

فی تاریخ یوم الاربعا اربع و عشرین من شهر شوال سنه سبع و سبعین و تسعمائة

الواح مقبره نزدیک مزار سید حسن علیه الرحمة و نواحی آن

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الشیخ الصالح العابد الخادم

الشریعة الغراء محمد المحتسب بن المغفور المبرور خواجه حسن الغزنوی

فی التاریخ لیلة الجمعة اثنا عشر من شهر ربیع الاخر السنه ثمان والف ۱۰۰۸

لوح دیگر بخط رقاع

لا اله الا الله الملک الحق المبین محمد رسول الله الصادق الامین

لوح دیگر

قد ارتحل من رحل الفناء الی منزل البقاء الصادق الناطق للحق و
الصواب والمحقق للدقیق فی کل مسئلة و کتاب العارف بحقایق
الالهی العارف الواقف بمعارف کما هی معین اهل السنة مفرق البدعة
العالم العامل والنبیل الکامل المتورع المتقی مولانا صادق الصدیقی
بن ملا محمد مقیم اسکنهما الله فی جنات النعیم السادس عشر من شهر رجب المرجب سنه ست و تسعین والف ۱۰۹۶

الواح قبرستان ده پیرزاده

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الشیخ الصالح العابد الراکع

الساجد سیادت پناه وغنابت پناه میں محمد علی بن میر الله داد بن میر قنبر

بن شاه اسمعیل بن شهباز قلندر سنه هزار و سی و پنج سنه ۱۰۳۵

	لوح دیگر در نزدیک مزار شمس العارفین	

اللهم اغفر وارحم عبدك منصور بن مسعود بن ماجد

الواحیکه در بین راه قلعه کوشک دیده شده

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الصّالح العابد الراکع

السّاجد معزّ الدولة والسعادة والغفران وراجیا للرحمة من

رفاقة الایمان الی روضة الجنان منبع الجود والاحسان زبدة الا

ماثل والاقران مربّی الضعفاء ومعین الفقراء المشهور بالشجاعة

والسخاء المعروف بالجود والعطاء المتوکّل علی رحمة الملك القوی

حیدر بك ابن المرحوم المغفور مولانا ملا یحیی الکوشکی الغزنوی کان وفاته

في يوم الاربعاعشر من شهر ذيحجة الحرام المنتظم في سلك الشهور سنه سبع ومائة والف ۱۱۰۷

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنيا الى حريم العقبى السالك العالم العابد الصائم

الباذل زبدة الاقران والأماثل المختص بعنايت الملك القوى المولى المسمى

داد على المشهور بمد يحيى ابن المغفور خواجه ميرداد الغزنوى الكوشكى وكان

وفاته فى ليلة الجمعة اثنى وعشرين من شهر ذيحجة الحرام فى سنة خمسين والف ۱۰۵۰

لوح دیگر

غفرانا من الله للخواجه الصالح العابد خواجه داد محمد بن خواجه

ناصر الدين الكوشكى توفى رحمة الله عليه فى يوم السبت فى تسعة

شهر جمادى الاولى سنه ثلث وستين وتسعمائة سنه ۹۶۰

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنیا الغرور الی جوار الملك الغفور الشهید المظلوم

المرحوم المسمی خواجه علی ابن حسن کوشکی ثم الغزنوی کان وفاته فی یوم

الجمعه عشرین من شهر جمادی الاول سنه خمس واربعین والف من الهجرة النبوی علیه السلام

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الصالح العابد الساجد نتیجة

الاماثل والاقران المختص بعنایات الملك المنان المسمی غلام علی ابن المغفور

المبرور خواجه الکوشکی ثم الغزنوی وکان وفاته اربع عشر من

رمضان المبارك السنه احدی وعشرون والف سنه ١٠٢١

الواحیکه در نواحی مزار شیخ اجل سر رزی دیده شده

امر بعمارة هذا نوّر وبهر روحها سلیمان بن احمد المغربی

لوح دیگر

العبد الضعیف المذنب الراجی الی رحمة ربه محمد بن علی الحاجبی

لوح دیگر

امیر حاجب عزیز الدولة والدین بن الغ حاجب بن احمد بن منصور

البابکری در حاشیه پایان بخط کوفی سوره مبارکه حمد واین آیه را نوشته بود

یا لیت قومی یعلمون بما غفرلی ربی وجعلنی من المکرمین —

الواح نواحی بقعه حکیم سنائی علیه الرحمة

قد ارتحل من دار الدنیاء الفانیة الی حریم العقبی الباقیة الفاضل

الکامل العالم العامل الصالح العابد الزاهد الراکع الساجد قائم

اللیل وصائم النهار الرشید بین الاخوان والقبایل زبدة الاقران

والاماثل المختص بعنایت الملک الحی الغفور المرحوم المغفور المتقی میرزا

محمد صالح ابن المرحوم المغفور خواجه عبداللطیف ارباب الغزنوی

کان وفاته فی شهر رجب المرجب سنه تسعین و مأة والف ١١٩٠

لوح دیگر پیش روی بقعه

هذا القبر العبد الذلیل الراجی الی رحمة ربه علی بن محمد حسین السلجی

لوح دیگر

کان وفات الشاب السعید زبدة اولاد مصطفوی قدوهٔ اولاد
مرتضوی المسمی سید محمود بن سید میر احمد بغدادی الغزنوی فی
یوم الاثنین فی شهر رجب المرجب سنه ١٣١٩

لوح دیگر

هذا قبر میر احمد بن میر محمود الحسینی غفر الله له

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الشیخ الصالح المسمی خواجه قربانعلی

لوح دیگر پشت بقعه

هذا قبر المذنب عبد الرحمن اللهم وارحم للمؤمنین والمومنات

آیه شهد الله تا آخر نوشته

لوح دیگر

کل نفس ذائقة الموت الشیخ الجلیل مظفر الحسان العزیز السنائی

پایان این سنگ شکسته است آیه شهد الله مرقوم نبود

لوح دیگر

لوح دیگر نزدیک مزار سینه جعفر محمد

هذا قبر ابو طالب بن ابو الحسن بن ابو العباس البلخی حاجی حداد

بسم الله الرحمن الرحیم کل نفس ذائقة الموت شهد الله انه لا اله الا هو

والملئکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم

الواح نزدیک مزار امام احمد حداد و عراقی

قد ارتحل الی روضة الجنان زبدة الاماثل والاولیاء آل المسمی

خنجری منتصب بخواجه ابراهیم فی سنه خمس وعشرون والف ۱۰۲۵

لوح یکرویه بخط کوفی

بسم الله الرحمن الرحیم (بخط کوفی) ان الشهدآء خالدین تا شکسته بود

لوح دیگر

کان وفات السالک العابد العارف استاد جعفر بن المرحوم المغفور
استاد حید الغزنوی فی تاریخ لیلة الجمعه خمسة عشر من شهر شعبان
السنه ثلث و ثمانین وسبعمائة من هجرة النبوی علیه السلام

لوح دیگر

هذا قبر الصالح السالک استاد حاجی محمد بن المرحوم استاد محمد
الغزنوی فی اربع عشر من شهر رجب المرجب سنه سبع و ثمانین
وخمسمائة من هجرة النبوی علیه السلام ....

لوح دیگر

هذا قبر الصالح الامیر الاجلّ نظام الملک و قوام الدولة ابی جعفر

محمّد بن الصّالح الاجلّ الشّهید انار الله مقامهما در حاشیهٔ پایان تربت

بخط کوفی عبارتی مرقوم بود چون خط کوفی غالبا نقطه ندارد حقیر خوانده نتوانستم بنابر آن نقل آن خط را

معاینه نوشتم و آن خط این است سا ابالحد دوىد ارىكاو مىلا ىو كلا سا

لسصد قادىس لى نعاكر مىكىل لحد قاله كىسو اىىد

لا وقىعا اه ىلاىل لاكر كىىوك و لا ىالى سىد الحكر ىكها

سركىىد مىلا السمو سىه ىىعا ى ا ى

لوح دیگر نزدیک مزار امام احمد غزالی

هذا القبر العبد الفقیر المحتاج الی الله الغنی المجیب الصّمد المجذوب

حال فخر السالکین قدوة العارفین زبدة الواصلین شیخ الکاملین

الفاضل المرحوم ملا عبد العزیز مشهور ملا کودک بن ملا عبد اللطیف

وفاتہ یوم الجمعۃ شهر رجب سنہ ١٢٧٦

لوح دیگر

هذا قبر العبد الفقیر المحتاج الی الله الغنی المجیب الصمد ملا فیض غزنوی

الخطیب بن ملا امیر محمد سنۃ خمس وتسعین والف ١٠٩٥

لوح دیگر

غفر انا من الله للشیخ الاجل الاکرم العالم العامل الفاضل حاوی المعقول

والمنقول جامع الفروع والاصول سالک مسالک الشریعۃ الغراء ناسک مناسک

الطریقۃ الزهراء مفتی احکام الشرعیۃ عالم معالم الفرعیۃ مولانا عبد الله بن الشیخ الصالح

کمال الدین الغزنوی کان وفاتہ فی شهر ذیقعدہ السنۃ ستۃ عشر والف ١٠١٦

لوح دیگر

غفرانا من الله الغفور الكريم ورضوانا من الملك الرحمن الرحيم للشيخ الصالح المعروف
بحسن النية في زمانه والموصوف بمكارم الاخلاق بين امثاله واقرانه القائم بمصالح امور
الرعايا الدايم بسلوك مسالك المحبة بالبرايا الراجي بعنايت الاحد الصمد القوي خواجه
پیوند بن خواجه خضر محمد الغزنوي كان وفاته في يوم الاثنين تسع وعشرين من شهر شعبان سنة تسع وتسعين والف ١٠٩٩

(الواح قبرستان مشهور به پشته امام)

بسم الله الرحمن الرحيم كل نفس ذائقة الموت انما توفون اجوركم يوم القيمة اللهم اغفر وارحم
الشيخ الاجل السيد ابي بكر محمد بن احمد بن علي رحمة الله عليه نور الله قبره ليلة الجمعة الخامس والعشرين
شهر رمضان المبارك سنة اربع وستين واربعمائة ٤٦٤

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنيا الى حريم عقبى السعيد الشهيد الصالح العابد فخر الاخوان وشرف
الاقران المفتقر الى جوار رحمة الملك المنان مير دوست بن المرحوم المغفور خواجه حسن الغزنوي رجب سنة ثمان واربعين والف ١٠٤٨

لوح دیگر

الشاب السعید الشهید خواجه تاج الدین المغفور بن خواجه جعفر الغزنوی سنه تسع و الف ۱۰۰۹

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الغرور الی الحریم دار السرور العابد الراکع الساجد شرف الاقران و مفتخر
الاخوان المتوکل علی رحمة الملک العزیز القوی المسمی خواجه بوزمحمد بن المرحوم
خواجه باباء الغزنوی سنه احدی و مائة والف ۱۱۰۱

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنیا الی الحریم العقبی الشاب السعید الشهید الرشید المختص بنعمات
الملک القوی المنان المسمی بخواجه رمضان ابن خواجه باباء الغزنوی کان
وفاته فی یوم الاثنین ثلثه من شهر صفر سنه ست و ستین والف ۱۰۶۶

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الغرور (الى دار السرور) وجوار رحمة الملك الغفور الشيخ الصالح العابد مربي الفقراء
المعتصم بحبل الله الملك القوي في الدارين خواجه احمد ايلدا الغزنوي في التاريخ يوم السبت
من شهر ربيع الاخر سنه ثلث وستون والف سنه ۱۰۶۰

لوح دیگر بخط کوفی

بسم الله الرحمن الرحيم آیه شریفه شهد الله... یس والقرآن الحکیم تا اجر کریم در سنگ بالا و حاشیه پایان مرقوم بود

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنيا الى حريم العقبى الشاب الاعز الاخص الامجد المسمى مير كمال ابن المغفور
المبرور خواجه حسين الغزنوي كان وفاته في يوم الاحد خمس وعشرون من شهر رجب المرجب سنة ست وعشرون والف

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنيا الى حريم العقبى الشاب الصالح العابد المجاهد معين الضعفاء ومربي
الفقراء فخر الاخوان وزبدة الاقران المغفور المبرور جهره علي ابن خواجه مير محمد

الغزنوی کان وفاته یوم الاثنین شهر جمادی الاولی سنه ست واربعین والف ۱۰۴۶

لوح دیگر

غفرانا من الله للشیخ الصالح التقی خواجه حسن الغزنوی الحسینی قد ارتحل من دار الدنیا

الی حریم العقبی ضحوة یوم الخمیس اثنا عشر من شهر شوال سنه سبع وتسعین وتسعمائة ۹۹۷

لوح دیگر

غفرانا من الله للشیخ الصالح العابد شرف الاخوان وزبدة الاقران المفتقر الی جوار الملک العفور

خواند سعید محمد بن المرحوم خواجه محمد علی الغزنوی کان وفاته فی یوم الخمیس خمسة عشر من شهر شعبان سنه ست وخمسون والف ۱۰۵۶

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الدنیا الی حریم العقبی الشیخ الصالح الساجد العابد شرف الاخوان وزبدة الاقران

المتوکل علی الله القوی المسمی خواجه درویش محمد ابن المرحوم المغفور خواجه سلطان حسین الغزنوی

من شهر شعبان	لوح دیگر	مائة والف ۱۱۰۰

وفات خواجه اجل اکرم معز الدولة والدین خواجه رحمة الله در روز پنجشنبه ششم شهر ربیع الاول بتاریخ ستة وستمائة

لوح دیگر

اللهم اغفر وارحم العامل الکامل اللبیب العاقل الفاضل الحسیب مفتی الوضیع والشریف

مهدی ارباب الفضل فی الصیف والخریف مولانا الاستاد فی الشریعة الحق الملة والدین عثمان بن محمد بن

بن یوسف المنسوب الی الشیخ فقر السالک الغزنوی تغمده الله بغفرانه واسکنه فی دار جنانه

فی خمس عشر من ذی الحجة الحرام سنة ثمان وستین وثمانمائة ۸۶۸

لوح دیگر بخط توقیع

هذه قبر المتوفی الی حظیرة ... رحمة الله علیه (لوح دیگر) بتاریخ السابع عشر من شهر شعبان سنة ست وستمائة

الواح دیگر در مزار غیب قلندر و نواحی آن

قد ارتحل من دار الدنیا الی الحریم العقبی الشیخ الصالح العابد المجاهد معین الضعفاء

ومربی الفقراء المسمی محمد قلی بن المرحوم خواجه الله قلی القلاوتی کان وفاتی فی یوم الثلثا تبر ...

عشر من شهر محرم الحرام احدی وستون والف ۱۰۶۱

لوح دیگر

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی الصالح العابد المسمی ناظر ابن خضر قلاوتی

کان وفاتها یوم الجمعة اثنان من شهر ربیع الاول سنة سبع وتسعون والف سنه ۱۰۹۷

لوح دیگر

قد ارتحل من دار الغرور الی جوار رحمة الملک الغفور الشاب الصالح العابد مفخر الاخوان

وشرف الاقران المسمی فیروز خان ابن المغفور المبرور دریا خان قلاوتی ثم الغزنوی

فی التاریخ یوم السبت شهر ربیع الاول سنة اربع واربعین والف سنه ۱۰۴۴

لوح دیگر

قد وقع وفات الشیخ السالک مسالک الطریقة وراحل مراحل

الحقیقة والعبادة قدوة الزهاد المسمی درویش علی داد ابن بابا طاوس

القلاتی المتاریخ یوم الجمعه من شهر رجب سبعین وتسعمائة		
	لوح دیگر در قبرستان بانک	

قد ارتحلت من دار الدّنیا الی حریم العقبی الشّاب السّعید

الرّشید المسمّی خواجه شوقی بن المغفور المبرور خواجه محمّد

۱۲۸۷

فی یوم الجمعه عشرون من شهر رمضان سنه سبع وثمانون والف

روضهٔ هفتم در الواح

متفرقه زنان که در هر جا دیده شده

و بنامی مشهور نیستند

الواح نواحی روضهٔ سلطان

غفرانا من الله للشابة الساجدة الصائمة تاج المستورات

و زین المخدرات المسمات اغه شهربانو بنت المرحوم المغفور المبرور

المرجو بعنایت الملک الغفور محمد رضی الغزنوی شهر صفر

المظفر سنه ستة و خمسین و الف (سنه ۱۰۵۶)

لوح دیگر

هذا القبر المخدومة الولیة المعززة افتخار المستورات المسماة

ماه بیگم بنت الفاضل العاقل مولانا ناقل الروضی یوم

الجمعة تسعة و عشرین من شهر رمضان سنه ستة و عشرین والف

این دو لوح واقعست در بالای صفهٔ مزار حضرت خواجه بلغار علیه الرحمه

لوح دیگر

وفات مرحومهٔ مغفوره بدری جهان بیگم بنت محمد زمانخان اچکزائی

سیم شهر رجب سنه ۱۲۴۰ این لوح در مقبره بیرون بقعهٔ حضرت علی لالا واقع است

لوح دیگر در مقبرهٔ چنگل

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی العفیفة الصّالحة

المستورة فخر المستورات و تاج المخدرات بلقیس الزمان و

خدیجة الدوران المسمّاة ماهم اغا بنت المغفور المبرور السعید الشهید

پاینده حسن الغزنوی لیلة الاثنین العشرون من شهر جمادی الاول سنه

عشرون والف سنه (۱۰۲۰)

الواح دیگر روضه بهلول تتر

هذه الروضة المیمونة المبارکة للصالحة المرحومة المغفورة المتمّاة

یادکار سلطان بنت عباد بخشبی غفرالله لها ولوالدیها ...

لوح دیکر

هذه القبر الصالحة الساجدة الصائمة نازك اغه بنت میرخداقلی

المیدانی کان وفاتها فی یوم الجمعه من شهر رمضان السنه سبع وعشرون والف ۱۰۲۷

الواح دیکر در بقعه محمد شریفان

قد ارتحلت من دار الغرور الی جوار رحمة الملك الغفور الراضیة

المرضیة بمشیة الله تعالی وارادته مزینة بجواهر الایمان وحلیة

الایقان السیدة المعصومة والشریفة المرحومة فخر المستورات وزین

المخدرات نتیجة السادات العظام نسبا عزیزة الامراء الکرام حسبا

المسماة بی بی جهان سلطان بنت المغفور المبرور السالك المسالك

الشریعة الغراء والناسك المناسك الطریقة الزهراء مخدومنا

مولینا یار محمد الغزنوی فی شهر رجب سنه (۱۰۱۱)

لوح دیگر

کان وفات السیدة النساء الزمان وخدیجة الدوران الصالحة الصائمة الساجدة ثمرة طه ویٰسین ومفتخرة عترة سید المرسلین المسماة صفیة بنت الملک سید مرتضی بن السید المعظم المکرم امیر سید عبدالله الهوبانی ثم الاصفهانی فی تاریخ شهر جمادی الثانی المنتظم فی سلک الشهور سنه اثنان وتسعین وتسعمایة (۹۹۲)

لوح دیگر

کان وفات سیدة النسآء الزمان وملکة الدوران المغفورة المبرورة المسماة معصومه بنت السید الامیر المکرم المعظم الکبیر السید مرتضیٰ هوبانی ثم الاصفهانی فی شهر ذیقعدة الحرام المنتظم فی سلک الشهور

سنه سبع وتسعون وتسعمائة سنه (۹۹۷)

لوح دیگر

هذه قبر السیدة الصالحة العابدة الصائمة فخر المستورات

وزین المخدرات ثمرة شجرة آل طه ویٰسین نتیجة اولاد سید المرسلین

المسماة بی بی خصنوبر سلطان بنت سید السادات منبع السعادات

الامیر الکبیر امیر حیدر بن المرحوم المغفور المکرم المجتبی امیر سید

ارتضی المهوبیانی فی التاریخ یوم الخمیس اربع من ذی الحجة الحرام

سنه خمس وتسعین وتسعمائة سنه (۹۹۵)

لوح دیگر در مزار شیخ عبدالسلام رضوی

توفی الله تبارک وتعالی الصالحة الصائمة المستورة العزیزة

المکرمة فخر المستورات وزین المخدرات الراضیة بقضاء

الله الملك القوی بی بی ماه جانی بنت فضیلت مآب ملا

عبدالوهاب الغزنوی سنة (۱۱۱۲)

لوح دیگر

الساجدة الصائمة اغزنهال بنت خضری غزنوی سنه ۱۰۸۳

لوح دیگر در مقبره سادات

هذه الروضة الصالحة السعیدة السیدة الصائمة العابدة

الصائمة الساجدة افتخار المستورات و تاج المخدرات بلقیس

الزمان و خدیجة الدوران نتیجة السادات العظام سلالة

الائمة الکرام عزیزة الاولیاء المسمات بیکم زنی بی بنت السید

السادات منبع الجود والکرامات زبدة آل طه و یس و قدوة

اولاد سید المرسلین امیر سید محمد الحسینی الغزنوی فی یوم

الثلثا خمس عشر شهر ذیقعدة الحرام سنه لحدی وثمانین والف

لوح دیگر در مقبره تاج اولیا قدس سره

السیدة المستورة الشهیدة خلیلة بنت محمد بن ابو القاسم

لوح دیگر در مقبره مزار بابا حیدر پهلوان قدس سره

غفرانا من الله للشابة الصالحة السلجدة الصائمة بلقیس

الزمان خدیجة الدوران المسماة فاطمه سلطان بنت المغفور

المرحوم المبرور المختص بعنایت القوی المسمی خواجه ولی محمد

الغزنوی کان وفاتها یوم الاربعا الرابع عشر من شهر رجب المرجب

سنه اربع وثلثین والف سنه (١٠٣٤)

لوح دیگر در همین موضع

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی الصالحة الساجدة

الصائمة المستورة بلقیس الزمان خدیجة الدوران المسماة اغرصنوبر
بنت المجاهد معین الضعفا المسمی ملا ولی محمد الغزنوی یوم
الاربعا المنتظم فی سلک الشهور سنة ۱۰۳۱

لوح دیگر در صحن مقبره

هذه قبر العفیفة الصالحة العابدة فخر المستورات وتاج
المخدرات معصومه بنت مولانا الاعظم خواجه خلیل الله
الغزنوی اثنی عشر من شهر جمادی الاخر سنه سبع وستین وتسعما ۹۶۷

لوح دیگر در مقبره پشت مسجد جمع اولیا

قد ارتحلت من دار الغرور الی مقام الحضور الصالحة
الصائمة الراکعة الساجدة العابدة العفیفة المستورة
المسماة بی بی عایشه بنت مولانا المحقق ملا محمد صادق الغزنوی

يوم الجمعة اربعة عشر من شهر شوال سنة اثنان و تسعون والف

الواح قبرستان ده پیرزاده

قد ارتحلت من دار الدنيا الى حريم العقبى السيدة الصالحة

المستورة المرحومة المغفورة نتيجة السادات العظام الكرام سلالة التى

اولاد سيد الانام المسمات شا ييستر بى بى بنت المغفور المبرور

مير محمد پيرزاده كان وفاتها فى الرابع شهر رمضان المبارك

المنتظم فى سلك الشهور سنة ثمان واربعين ومائة والف من

الهجرة النبوية عليه السلام سنة (۱۱۴۸)

لوح ديكر

قد ارتحلت من دار الدنيا الى حريم العقبى السيدة الصالحة

المستورة المرحومة المغفورة فخر المستورات و زين المخدرات

نتیجة سادات الکرام سلالة اولاد مشائخ العظام المسمات

بی بی کل ماه بنت المرحوم المغفور میر شهباز پیر زاده الغزنوی

کان وفاتها فی شهر جمادی الاولی سنة سبع ومائة والف ۱۱۰۷

لوح دیگر میان باغ نزدیک مزار بابا حیدر پهلوی

هذه قبر الضعیفة العفیفة الصالحة الصائمة الساجدة اغه

بی بی بنت خواجه محمد کان وفاتها فی التاریخ سنة ثمان وسبعین وثمانمائة ۸۷۸

لوح دیگر مقبره بیرون حکیم سنائی

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی العفیفة الصالحة

الساجدة الراکعة فخر المستورات وتاج المخدرات بی بی جمال

بنت المرحوم المبرور المغفور محمد حسین بگ کان وفاتها فی

یوم الخامس احدی وعشرون من شهر ربیع الاول سنة ستة وسبعین والف ۱۰۷۶

لوح دیگر نزدیک مزار امام احمد حداد

قد ارتحلت من دار الدنیاء الفانیة عزیزة الاولیاء فخر المستورات

المسمات اغه ملنی بنت خواجه ساقی سیستانی فی یوم الجمعه

من شهر صفر سنة تسع و تسعون و خمسمایه (۵۹۹)

لوح دیگر درنواحی مزار امام محمد حداد

غفرانا من الله للصالحة الساجدة الطاهرة المسمات اغه

پیروز بنت المغفور المبرور شیخ مصلی الغزنوی کان وفاتها

فی الشهر الصفر السنة احدی وستین و الف ۱۰۶۱

لوح دیگر درنواحی مزار امام ابی مجد اعرابی

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی الصالحة العابدة

الساجدة تاج المخدرات و زین المستورات بلقیس الزمان

و خدیجة الدوران عصمت پناه عفت دستگاه المسمات

اغرمایم بنت المغفور المبرور مولانا عبدالله الغزنوی نورالله

مرقدها کان وفاتها فی یوم الجمعه سبعة وعشرین من شهر

ربیع الاول سنه احدی وثلثین والف ۱۰۳۱

لوح دیگر در همین نواحی

کان وفات المستورة المغفوره اغرحاجی بیگم بنت حاجی علی

بیك الغزنوی شهر صفر سنه عشرین والف ۱۰۲۰

لوح دیگر در مقبره پشته امام

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی الصالحة الصائمة

العابدة الراکعة الساجدة المتورعة العفیفة المستورة اغر

ماهم بنت المغفور المرحوم خواجه نور محمد الغزنوی کان وفاتها

ورحلتها فی یوم الخمیس الثانی من شهر محرم الحرام سنه سبعین و الف ۱۰۷۰

لوح دیگر در مقبرهٔ پشتهٔ امام

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی الصالحة

الساجدة الصائمة خدیجة الدوران و بلقیس الزمان

المسمات اغه بانو بنت صلاح آثار خواجه نیک محمد

الغزنوی فی شهر ذیحجة الحرام سنة ثمان و ثلثین ومائة و الف ۱۱۳۸

لوح دیگر در همین مقبره

قد ارتحلت من دار الفناء الی دار البقاء سیدة النساء

الصالحة العابدة الساجدة زین المستورات و فخر المخدرات

وفقها الله تعالی الی اداء الصیام والطاعات وکرمها

بتکریم الضیف واعطاء الصدقات فی زمانه العالمة

المتبرکه فی افضل الاوقات المختصة بعنایات الملک القوی

المسمات اغه بانو بنت بابا میر الغزنوی کان وفاتها یوم

الاثنین من ذیحجة الحرام سنة اثنان وثمانون والف ۱۰۸۲

لوح دیگر در نواحی غیب قلندر

هذه روضة العفیفة الصالحة المستوره بلقیس الزمان وخدیجة

الدوران المسمات پنجه ماه نو بنت محمد قلی القلاوتی

کان وفاتها یوم الخمیس اربعة من شهر الشوال سنة سبع وستین والف ۱۰۶۷

لوح دیگر درمیان مقبره نزدیک کنار راه چهل بچگان

قد ارتحلت من دار الدنیا الی الحریم العقبی الصالحة العابدة المستورة

آغه شادمان بنت دریاخان قلاوتی فی شهر جمادی الاول سنة

اربع واربعین والف سنة ۱۰۴۴

لوح دیگر در همین نواحی

قد ارتحلت من دار الغرور الی جوار رحمة الملک الغفور الصالحة

العابدة الساجدة المسمات اغرماهرخ بنت المرحوم المغفور

خواجه فیروزخان القلاقی الغزنوی کان وفاتها فی التاریخ

الخامس شهر شعبان سنہ ستہ وخمسین والف ١٠٥٦

لوح دیگر در همین نواحی

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی الصالحة المعصومة

المستورة اغرماهم بنت خواجه حسین قلاقی کان وفاتها فی

التاریخ یوم الجمعه اربعة من شهر شعبان المعظم سنہ ثلاث الف ١٠٠٣

لوح دیگر

غفرانا من الله للعفیفة الصالحة الساجدة المسمات اغرمعصومة

بنت المرحوم المبرور المختص بعنایت الملک الغفور خواجه رحمی

القلاتی سنة ثمان وخمسین والف (۱۰۵۶)

الواح مقبرهٔ رامک نواحی مزار امام سید جلب

قد ارتحلت من دار الدنیا الی حریم العقبی الصالحة

الصائمة الساجدة المسماة صاحبدولت بنت خواجه

کلان الراملی کان وفاتها اثنی عشر من شهر محرم الحرام سنة

ثمانون وستین والف ۱۰۶۸

لوح دیگر

هذه روضة العفیفة الصالحة المستورة بلقیس الزمان

وخدیجة الدوران اغر قیمت بن غزنی کان وفاتها فی یوم

چهارشنبه ۴ ربیع الاخر سنة ثمانین والف ۱۰۸۰

تمت

پوشیده مباد که

...ید بنت نوشته می شد چون در

...ل لوح بهمین قسم کنده بود بجهة مطابقت

...با اصل بهمان طریق نوشته شده

...بهمین هر جا که ضمیر تانیث بجای ضمیر مذکر

...ته باشد نیز مطابق اصل است حمل بر غلط

...ب نفرمایند فقط

الحمد لله و نشکره که این کتاب نایاب و نسخهٔ باصواب المسمّی بریاض الالواح

حسب الفرمان شهریار عدالت آیین سلطان السلمین اعلیحضرت سراج الملة والدین الامیر

بن الامیر بن الامیر حبیب الله خان پادشاه خود مختار دولت

خداداد افغانستان خلد الله ملکه بدستخط فقیر حقیر مؤلفه

الراجی الغافی محمد رضا الخراسانی اتمام پذیرفت

و کان ذلک فی شهر صفر المظفر سنه ۱۳۲۶

من الهجرة النبویه علیه السلام

ON THE OCCASION OF THE

MANUSCRIPTS SEMINAR 1967

RIYAZ-UL-ALWAH

INSCRIPTIONS
FROM
GHAZNA

BY

SHEIKH-MOHAMMAD

RIZA

PUBLISHED

THE HISTORICAL SOCIETY OF AFGHANISTAN

KABUL 1967

GOVERNMENT PRINTING HOUSE